

پندرہ روزہ سبقت بخوان



وعدہ سبقت



صبر پر مصائب، صبر پر بیماری، صبر پر خانہ، صبر پر گناہ

صبر سبقت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وعددهای الهی به صابران

نویسنده:

سید حسین حسینی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	وعددهای الهی به صابران
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	پیشگفتار
۱۸	گفتار اول - صبر و پشتوانه‌های آن
۱۸	مصائب و گرفتاری‌ها
۱۸	واژه صبر و مفهوم آن
۱۸	برداشت ناصحیح از صبر
۱۹	واقعیت‌های زندگی
۱۹	نقش باورهای دینی
۲۰	اسوه صبر
۲۰	امید و صبر
۲۰	در برابر دیدگان خدا
۲۱	پاداش صابران
۲۱	صبر جمیل یعنی چه؟
۲۱	گفتار دوم - باورهای آرام‌بخش
۲۱	صبر؛ خلاصه ایمان
۲۲	توجه به وعده‌های الهی
۲۲	پاداش مصیبت فرزند
۲۲	بیشترین دعای امیرالمؤمنین
۲۳	پیشگامان بهشت
۲۳	رهایی از عذاب خداوند
۲۴	توجه به حکمت و عدالت خداوند

- ۲۴ آنس بن مالک؛ خادم پیامبر
- ۲۴ امانتی که به صاحبش بازگشت
- ۲۵ تسلیت امام صادق به عموزادگان
- ۲۵ زینت دنیا و باقیات صالحات
- ۲۵ توجه به این که بلا همیشه به معنای عقوبت نیست
- ۲۶ بیماری امام حسین در راه مکه
- ۲۶ زندگی پر تلاطم امیرالمؤمنین
- ۲۷ گفتار سوم - پاداش صابران
- ۲۷ اشاره
- ۲۷ بیت الحمد
- ۲۷ محبوب‌تر از عمل همه انسان‌ها
- ۲۸ جایگاه صبر بین اعمال نیک
- ۲۸ بارش پاداش
- ۲۹ صبر جمیل و حیای خداوند
- ۲۹ آیاتی در باب صبر
- ۲۹ اشاره
- ۲۹ آیه اول
- ۳۰ آیه دوم
- ۳۰ آیه سوم
- ۳۰ آیه چهارم
- ۳۰ آیه پنجم
- ۳۰ آیه ششم
- ۳۰ آیه هفتم
- ۳۱ آیه هشتم

- آیه نهم ۳۱
- آیه دهم ۳۱
- پیامد صبر و پیامد بی‌صبری ۳۱
- مورد غیبه دیگران ۳۱
- در انتظار پدر و مادر برای ورود به بهشت ۳۲
- گفتار چهارم - چند پرسش و پاسخ در باب مصائب ۳۲
- اشاره ۳۲
- تسلیم در برابر مشیت الهی ۳۲
- فرزندان پیامبران ۳۳
- باقیات صالحات ۳۳
- مصلحت خداوند ۳۴
- گریه بر از دست دادن عزیزان خود ۳۴
- گریه بر حمزه سید الشهداء ۳۴
- گریه پیامبر در شهادت جعفر بن ابی طالب ۳۴
- گریه پیامبر در مرگ فرزندشان ابراهیم ۳۵
- گریه پیامبر بر عثمان بن مظعون ۳۵
- گریه پیامبر در بیماری نوه خود ۳۵
- آثار رحمانی و شیطانی مصائب ۳۵
- ابتلا و عقوبت ۳۶
- ابتلای پیامبران الهی ۳۶
- وظایف ما نسبت به مصیبت دیدگان ۳۷
- اشاره ۳۷
- همدردی با مصیبت‌زده ۳۷
- حضور در تشییع جنازه ۳۷

- ۳۷ پذیرایی از صاحبان مصیبت
- ۳۸ گفتار پنجم - صبر بر بیماری
- ۳۸ نگرانی‌های بیمار
- ۳۸ پاداش‌های بدون عمل
- ۳۹ اعمال صالح دوران نشاط و جوانی
- ۳۹ از سرگیری اعمال
- ۳۹ یعنی پرونده او پاک پاک می‌شود.
- ۴۰ پاداش چند جانبه
- ۴۰ کفاره گناهان
- ۴۰ فضل الهی به بیمار
- ۴۱ رقت قلب بیمار
- ۴۱ درخواست دعا از بیمار
- ۴۱ معادل شصت سال عبادت
- ۴۲ مرحوم آیت الله خوانساری در دوران بیماری
- ۴۳ گنج‌های بهشت
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ انسان اگر این چهار چیز را کتمان کند، از گنج‌های بهشت است.
- ۴۳ کتمان فقر
- ۴۳ کتمان صدقه
- ۴۳ کتمان مصیبت
- ۴۳ کتمان درد
- ۴۴ مصیبت‌های دست‌ساز
- ۴۴ دفاع از حق خود
- ۴۴ گفتار ششم - کاستن از آلام و نگرانی‌های بیمار

۴۴	اشاره
۴۴	عیادت از بیماران
۴۵	با پای برهنه
۴۵	از بهترین کارهای خیر
۴۵	محبوب‌ترین بندگان
۴۵	عیادت از خداوند
۴۶	آداب عیادت
۴۶	اشاره
۴۶	ادب اوّل
۴۷	ادب دوم
۴۷	ادب سوم
۴۷	ادب چهارم
۴۷	ادب پنجم
۴۸	در انتظار لطف خدا
۴۸	دعا در زمان بیماری
۴۸	سپاس خداوند بر تندرستی
۴۹	نعمت دوران بیماری
۴۹	اشاره
۴۹	پاکی از گناهان
۴۹	نیکی‌هایی که نوشته می‌شود
۴۹	رضایت بر بیماری و آرزوی تندرستی
۵۰	مدال پرستاری
۵۰	خدمت به جانبازان
۵۱	کتمان بیماری از پزشک

- بیماری نشانهٔ عقوبت نیست ۵۱
- معاویه و شهادت امام مجتبی ۵۱
- گفتار هفتم - برخورد با مصائب و بیماری‌ها ۵۲
- اشاره ۵۲
- صبر بر از دست دادن همسر ۵۲
- خواستگاری از ام سلمه ۵۳
- برای غلبه بر مشکلات و مصائب ۵۳
- نگاه دین دربارهٔ از دست دادن عزیزان ۵۴
- بیماری و عقوبت گناهان ۵۴
- چشم درد امیرالمؤمنین ۵۴
- بیماری امام حسن و امام حسین ۵۵
- بیماری امام حسین در راه مکه ۵۵
- بیماری امام سجاد و امام کاظم ۵۵
- بیماری حضرت ایوب ۵۵
- شمارت مردم ۵۶
- حمد خدا هنگام مشاهدهٔ بیمار ۵۷
- حضرت زینب در مجلس یزید ۵۷
- آرامش بیمار با وعده‌های الهی ۵۷
- برتر از نماز در مسجد پیامبر ۵۸
- ثواب خدمت به دیگران ۵۸
- خدمت به بیمار ۵۹
- مدارا با بیماری ۵۹
- پرستاری در جبهه ۵۹
- گفتار هشتم - صبر در برابر آزار و بداخلاقی همسران ۶۰

- ۶۰ تحمل بدخلقی همسر
- ۶۰ مبعوض‌ترین حلال‌ها
- ۶۰ تفاوت انسان‌ها
- ۶۱ مرحله صبر
- ۶۱ ناخوشایندی‌ها و خیر کثیر
- ۶۱ تبدیل کدورت‌ها به الفت
- ۶۲ فرزندان صالح
- ۶۲ پاداش تحمل بداخلاقی شوهر
- ۶۲ صبر بر تنگدستی شوهر
- ۶۳ بخشودن مهریه
- ۶۳ مسأله مهریه
- ۶۳ تحمل بداخلاقی همسر
- ۶۳ برترین کلاس خودسازی
- ۶۴ الگوی قرآنی برای زنان و مردان
- ۶۴ سرانجام صبر و تحمل
- ۶۵ ارزش تحمل تربیت فرزندان
- ۶۵ خلاصه بحث
- ۶۵ گفتار نهم - اخلاق در خانه
- ۶۵ سه نکته مهم
- ۶۶ کیفر بداخلاقی همسر
- ۶۶ حبط و نابودی عمل
- ۶۷ داستان سعد بن معاذ
- ۶۷ اهمیت حق الناس
- ۶۷ بدترین مردها

- ۶۸ عقوبت تهمت به همسر
- ۶۸ دشنام و ناسزاگویی
- ۶۸ کتک زدن اهل خانه
- ۶۸ مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در قبر
- ۶۹ عوامل خوش اخلاقی در خانه
- ۶۹ شناخت وظایف و حدود انتظارات
- ۶۹ پاداش زنان در خدمت به همسر
- ۷۰ بهره‌های مادر شدن
- ۷۰ پاداش مردان در خدمت به همسر
- ۷۰ سیره پیامبر خدا و امیرالمؤمنین در خانه
- ۷۱ توقعات بی جا از همسر
- ۷۱ آسان گیری رسول خدا
- ۷۱ گفتار دهم - عزت و برکت زندگی
- ۷۱ اشاره
- ۷۲ عزت مؤمن
- ۷۲ آخرت طلبی
- ۷۲ همسان مجاهد راه خدا
- ۷۲ توسعه در رفاه خانواده
- ۷۳ بهترین مردان
- ۷۳ سخت گیری بر خانواده
- ۷۴ سخت ترین ابتلا
- ۷۴ بهترین زنان
- ۷۵ الگوی زندگی
- ۷۵ برکت زندگی

۷۶	کیمیا
۷۶	قناعت در زندگی
۷۶	گفتار یازدهم - صبر در برابر گناه
۷۶	گونه‌های صبر
۷۷	اشاره
۷۷	صبر بر معصیت
۷۷	زیباترین صبر
۷۸	دشواری صبر بر معصیت
۷۸	عقوبت غیبت
۷۸	راهکارهای صبر بر گناه
۷۸	یعنی راه صبر بر گناه
۷۸	اشاره
۷۸	کوچک نشمردن گناه
۷۹	شادمانی بر گناه
۷۹	گناه تحقیر شده
۷۹	اصرار نداشتن بر گناه
۸۰	حرص بر دنیا
۸۰	قساوت قلب
۸۰	گناهان کبیره و گناهان صغیره
۸۰	معنای اصرار بر گناه
۸۱	سوء استفاده نکردن از ستاریت خدا
۸۱	پرهیز از ذکر گناه
۸۱	پیش‌گیری از گناه
۸۲	تأثیر سخن

- ۸۲ اوقات فراغت
- ۸۲ مراعات حدود الهی
- ۸۲ در برابر گناهکاران چه کنیم؟
- ۸۳ بشارت بزرگ خداوند به توبه‌کنندگان
- ۸۳ گفتار دوازدهم - چند پرسش و پاسخ درباره صبر در برابر گناه
- ۸۳ اشاره
- ۸۴ بازتاب ترک معصیت
- ۸۴ حقیقت لطف خدا
- ۸۴ برترین پاداش
- ۸۵ در سایه لطف الهی
- ۸۶ مهلت دادن به بدهکار
- ۸۶ پرهیز از زمینه‌های گناه
- ۸۷ مجلس گناه
- ۸۷ رفیق بد
- ۸۷ فکر گناه؛ زمینه ورود به گناه
- ۸۷ لزوم تربیت‌های دینی
- ۸۸ گفتار سیزدهم - صبر در سیره عملی پیامبر **a**
- ۸۸ اشاره
- ۸۸ فرمان صبر به پیامبر
- ۸۹ الگوگیری
- ۸۹ صبر بر آزارها
- ۹۰ پیامبر در بازار مکه
- ۹۰ پیامبر در طائف
- ۹۰ صبر بر بدگویی‌ها و سرزنش‌ها

- ۹۱ صبر در دشواری‌های جنگ
- ۹۲ صبر در برابر آزار همسران
- ۹۲ خدیجه بهترین همسر پیامبر
- ۹۳ صبر پیامبر خدا ﷺ در مصائب
- ۹۳ مصیبت سنگین حمزه و عبیده
- ۹۳ صبر پیامبر بر طاعت خدا
- ۹۴ الگوگیری از پیامبر خدا
- ۹۴ گزارشی از لحظات پایانی حیات رسول خدا
- ۹۵ گفتار چهاردهم - واقعه کربلا؛ تجلی صبر جمیل
- ۹۵ نمایشگاه صبر
- ۹۶ در آغاز حرکت
- ۹۷ روز نهم محرم
- ۹۸ دعوت به صبر و شکیبایی در روز عاشورا
- ۹۸ سرور آزادگان
- ۹۸ مصیبت علی اکبر
- ۹۹ معامله با خدا
- ۹۹ شباهت به پیامبر
- ۹۹ بر بالین علی اکبر
- ۹۹ اتمام حجت امام حسین
- ۱۰۰ عابس در میدان نبرد
- ۱۰۰ صبر در برابر خشم
- ۱۰۰ سنگین‌تر از زخم شمشیر
- ۱۰۱ تبسم در برابر شمر
- ۱۰۱ شش ماهه امام حسین

۱۰۲ استعانت از نماز

۱۰۲ فهرست‌ها

۱۰۲ فهرست آیات

۱۰۴ فهرست روایات و دعاها

۱۱۲ کتابنامه

وعده‌های الهی به صابران

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی قمی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: وعده‌های الهی به صابران: صبر بر مصایب، صبر بر بیماری، صبر در خانه، صبر بر گناه / سیدحسین حسینی قمی.
 مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.
 فروست: سلسله مباحث سمت خدا؛ ۱.
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: صبر -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 رده بندی کنگره: BP۲۵۰/۸ ح ۷۵ ۱۳۹۲
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۴۲۱۴۱
 وعده‌های الهی به صابران
 ویراستار: اکبر اسدی
 چاپ و لیتوگرافی: باران
 نوبت و تاریخ چاپ: اول ۱۳۹۲
 شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
 قطع: رفعی
 تعداد صفحات: ۲۸۸
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۸۱-۷۳-۵

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
 بحث صبر، یکی از مباحث کلیدی و بسیار راه‌گشا و سرنوشت ساز در زندگی انسان‌هاست. صبر در مکتب اهل بیت (ع) از جایگاهی بس رفیع برخوردار است؛ آنچنان که نسبت صبر به ایمان را همانند نسبت سر به بدن دانسته‌اند. مدتی توفیق داشتم در برنامه سمت خدا، در شبکه سوم سیما، مباحثی پیرامون «وعده‌های الهی به صابران» را تقدیم بینندگان کنم. آنچه در این کتاب آمده است، بخش اول آن مباحث است که امیدوارم برای خوانندگان گرامی مفید باشد. بر خود لازم می‌دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و عزیز و بزرگوار، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری دوست داشتنی آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی تقدیر و تشکر کنم. همچنین از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام آقای اسدی که زحمت تنظیم این مباحث را بر عهده داشته‌اند صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

سید حسین حسینی قمی

گفتار اول - صبر و پشوانه‌های آن

مصائب و گرفتاری‌ها

گاهی گرفتاری‌های عجیب و غریبی در زندگی برای ما پیش می‌آید که شاید خود ما در ایجاد آن گرفتاری چندان نقش نداشته‌ایم. گاهی با این که تمام تلاش خود را می‌کنیم تا یک زندگی نسبتاً راحتی برای خودمان فراهم کنیم، شدیداً دچار فقر و تنگدستی می‌شویم.

گاهی با این که مراعات می‌کنیم و مراقب هستیم تا بیمار نشویم، دچار بیماری می‌شویم، با این که در آن بیماری هیچ نقشی نداشته‌ایم، مثل بسیاری از آن‌ها که از بدو تولد دچار بیماری بودند و تا آخر عمر شاید با آن بیماری دست و پنجه نرم کنند. گاهی از این که فرزند ناخلف یا پدر و مادر ناصالحی داریم، مکدر می‌شویم و زندگی بر ما سخت و تنگ می‌شود. گاهی به ما وعده می‌دهند که مثلاً در آخرت خداوند جبران می‌کند، ولی وقتی پاداش الهی را در مورد کسانی که انفاق کردند می‌خوانیم، می‌بینیم دست ما در این دنیا خالی بوده و نتوانستیم انفاق کنیم. هم این دنیا را از دست دادیم، هم آن دنیا را. واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کار باید بکنیم؟ آیا صبر بر این مسائل به چشم خدا می‌آید و ما مأجور خواهیم بود؟ امروز دغدغه فکری بسیاری از مردم همین پرسش‌هاست.

واژه صبر و مفهوم آن

یکی از واژه‌هایی که فراوان در قرآن کریم آمده است، واژه صبر است. این واژه ۱۰۳ مرتبه در قرآن تکرار شده است. فقط خطاب به پیامبر خدا (ص) بیست مرتبه فرمان به صبر آمده است.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ؛ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن.

اما این که باید صبر کرد یعنی چه؟ اگر می‌گوییم فقیر یا بیمار باید صبر کند، یعنی چه؟

برخی از واژه‌های دینی مظلوم واقع شده و نیاز به توضیح دارد؛ مثل واژه انتظار، زهد و قناعت. آیا انتظار به این معناست که دست روی دست بگذاریم تا امام زمان (ع) خودش ظهور کند؟ آیا زهد به این معناست اصلاً دنبال دنیا نرویم؟ قناعت یعنی چه؟ واژه‌های صبر و تسلیم و توکل و رضا، از واژه‌هایی است که وقتی مطرح می‌شود می‌گوییم: چاره‌ای نیست، دیگر باید بسازیم.

برداشت ناصحیح از صبر

در تفسیر «منهج الصادقین»، و نیز در «سنن بیهقی» که از کتاب‌های حدیثی اهل سنت است، آمده است که دو نفر اختلاف و دعوایی داشتند. به پیامبر خدا (ص) مراجعه کردند تا پیامبر به عنوان یک قاضی بین آن‌ها قضاوت کند.

وقتی دعوا مطرح شد، یکی از این دو نفر از خود خوب دفاع نمی‌کرد. رسول خدا (ص) قضاوت کردند و حق را به دیگری دادند. کسی که محکوم شد، گفت: «حَسْبِيَ اللَّهُ»، یعنی ما صبر می‌کنیم، خدا مزد ما را می‌دهد.

حضرت ناراحت شدند و سه مرتبه دست مبارک خود را حرکت دادند و به او می‌فرمودند: «أَطْلُبُ حَقَّكَ؛ حق خود را بگیر!» یعنی خوب دفاع کن، نگو «حَسْبِيَ اللَّهُ». «حَسْبِيَ اللَّهُ» جایی دارد، صبر جایی دارد. کسانی که دین را افیون جامعه می‌دانستند، سراغ این واژه‌ها رفتند. چون تفسیر آن برای مردم خیلی روشن نشده است. حضرت امیر (ع) فرمودند:

الْعَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ؛ عجز و ناتوانی آفت است و صبر شجاعت است.

این که آدم خودش را به ناتوانی بزند، آفت است. این بلا است. اما گاهی انسان وظایف خود را انجام داده، ولی یک گرفتاری‌هایی برای او پیش می‌آید. اینجا صبر شجاعت است. «الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ».

واقعیت‌های زندگی

برخی از اشعار خیلی پیام دارد. گاهی یک شعر فرهنگ می‌سازد. ان شاء الله شعر خوب باشد، تا فرهنگ را خوب بسازد. می‌گوید:

لَيْسَ كُلُّ مَا يَتَمَنَّي الْمَرْءُ يُدْرِكُهُتَجْرِي الرِّياحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ

آدمی به همه آنچه آرزو می‌کند نمی‌رسد. بادهای دریا برخلاف میل کشتی حرکت می‌کند.

این واقعیت زندگی در این دنیا است. این طور نیست که ما به آنچه آرزو داریم برسیم. آیا واقعاً کسی هست که بگوید من در زندگی هیچ مشکل و گرفتاری نداشته و ندارم؟

هر کسی مشکلی دارد. مشکلات طبیعی است. امّا سؤال اینجاست که در برابر این مشکلات چه باید کرد؟ آیا باید صبر کنیم و منتظر فضای جدیدی باشیم؟

نقش باورهای دینی

اگر داغی دیده‌ایم، مصیبتی برای ما پیش آمده است، بیمار شده‌ایم و هیچ تقصیری در آن نداشته‌ایم، اینجا صبر آرام‌بخش است. ما با باورهای دینی زنده هستیم. گاهی یک باور به ما خیلی کمک می‌کند.

یک وقتی جناب موسی، پیامبر بزرگ الهی، از خدا خواست تا عابدترین و محبوب‌ترین مردم نزد خودش را به او نشان بدهد. خطاب شد: برو فلان جا، کنار آن ساحل. موسی آمد و هر چه گشت کسی را با این ویژگی که اهل عبادت باشد و مثلاً پیشانی‌اش از عبادت پینه بسته باشد پیدا نکرد. فقط یک آدم زمین‌گیری که بیماری‌های سختی داشت و به ذکر خدا مشغول بود، در آنجا دید. از جبرئیل پرسید: پس آن کسی که ما دنبال آن می‌گردیم کجاست؟ جبرئیل به او گفت همین شخص است. موسی گفت: ما که چیزی از او ندیدیم؛ نه عبادتی، نه سجاده‌ای، نه پیشانی پینه‌بسته‌ای.

خطاب شد: همین جا او را امتحان کن. موسی (ع) تصرفی کرد و بینایی این پیرمرد زمین‌گیر هم گرفته شد. در این حال باید فریاد او بلند شود که خدایا، کس دیگری را سراغ نداشتی؟! ما که چند نوع بیماری داشتیم، ما که زمین‌گیر بودیم، ما که غریب بودیم، حالا فقط ما را پیدا کردی؟

ولی با کمال تعجب صدا زد: خدایا، «مَنْعَتَنِي حَيْثُ شِئْتُمْ؛ تو آن وقتی که خواستی، بینایی را به من دادی.» امروز هم از من گرفتی، «أَبْقَيْتَ لِي فَيْكُ طَوْلَ الْأَمَلِ؛ من هنوز به تو امیدها دارم.» هیچ چیزی از امید من به خاطر رفتن این بینایی کم نشده است.

آخر کار هم یک جمله‌ای گفت که موسی (ع) در این جمله او ماند. گفت: «يَا بَارُ يَا وَصُولُ». یعنی ای خدایی که خیلی به ما لطف داری و خیلی مهربان هستی و همیشه هوای ما را داری! وَصُولُ صَيْغَةُ مَبَالِغَةٍ است، خیلی هوای ما را داری، خیلی به ما می‌رسی. خطاب شد: عابدترین مردم همین شخص است.

قسمت جالب قصه، پایان آن است. جناب موسی (ع) از او پرسید: من مستجاب الدعوه هستم. می‌خواهی دعا کنم تا تمام بیماری‌های تو برطرف شود؟ گفت «إِحْتِيَارُهُ لِي أَحَبُّ مِنِ إِحْتِيَارِي؛ آنچه را خدا برای من پسندد، برای من محبوب‌تر است تا چیزی که خودم بخواهم.» من به آنچه خدا برای من خواسته راضی هستم.

موسی (ع) گفت: خدا به تو چه داده که این قدر شکر می‌کنی؟ گفت: خبر نداری، در این منطقه تنها مؤمن من هستم. بقیه هیچ کدام

خداپرست نیستند. این جای شکر ندارد؟

اسوه صبر

یکی از اسوه‌های صبر جناب ایوب(ع) است. یک وقتی همسر ایوب، به جناب ایوب گفت: دعا کن گرفتاری‌های ما برطرف شود. یک جوابی داد که اگر ما این جواب را باور کنیم، در زندگی ما اثر می‌کند. گفت: «كُنَّا فِي النَّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا؛ ما هفتاد سال سر سفره و نعمت خدا بودیم.» حالا گرفتار شدیم. بگذار هفتاد سال از گرفتاری ما بگذرد تا دوران نعمت و گرفتاری مساوی شود. آن وقت دعا کنیم. یعنی انسان باید داده‌ها را ببیند. آنچه خدا به ما داده ببینیم، آن لطفی که خدا به ما عنایت کرده ببینیم و باور کنیم که خدا ناظر بر ماست.

امید و صبر

باید واقعاً یک امیدی باشد. اگر به ما می‌گویند عبادت شما باید عبادت شایسته باشد، وقتی من سلامت جسمی ندارم، چگونه می‌توانم عبادت را کامل انجام بدهم.

اگر درباره باقیات صالحات و فرزند صالح تأکید شده است، وقتی من اصلاً فرزنددار نشده‌ام، چگونه می‌توانم باقیات صالحات داشته باشم؟ واقعاً به چه امیدی ما باید صبر بکنیم؟ یعنی باید منتظر چه روزی باشیم، یا منتظر چه روزنه‌ای؟ یکی از مسلمات آموزه‌های دینی ما در فرمایشات رسول خدا (ص) این است:

نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ؛ نیت مؤمن از اصل کار او مهم‌تر است.

شما این جمله را فراوان شنیده‌اید: وقتی جابر در روز اربعین به کربلا آمد، به شهدای کربلا خطاب کرد و گفت: ما در ثواب شما شریک هستیم.

عطیه همراه او بود. او هم مرد بزرگی است. مفسر قرآن است. ولی این جمله برای او سخت بود. گفت: چه ثوابی؟ ما با ثواب این‌ها شریک هستیم؟! آیا می‌دانید شهدای کربلا چه سختی‌هایی را تحمل کرده‌اند؟ کجا ما با ثواب این‌ها شریک هستیم؟!

جابر گفت: خودم از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلِ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ؛ کسی که قومی را دوست داشته باشد، با آن قوم محشور می‌شود. کسی که کار قومی را دوست داشته باشد، با کار آن‌ها شریک است.

قسم خورد و گفت: به خدا قسم نیت من با امام حسین(ع) بود.

معنای فرمایش رسول خدا (ص) این است که فقیر و بیمار نگوید خدا به من کم لطفی کرد. خدا به من عنایت نداشت. محبت نداشت. اگر دست من باز بود، اگر فقیر نبودم، کارهای خیر انجام می‌دادم. اگر بیمار نبودم، صف اول نماز جماعت جای من بود. من ده سال است در بستر بیماری هستم. نه نماز اول وقت دارم، نه می‌توانم روزه بگیرم. دوست دارم، ولی نمی‌توانم. اگر متوجه شویم که خدا ناظر بر اعمال ماست و صبر ما را بر مصائب و مشکلات می‌بیند، همه چیز تغییر خواهد کرد.

در برابر دیدگان خدا

خدا وقتی می‌خواهد به پیامبرش را دلداری دهد، چگونه دلداری می‌دهد؟ بالاخره صبر و تحمل، انگیزه می‌خواهد. لذا به آن حضرت خطاب می‌کند و می‌فرماید:

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا؛ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن؛ چرا که تو در مقابل دیدگان ما هستی. انسان باید این مطلب را باور کند. وقتی حادثه کربلا سنگین می‌شد، امام حسین (ع) چه می‌فرمود؟ عرضه می‌داشت: خدایا، صبر می‌کنم. چرا؟ چون «أَنْتَ بَعَيْنِ اللَّهِ؛ در مقابل دیدگان توست».

پاداش صابران

قرآن درباره صابرین می‌فرماید:
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛ آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم». این‌ها، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده، و آن‌ها هستند هدایت‌یافتگان.
 چنین تعبیری در قرآن؛ کمتر آمده است که «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». پاداش بسیاری از اعمال در قرآن مشخص است. پاداش نماز، روزه، زکات و خمس مشخص است. تنها درباره صبر این چنین می‌فرماید:
 إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ صابران بدون تردید اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.
 کسی که صبر کرد، پاداش او به غیر حساب است. در قرآن میزان پاداش صابر نیامده است. در حدیث قدسی آمده است که خدای متعال می‌فرماید:
 إِذَا وَجَّهَتْ إِلَى عَيْدٍ مِنْ عِبْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحَبَّتْ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصَبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا؛ وقتی برای بنده‌ای از بندگانم مصیبتی در بدن او یا مالش یا فرزندش پیش آوردم، و او با صبر جمیل از آن استقبال می‌کند، من فردای قیامت حیا می‌کنم که به حساب او برسم و میزان و نامه عمل و ترازوی اعمال برای او آماده کنم.

صبر جمیل یعنی چه؟

صبر جمیل یعنی صبوری که در آن شکایت نباشد و انسان در برابر امر خدا تسلیم محض باشد.

گفتار دوم – باورهای آرام‌بخش

صبر؛ خلاصه ایمان

از پیامبر خدا (ص) سؤال شد: «مَا الْإِيمَانُ؟ ایمان چیست؟» حضرت ایمان را این گونه تعریف کردند:
 الصَّبْرُ؛ ایمان همان صبر و شکیبایی است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ایمان را در صبر خلاصه کرده‌اند.

فیض کاشانی □ در کتاب ارزشمند «مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ»، تشبیه زیبایی دارد. ایشان می‌فرماید: در روایات از قول پیامبر خدا (ص) آمده است:

الْحَجُّ عَرَفَةُ؛ حج همان عرفه است.

حج تمتع سیزده عمل دارد، ولی فرموده‌اند: حج یعنی عرفه. حج را در عرفه خلاصه کرده‌اند. اگر کسی تمام این سیزده عمل را به خوبی و کمال انجام دهد و فقط یک عمل، یعنی وقوف عرفات را که از ظهر تا غروب روز نهم است انجام ندهد، حج وی قطعاً باطل است.

این نشانهٔ اهمّیت عرفه است. شبیه این تعبیر را در مورد صبر فرموده‌اند: «الْإِيْمَانُ هُوَ الصَّبْرُ». یعنی کسی نمی‌تواند بگوید من مؤمن هستم، اما در گرفتاری و ناراحتی، در بلا و مصیبت صبر و شکیبایی را در خود زنده نگاه ندارد.

اگر من مؤمن هستم، باید در چنین جاهایی ایمان من خود را نشان دهد. لذا همان‌طور که حج در عرفه خلاصه شده، ایمان هم در صبر خلاصه شده است. یعنی ایمان اینجا باید به داد ما برسد.

در تشبیه دیگری از قول امیرالمؤمنین (ع) آمده است:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ نسبت صبر به ایمان، همانند نسبت سر به بدن است.

آیا می‌شود کسی بدون سر به حیات ادامه دهد؟

توجه به سه اصل، برای آسان شدن مصیبت‌ها

اگر در بلاها و مصیبت‌ها، به سه اصل توجه کنیم، هر بلا و مصیبتی بر ما آسان می‌شود.

اصل اول، توجه به وعده‌هایی است که خداوند به صابران داده است.

اصل دوم، این که فراموش نکنیم ما خدا را حکیم و عادل می‌دانیم و خدای حکیم و عادل حتماً مصیبتی را که به ما رسیده است جبران می‌کند.

اصل سوم، این که همیشه بلا و مصیبت به این معنا نیست که خدا از ما روی گردانده است. بلا همیشه نشانهٔ عقوبت نیست.

توجه به وعده‌های الهی

اما اصل اول، یعنی توجه به وعده‌های الهی:

«مَسْكَنُ الْفَوَادِ» نام کتابی است که شخصیت بزرگوار به نام زین الدّین شهید ثانی، از علمای بزرگ اسلام آن را تألیف کرده است. از روزی که این بزرگوار به شهادت رسیده، تمام تألیفات و کتاب‌های او مورد توجه بوده است. یکی از کتاب‌های وی، کتابی به نام «شرح لمعه» است که هم در دانشگاه‌ها و هم در حوزه‌ها مورد استفاده است.

«مَسْكَنُ الْفَوَادِ» یکی از کتاب‌های ارزشمند اوست. علّت این که این عالم بزرگ این کتاب را نوشته، این است که خود، یک پدر داغ دیده و دل سوخته است. چند فرزند از فرزندان او در زمان حیاتش از دنیا می‌روند و روزی که به شهادت می‌رسد، تنها یک فرزند هفت ساله از او به یادگار می‌ماند.

بنابراین، عالم بزرگی که پایان راه او شهادت بود و داغ فرزندان متعدّدی دیده است، کتابی نوشته که این سه اصل را در آن مطرح کرده است.

پاداش مصیبت فرزند

چون در این جلسه دربارهٔ مصیبت فرزند صحبت می‌کنیم، روایتی از این کتاب تقدیم می‌کنم. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود:

وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدٍ يَتَّقُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ؛ یک فرزند که انسان به مصیبت مرگش نشیند، فضیلتش بیشتر از هفتاد فرزند است که بعد از خود باقی گذارد و همه قائم آل محمد (ع) را درک کنند.

بیشترین دعای امیرالمؤمنین

پدری که دارای فرزند است، نهایت آرزویی که دارد چیست؟ ما در حقّ فرزندان خود دعا می‌کنیم تا آن‌ها صالح باشند. در روایت

آمده است که بیشترین دعای امیر مؤمنان(ع) این بود:

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایهٔ روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

بیشترین دعای امیر مؤمنان(ع) دعا در مورد فرزندان بود. چه انتظاری از فرزند صالح داریم؟ کسانی که نگاه مذهبی دارند، می‌گویند می‌خواهیم فرزندانمان جزء انصار و یاران امام زمان(ع) باشد. نهایت این است که این فرزند از یاران امام زمان(ع) می‌شود. حضرت در این روایت می‌فرماید: یک فرزند که انسان قبل از خودش تقدیم کند، بالاتر از هفتاد فرزندی است که در رکاب امام زمان(ع) حضور پیدا کنند و جزء سربازان امام زمان(ع) باشند. ما با این باورها و با این اعتقادات مذهبی زنده هستیم.

پیشگامان بهشت

یکی از اصحاب رسول خداﷺ، عثمان بن مظعون است. وی از اصحاب خوب پیامبر بود. رسول خدا(ص) هم به او بسیار علاقه داشت.

عثمان بن مظعون در زمان پیامبر از دنیا رفت. پیامبر خدا(ص) کفن او را کنار زدند، پیشانی او را بوسیدند و گریه کردند و در فراق این صحابی بسیار متأثر شدند.

این صحابی بزرگ فرزندی داشت که از دنیا رفت. عثمان بعد از داغ فرزند، دیگر به مسجد نمی‌آمد. خانه‌نشین شده بود.

الآن هم در جامعه هستند کسانی که به خاطر یک مصیبت، افسرده و از جامعه جدا می‌شوند و خود را خانه‌نشین می‌کنند.

رسول خدا(ص) به منزل این صحابی آمدند و فرمودند:

بِهَشْتِ هَشْتِ دَر دَارِدُ وَ دُوْزَخِ هَفْتِ دَر. «أَفَمَا يَسِيرُكَ أَنْ لَا تَأْتِي بَاباً مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ ابْنَكَ أَخَذَ بِحُجْرَتِكَ يَشْفَعُ لَكَ إِلَى رَبِّكَ؛ آیا خوشحال نمی‌شوی از این که فردای قیامت وقتی طرف هر در بهشت بروی بینی فرزندت آنجا نشسته است و می‌گوید تا پدرم نیاید من وارد بهشت نمی‌شوم؟»

با این جملهٔ پیامبر(ص) آرامشی برای او ایجاد شد و به زندگی برگشت.

نظیر این داستان، قصهٔ دیگری است. شخصی از اصحاب به مسجد می‌آمد و خدمت پیامبر(ص) می‌رسید. فرزند خردسالی هم داشت که همراه خود می‌آورد. کودک شیرینی بود. گاهی روی دوش پدر می‌رفت. گاهی روی زانوی پدر می‌نشست. در جمع اصحاب خود شیرینی می‌کرد.

پیامبر خدا(ص) دیدند چند روزی است این شخص به مسجد نمی‌آید. سؤال فرمودند. گفتند: فرزند خردسالش که مسجد می‌آمد، از دنیا رفته است و آنقدر ناراحت شده که خانه‌نشین شده است.

حضرت گله کردند که چرا مرا خبر نکردید؟ بعد به خانهٔ او آمدند و همان تعبیری که به عثمان بن مظعون فرموده بودند، به او هم فرمودند.

رهایی از عذاب خداوند

شهید ثانی در همین کتاب آورده است که داوود پیامبر(ص) فرزندی داشت که از دنیا رفت. خیلی غصه‌دار شد. از جانب پروردگار خطاب شد: ای داوود، این فرزند برای تو چقدر ارزش داشته است. گفت: «مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَابًا؛ همهٔ زمین پر از طلا.»

آیا اگر از هر پدری بپرسی، این را نمی‌گوید؟

خطاب شد: به همین اندازه اجر و ثواب پیش من داری.

چون ما با باورهای مذهبی زنده هستیم، این احادیث روی قلب هر مصیبت‌زده‌ای تأثیر می‌گذارد.

رسول خدا (ص) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيُضَيِّرَ وَيَحْتَسِبَ وَيَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ؛ خدا بالاتر از این است که میوه دل کسی را از او بگیرد. او صبر کند و حمد بگوید و باز در عین حال فردای قیامت این پدر داغ دیده مصیبت زده را عذاب کند. در حقیقت با تحمّل این مصیبت، خود را بهشتی کرده است.

توجه به حکمت و عدالت خداوند

اما اصل دوم، این که باور داشته باشیم خدا حکیم و عادل است و جبران می‌کند.

ام سلمه می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی مصیبتی به او رسید، این سه جمله را بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ما از خداییم و به سوی خدا برمی‌گردیم.» «اللَّهُمَّ أَجْرِنِي عَلَى مُصِيبَتِي؛ خدایا، بر این مصیبت به من مزد بده.» «وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا؛ خدایا، بهتر از آنچه که از من گرفتی به من بده.» در این صورت خدای حکیم حتماً جبران می‌کند.

ام سلمه می‌گوید: روزی که شوهرم ابو سلمه از دنیا رفت، به یاد این حدیث افتادم. اما با خود گفتم: خداوند چگونه شوهری بهتر از ابوسلمه به من خواهد داد و چگونه این مصیبت جبران می‌شود؟ مدتی گذشت که پیامبر به خواستگاری من آمد و با آن حضرت ازدواج کردم و جبران الهی را دیدم.

انس بن مالک؛ خادم پیامبر

روزی که پیامبر (ص) به مدینه آمدند، همه مدینه شور و نشاط و شادی بود. اهل مدینه خیلی زیبا از پیامبر استقبال کردند و به مناسبت ورود پیامبر به مدینه جشنی برپا نمودند. مردم مدینه هر کدام هدیه‌ای در خور توان خود به پیامبر (ص) تقدیم می‌کردند. بانویی خدمت رسول اکرم (ع) آمد و گفت من هدیه‌ای نداشتم، ولی فرزند جوانی دارم که به شما بسیار علاقه دارد. اجازه می‌دهید ایشان در خدمت شما باشد؟ امتیازی که دارد این است که می‌تواند بنویسد. در آن زمان در تمام جزیره العرب افرادی که خواندن و نوشتن می‌دانستند کم بودند. نام این شخص انس بن مالک است. می‌گوید: ده سال خادم پیامبر (ص) بودم.

امانتی که به صاحبش بازگشت

مادر، این فرزند را به پیامبر خدا (ص) هدیه داد. فرزند دیگری داشت که آن فرزند بیمار شد. بیماری او شدت گرفت و در یک بعد از ظهری از دنیا رفت.

شب که شوهرش ابو طلحه می‌خواست به خانه بیاید، به کسانی که در خانه بودند گفت: نگذارید متوجه شود که این بچه از دنیا رفته است. چه فایده‌ای دارد خبردار شود. خسته به خانه آمده، فردا به او خبر می‌دهیم.

آن شب این پدر، خبردار نشد. فردا به او گفت: اگر دیگران به ما امانتی بدهند چه می‌کنیم؟ تحویل می‌دهیم؟ گفت: چرا تحویل ندهیم؟ گفت: فرزند ما امانت الهی بود که خدا از ما گرفت.

ابو طلحه گفت: تو مادر هستی. اگر مادر این چنین صبر کند، من حرفی نمی‌توانم بزنم. تحمّل کرد.

به محضر پیامبر خدا (ع) رسید. وقتی برای حضرت گفت که یک مادر داغ فرزند می‌بیند، ولی از پدر مخفی می‌کند تا یک شب را پدر با آسایش به صبح برساند. پیامبر (ص) دعا فرمودند.

خداوند فرزندی دیگر به این‌ها عنایت کرد. روزی که به دنیا آمد، او را خدمت پیامبر بردند. پیامبر او را عبد الله نامیدند. این عبد الله از اصحاب بسیار باوفای امیر مؤمنان علی(ع) شد و خداوند نسل با برکت و خوبی به او عنایت کرد. همه معلم قرآن، قاری قرآن. ما باید باور کنیم که خدای حکیم و عادل هر مصیبتی که به ما رسید جبران می‌کند.

تسلیت امام صادق به عموزادگان

امام صادق(ع) باخبر شدند که مصیبت سنگینی به بعضی از عموزادگان رسیده است. حضرت برای آن‌ها نامه‌ای نوشتند. شما فکر می‌کنید امام صادق(ع) برای تسلیت این مصیبت‌زدگان از چه ابزاری استفاده کردند؟ امام، دوازده آیه و چند حدیث در رابطه با صبر در این نامه نوشتند. یعنی اگر کسی با باورهای دینی زنده است، همین آیات برای او کافی است.

در صدر آیاتی که امام(ع) برای آن‌ها آوردند، همین آیه مشهور و معروف است:
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛ آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. این‌ها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آن‌ها هستند هدایت‌یافتگان.

زینت دنیا و باقیات صالحات

در «مُسْكِنُ الْفُؤَادِ» داستانی می‌خواندم که پدر و مادری فرزند خودشان را از دست دادند. می‌دانید که سنگین‌ترین بار مصیبت بر دوش مادر و پدر است، به خصوص مادر؛ چون مادر مظهر احساس و عاطفه و مهربانی هست. اما مردم دیدند پدر و مادر بسیار صبور هستند. کسی از آن‌ها پرسید: چطور شما این‌گونه صبر می‌کنید؟ گفتند: یک آیه به ما آرامش داده است. پرسیدند: چه آیه‌ای؟ گفتند: تا به حال که این فرزند را داشتیم، زینت زندگی ما بود. چنان که قرآن می‌فرماید:
 الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست.
 ولی الآن چه شد؟ الآن همان‌طور که خدا در ادامه آیه فرموده است:
 وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ؛ و باقیات صالحات ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.
 گفتند: این آیه به ما آرامش داده است.

توجه به این که بلا همیشه به معنای عقوبت نیست

اصل سوم، آنچه در آرامش انسان‌ها بسیار مهم است، این است که باور کنیم بلا همیشه به معنای عقوبت نیست. ما نیازمند اصلاح بعضی از باورهایمان هستیم. بسیاری از کسانی که برای خود بی‌جهت ایجاد زحمت می‌کنند. می‌گویند: من آدم بدشانسی هستم. تلقین کرده و باورش آمده است. یا می‌گویند: من انسان بدقدمی هستم. این ذهنیت‌ها اثر بدی در زندگی می‌گذارد. تلقین اثر دارد. گاهی حادثه‌ای پیش می‌آید، می‌گوید: این نشانه قهر خداست. به عنوان مثال اگر کسی برای انجام مراسم حج به مدینه رفت. روز اول، هنوز به حرم مشرف نشده، حادثه‌ای برای او پیش آمد. مریض شد، یا دست و پای او شکست. این زائر باید چه بگوید؟ باید بگوید: این یک حادثه است که در مدینه پیش آمده است. پیشامد است. اما فراوان شنیده‌ایم آن زائر، می‌گوید: ائمه بقیع(ع) مرا جواب کردند. پیامبر(ص) رویش را از من برگرداند. اگر من قابل بودم، این

حادثه پیش نمی‌آمد. چرا باید در مدینه دستم بشکنند؟ چرا باید در مدینه مرخص شوم؟ یا مثلاً اگر در مسجد شجره مُحَرَّم شد و راه افتاد و حادثه‌ای پیش آمد. و به کشور برگشت، چنان‌که فراوان پیش آمده است زائرانی به دلیل حوادث به کشور برمی‌گردند. اگر خود او هم حرفی نزنند، مشکل این است که اطرافیان رها نمی‌کنند. به او می‌گویند: دیدی خدا تو را نپذیرفت! تو لیاقت زیارت نداشتی، با چه پولی رفتی که از آنجا تو را برگرداندند؟ بیست سال در انتظار حج بودی، ولی خدا تو را به خانه خود راه نداد.

بیماری امام حسین در راه مکه

آیا این باور درست است؟ خیر. آیا ما از امام حسین(ع) بالاتر داریم؟ امام حسین(ع) همراه پدر بزرگوار خود امیر مؤمنان(ع) در مسجد شجره مُحَرَّم شدند و به سوی مکه حرکت کردند. در راه به شدت بیمار شدند. به طوری که ادامه راه برایشان ممکن نبود. حتماً باید برمی‌گشتند.

اگر کسی محرم شود و نتواند راه را ادامه دهد، از نظر فقهی دستور این است که باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. امیر المؤمنین(ع) برای امام حسین(ع) قربانی کردند و سید الشهدا(ع) به مدینه برگشتند. حالا اگر ما بودیم چه می‌گفتیم؟ بنابراین، بلا همیشه نشانه عقوبت نیست. چرا ما ابتلائات را این‌گونه تفسیر می‌کنیم؟ چرا وقتی کسی داغ فرزند دید، به خودش تلقین می‌کند که حتماً در زندگی من اشکالی بوده است؟ باید باور کنیم که بلا همیشه نشانه عقوبت نیست، بلکه می‌تواند امتحان باشد. نتیجه توجه به این اصل آرامش در زندگی است. ممکن است ما در زندگی تلاطمی داشته باشیم، یا بلایی برای ما پیش بیاید. اما تلاطم و گرفتاری همیشه به این معنا نیست که ما آرامش خودمان را از دست بدهیم.

زندگی پر تلاطم امیرالمؤمنین

اگر انسان وعده‌های الهی را دید، خدای حکیم و عادل را باور داشت، و باور کرد که بلا همیشه نشانه عقوبت نیست، به آرامش می‌رسد. امیر مؤمنان(ع) در جمله‌ای بسیار لطیف فرمودند:

مَا رَأَيْتُ مُنِيذَ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا رَحَاءً فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَقَدْ خِفْتُ صَيْغِيرًا وَ جَاهَدْتُ كَبِيرًا أَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَعَادِي الْمُنَافِقِينَ حَتَّى قَبِضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَكَانَتْ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ... فَلَمْ أَرَ بِحَمْدِ اللَّهِ إِلَّا خَيْرًا؛ از هنگامی که پیامبر به پیامبری مبعوث شد، به حمد خدا آسایش ندیدم. در کودکی به پیامبر گرویدم. از ترس دشمنان بیمناک بودم و چون بزرگ شدم، با مشرکان پیکاری کردم و با منافقان دشمنی و مخالفت می‌نمودم، تا این‌که خداوند پیامبرش را قبض روح کرد و مصیبت بزرگ فرا رسید و به حمد الهی جز خوبی ندیدم. می‌فرمایند: من از روزی که پیامبر(ص) به رسالت مبعوث شد، یک روز همراه با آسایش نداشتم. سیزده سالی که مکه بودم، همیشه همراه با اذیت و آزار مشرکین بود.

امیر مؤمنان(ع) ده ساله بودند که پیامبر(ص) به رسالت مبعوث شدند. یعنی از ده سالگی تا بیست و سه سالگی در مکه بودند. پیامبر خدا(ص) سه سال در شعب ابی‌طالب در محاصره بودند. در همه این سختی‌ها امیر مؤمنان(ع) همانند یک فرزند در کنار پیامبر(ص) بودند.

فرمودند: سیزده سال این‌گونه گذشت. ده سال مدینه چه‌گونه بود؟ ده سال مدینه هم همراه بود با هشتاد جنگی که مشرکین بر پیامبر خدا(ص) تحمیل کردند. پیامبر خدا(ص) با هجرت خود از دست مشرکین از مکه فرار کردند. آن‌ها پیامبر(ص) را چهار صد کیلومتر تعقیب کردند و آمدند در مدینه و جنگ‌ها را شروع کردند.

فرمودند: من ده سال در مدینه در جنگ و جهاد بودم. یک روز آسایش نداشتم. بعد از پیامبر(ص) هم مصیبت بزرگ شروع شد.

خلافت آن حضرت را غصب کردند. همیشه زندگی من پرتلاطم بوده است. «فَالْحَمْدُ لِلَّهِ؛ ولی خدا را سپاسگزارم.» بنابراین، ممکن است کسی سی سال زندگی اش همراه با تلاطم باشد، ولی در آرامش به سر ببرد. زندگی امیر مؤمنان (ع) همیشه پرتلاطم و همراه با مصیبت و سختی و اذیت و آزار بود. همیشه در جنگ و جهاد بود. در همه زندگی آن حضرت گرفتاری، مصیبت و بلا بود، ولی همراه با آرامش.

حضرت می‌فرماید: الحمدلله. آرامش دارد. پس ممکن است زندگی ما متلاطم، همراه با گرفتاری‌های فراوان باشد، اما اگر آن باورها را داشته باشیم، همراه با آرامش باشد.

گفتار سوم – پاداش صابران

اشاره

پیش از این درباره وعده‌های الهی به صابران سخن گفتیم. به اینجا رسیدیم که خداوند متعال برای کسانی که در مصیبت از دست دادن فرزندشان صبر می‌کنند، پاداش‌های بسیار ارزشمندی در نظر گرفته است. در این مجلس به روایات دیگری در مورد وعده‌های الهی به صابران اشاره می‌کنیم که در منابع قدیمی ما مثل «کافی» مرحوم کلینی، یا «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق آمده است.

بیت الحمد

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید:

وقتی پدر و مادر در داغ فرزند می‌نشینند، خداوند متعال به فرشتگان خطاب می‌کند: «أَقْبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؛ آیا شما فرزند بنده من را از او گرفتید؟» جواب می‌دهند: بله. دوباره خطاب می‌شود: «قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؛ آیا شما میوه قلب این پدر و مادر را از او گرفتید؟» جواب می‌دهند: بله. خداوند متعال از فرشتگان سؤال می‌کند: «مَاذَا قَالَ عَبْدِي؛ این بنده داغ دیده در این مصیبت چه گفت؟» فرشتگان جواب می‌دهند: «حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَع؛ حمد تو را به جای آورد و گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» خطاب می‌شود: برای این پدر و مادر داغ دیده خانه‌ای در بهشت بنا کنید و این خانه را «بیت الحمد» بنامید.

جالب است که آن‌ها در این مصیبت حمد خدا را می‌گویند. خداوند متعال هم خطاب می‌کند برای آن‌ها خانه‌ای با این نام بسازید. نام آن را خدا تعیین می‌کند: «سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ؛ این خانه را بیت الحمد بنامید.» یعنی خانه حمد و سپاس. پاداش آن مصیبت دیده‌ای که با «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و حمد و سپاس در برابر مصیبت قرار می‌گیرد، خانه‌ای است در بهشت به نام «بیت الحمد».

محبوب‌تر از عمل همه انسان‌ها

در روایت دیگری آمده است: پیامبر خدا (ص) فرمودند:

وَلَا تَصْبِرُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُؤْفِنِي كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمِثْلِ عَمَلِ جَمِيعِكُمْ؛ اگر شما بر آنچه هستید صبر کنید، پیش من محبوب‌تر است از کسی که عمل تمام انسان‌ها در پرونده او باشد. یعنی کسی که صبر کند، کار او بالاتر از پرونده عمل مجموع انسان‌هاست.

قطعاً این سخن پیامبر خدا(ص) بر اساس باورهای دینی برای کسانی که داغ دیده و مصیبت زده هستند، آرام‌بخش خواهد بود. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چرا این همه پاداش؟ چرا این همه توجه و التفات؟ چون در مصیبت‌هاست که انسان محک زده می‌شود. ما در حالات عادی خیلی ادعای ایمان می‌کنیم. می‌گوییم: ما مؤمن هستیم. ما تسلیم هستیم. اما «چه خوش است گر محک تجربه آید به میان.»

جایگاه صبر بین اعمال نیک

گمان نمی‌کنم کسانی که مصیبت دیده‌اند، با شنیدن و باور این روایت ذره‌ای ناامیدی در زوایای قلب‌شان باقی بماند. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

يُؤْتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ بِالْعَذَابِ فَإِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ دَفَعَهُ تِلْمَاوَهُ الْقُرْآنِ وَإِذَا أُوتِيَ مِنْ يَمِينِهِ دَفَعَهُ الصَّدَقَةَ وَإِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ دَفَعَهُ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ؛ وقتی انسان را در قبر می‌گذارند، عذاب وارد قبر او می‌شود. وقتی می‌خواهد از طرف سر وارد شود، تلاوت قرآن جلو عذاب را می‌گیرد. وقتی می‌خواهد از طرف مقابل وارد شود، صدقه جلو عذاب الهی را می‌گیرد و آن را بر می‌گرداند. وقتی می‌خواهد از طرف پاهای او وارد شود، راه رفتن او به سوی مسجد جلوی او را می‌گیرد.

انسانی که وارد قبر می‌شود، احیاناً گرفتار عذاب الهی می‌شود. بناست او را عذاب کنند. وقتی می‌آیند او را عذاب کنند، فرشتگان عذاب می‌خواهند از بالای سر، او را عذاب کنند، قرآن‌هایی که خوانده، اجازه نمی‌دهند عذاب از این مسیر بیاید. می‌آیند از مقابل وارد شوند، با آن دستی که صدقه داده عذاب را رد می‌کند، می‌خواهند از پایین پا وارد شوند، پای که با آن به مسجد رفته نمی‌گذارد، و مانع عذاب می‌شود.

در تعبیر دیگری آمده است که نماز، زکات، نیکی و خوبی که در حق دیگران انجام داده، این‌ها همه مانع می‌شوند. این‌ها سپر عذاب هستند.

چیزی که در این روایت بسیار لطیف است، توجه به این نکته است که در این گرفتاری‌ها، جایگاه صبر کجاست؟ گفتیم: جایگاه صبر خیلی بالاتر است.

وَالصَّبْرُ بِنَاحِيَةٍ يَقُولُ دُونَكُمْ صَاحِبِي فَأَنَّى مِنْ ورائه یعنی إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوا عَنْهُ الْعَذَابَ وَاللَّامَا فَآنَا أَكْفِيكُمْ ذَلِكَ وَأَدْفَعُ عَنْهُ الْعَذَابَ؛ و صبر در طرفی دورتر از آن‌هاست. صبر به نماز و زکات و احسان می‌گوید: مواظب رفیق خود باشید. و اگر نتوانستید عذاب را از او دور کنید، من به تنهایی از او دفاع می‌کنم و عذاب را از او برطرف می‌سازم.

یعنی تلاوت قرآن و صدقه و کارهای خوبی که انجام داده، رفتن به مسجد و خانه خدا، نمازهایی که خوانده همه یک طرف، صبر می‌گوید: اگر شما توانایی داشتید، من دخالت نمی‌کنم. اما اگر از شما کاری برنیامد، نوبت من است. «أَنَا أَكْفِيكُمْ؛ من شما را کفایت می‌کنم.» این تعبیر بسیار بلند است. صبر یک تنه در برابر همه می‌ایستد.

دلیل آن هم این است که صبر در تمام مظاهر زندگی انسان باید خودش را نشان بدهد؛ چون نشانه ایمان است.

بارش پاداش

تعبیر لطیف دیگری از امام حسن مجتبی(ع) نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمودند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يُقَالُ لَهَا شَجَرَةُ الْبُلْبُلِيِّ وَيُؤْتَى لِأَهْلِ الْبُلْبُلِيِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُرْفَعُ لَهُمْ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ يُصَبُّ عَلَيْهِمُ الْأَجْرُ صَبِيًّا؛ در بهشت درختی است که به آن درخت ابتلا می‌گویند. و آن درخت در روز قیامت به اهل بلا- و مصیبت داده می‌شود و هیچ‌گونه محکمه و میزانی برای بررسی اعمال آن‌ها تشکیل نمی‌شود و مانند باران بر آن‌ها ثواب و پاداش فرو می‌ریزد.

کسانی که در دنیا مصیبتی دیدند، وقتی وارد محشر می‌شوند، اصلاً نامه اعمال آنها گشوده نمی‌شود و ترازوی عمل برای آنها نصب نمی‌شود و همانند باران بهاری پاداش و ثواب بر آنها می‌بارد، همان‌گونه که در دنیا مانند باران بر آنها بلا می‌بارد. آن‌گاه امام حسن (ع) به این آیه استدلال کردند:

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ صابران پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت.

کسی که بناست پاداش بی حساب به او داده شود، اگر خطاهای دیگری هم کنار آن داشته باشد. در برابر آن پاداش بی حساب از بین می‌رود.

صبر جمیل و حیا خداوند

رسول خدا (ص) در تعبیر دیگری فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید:

إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحَبْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوانًا؛ هنگامی که مصیبتی متوجه بنده‌ای از بندگان خود کردم، در بدن او، یا مال او، یا فرزندش، و او با صبر جمیل از آن استقبال کرد. من حیا می‌کنم از این که فردای قیامت برای این بنده ترازوی عمل و حساب و کتابی در نظر بگیرم. چون در واقع در این دنیا امتحان خودش را پس داده است.

از رسول خدا (ص) پرسیدند: «مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ؛ چرا شهید سؤال شب اول قبر ندارد؟ حضرت فرمود: كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً؛ شهید زیر برق شمشیرها به سؤال‌هایش پاسخ داده است. شهید امتحان خودش را داده است. کسانی باید سؤال‌ها را جواب بدهند که امتحان را پس نداده‌اند.

آیاتی در باب صبر

اشاره

پیش از این گفتیم که برخی از عموزادگان امام صادق (ع) مصیبتی دیدند. حضرت برای تسلیت، نامه‌ای برای آنها نوشتند. حضرت در آغاز نامه می‌فرماید: «نَالِنِي مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ وَالْقَلَقِ وَحَزِّ الْمُصِيبَةِ مِثْلُ مَا نَالَكَ؛ بر من نیز ناراحتی و مصیبت جانسوزی مانند تو وارد شده است.» مصیبت فقط به شما نرسیده، به من هم رسیده است. من به شما تسلیت می‌گویم، ولی این مصیبت برای من هم هست.

گاهی ما می‌گوییم: ما را در غم خودتان شریک بدانید، اما امام (ع) بالاتر از این فرمودند: مصیبت مصیبت من است؛ فرقی ندارد. «رَجَعْتُ إِلَيَّ مَا أَمَرَ اللَّهُ؛ من به سراغ قرآن رفتم بینم قرآن برای مصیبت‌زدگان چه فرموده است.»

دقیقاً ۱۰۳ آیه در قرآن با واژه صبر آمده است. امام (ع) به دوازده آیه از این آیات که بیشتر در مورد مصیبت فرزند و عزیزان است اشاره کرده‌اند. امام (ع) فرمودند: این آیات در مقابل من بود:

آیه اول

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا؛ پیامبر صبر کن، تو در برابر دیدگان ما هستی.

یعنی ما باید باور کنیم هیچ چیزی از چشم خدا مخفی نیست. یکی از سخت‌ترین مصیبت‌های کربلا، شهادت شش ماهه حضرت سید الشهدا (ع) بود. وقتی امام حسین (ع) این مصیبت را دید، فرمود:

هَوْنٌ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ؛ مصیبت بر من آسان است، چون خدا می‌بیند.

باید باور کنیم در حادثه‌ای که پیش آمده، خدا ناظر بر حال ماست. خدا جبران می‌کند. خدا خبر دارد. دنیا بی حساب و کتاب نیست. این طور نیست که همین طور از یک جایی چیزی پیش آمد کند.

آیه دوم

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان، آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم. این‌ها، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آن‌ها هستند هدایت‌یافتگان.

آیه سوم

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌کنند.

آیه چهارم

جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ باغ‌های جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنان و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند و به آنان می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان، چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان! بهشتی‌ها وقتی وارد بهشت می‌شوند، فرشتگان به آن‌ها سلام می‌کنند. چه می‌گویند؟ می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبری که داشتید. شما اگر آیات قرآن را ببینید، خیلی از خیرات در کنار صبر و به خاطر صبر است.

آیه پنجم

سوره مؤمنون نیز درباره بهشتیان می‌گوید:

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا؛ چون صبر کردند، امروز پاداش آن‌ها بهشت است.

آیه ششم

در سوره فرقان آمده است:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا؛ آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن، با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند.

یعنی اگر پاداش است، اگر بهشت است، اگر عنایت پروردگار است، به دلیل صبر است.

آیه هفتم

در سوره انسان می‌فرماید:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا؛ و در برابر صبرشان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آن‌ها پاداش می‌دهد.

آیه هشتم

در سوره نحل آمده است:

وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمال که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

آیه نهم

در سوره لقمان آمده است:

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است. امام صادق(ع) در این نامه به یک یک آیات اشاره فرمودند. یعنی اگر انسان پاداش و اجر می‌خواهد، و نه فقط پاداش اخروی، باید صبر پیشه کند.

آیه دهم

در سوره سجده آمده است:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا؛ و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند؛ چون شیکبایی می‌نمودند.

یعنی صبر است که انسان را به پیشوایی می‌رساند. ملاک برای انتخاب امام و پیشوا در جامعه صبر است. هر کسی شایسته این مقام و منصب نیست. صبر است که انسان را به رضوان الهی می‌رساند. صبر است که مصیبت را بر انسان آسان می‌کند.

پیامد صبر و پیامد بی‌صبری

روزی امیر مؤمنان(ع) به مسجد آمدند. دیدند شخصی روی پله‌های مسجد نشسته و خیلی ناراحت است. فرمودند: چه شده؟ خیلی ناراحتی! گفت: آقا مصیبت سنگینی دیده‌ام. حضرت فرمودند: چه مصیبتی؟ گفت: در حادثه‌ای پدر، مادر و برادرم از دنیا رفتند و می‌ترسم دق کنم. دست خودم نیست. می‌ترسم خودم هم از غصه بمیرم.

حضرت فرمودند: «اگر صبر کنی، خدا اجر و پاداش به تو می‌دهد. اگر صبر نکنی، مصیبت چند برابر می‌شود.» متأسفانه ما در حوادث گاهی دست و پای خودمان را گم می‌کنیم. گاهی خانه‌نشین می‌شویم. بعضی‌ها گرفتار ناراحتی‌های روحی شدید می‌شوند. کسانی هستند که وقتی فرزندی از دست می‌دهند، یا مصیبتی به آن‌ها وارد می‌شود، گرفتار بیماری‌های روحی و روانی می‌شوند. افسردگی می‌گیرند.

مورد غبطه دیگران

امام موسی بن جعفر(ع) یکی از اصحاب خود به نام سماعه را دیدند که خیلی ناراحت است. فرمودند: چرا امسال به حج مشرف نشدی؟ گفت: مشکل مالی برای من پیش آمده است. تمام اموالم را از دست داده‌ام و الآن گرفتاری سنگین مالی دارم. و بالاتر این که بدهکاری دارم. خانه‌نشین بودم. کسی مرا از خانه بیرون آورد. اگر بیرون نمی‌آورد، در خانه نشسته بودم.

حضرت به او فرمودند: «إِنَّ تَصَبِيرَ تَغَبُّطٍ؛ اگر صبر کنی، مورد غبطه دیگران قرار می‌گیری.» یعنی دیگران می‌گویند: بین با این که این مصیبت سنگین در زندگی او پیش آمد، توانست خودش را دوباره جمع کند.

هنر انسان این است که مصیبت‌ها را مدیریت کند و بر گرفتاری‌ها غالب بشود. اگر صبر نکنی، حادثه پیش آمده است؛ چه راضی باشی، چه ناراضی.

□ فرمودید: کسانی که داغ فرزند ببینند و صبر کنند، پاداش فراوانی در انتظار آن‌ها خواهد برد. آیا درباره فرزندانی که هنوز به دنیا نیامده و ناخواسته سقط می‌شوند هم همین طور است؟

در انتظار پدر و مادر برای ورود به بهشت

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

إِنَّ السَّقَطَ لِيُظِلُّ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ؛ فرزند سقط شده کنار در بهشت منتظر است. به این فرزند بهشتی می‌گویند: برو به بهشت. فَيَقُولُ لَأ؛ می‌گوید: نمی‌روم. حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ؛ تا پدر و مادرم نیایند من وارد نمی‌شوم. فَيَقَالُ أَنْتَ وَ أَبَوَاكَ؛ گفته می‌شود: تو با پدر و مادرت وارد بهشت شو.

امیدوارم این وعده‌های الهی به صابران را باور کنیم!

گفتار چهارم – چند پرسشی و پاسخ در باب مصائب

اشاره

□ در جلسه گذشته در مورد پاداش کسانی که در برابر از دست دادن فرزند خود صبر می‌کنند صحبت کردید. حتی به پاداش کسانی که دچار سقط جنین شدند اشاره داشتید. اما برخی از زوجها هستند که خداوند به آن‌ها فرزندی نداده است. آیا این افراد از داشتن یک نعمت بزرگ خداوند محروم نیستند؟

تسلیم در برابر مشیت الهی

سؤال بسیار خوبی است. بحث را با یک آیه از قرآن آغاز می‌کنم. فکر می‌کنم بسیار آرام بخش است. در سوره مبارکه شوری آمده است:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا نًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ؛ مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هرچه را بخواهد می‌آفریند. به هر کس اراده کند، دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

نکته بسیار لطیفی که در این آیه شریفه هست، این است که خداوند اول می‌فرماید: مُلْكُ آسْمَانِ وَ زَمِينِ از آن من است. آن خدایی که همه آسمان و زمین ملک اوست، هرچه بخواهد می‌آفریند. به بعضی دختر می‌دهد و به بعضی پسر. در ادامه می‌فرماید: أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛ یا اگر بخواهد پسر و دختر، هر دو را برای آنان جمع می‌کند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد؛ زیرا او دانا و قادر است.

برخی هم دختر دارند و هم پسر. و برخی دیگر فرزندی ندارند، نه پسر و نه دختر. بنابراین، باید به دو نکته عنایت داشته باشیم: اول این که تسلیم مشیت الهی باشیم. خدایی که می‌فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، همان خدا می‌گوید: مشیت من این است که

به بعضی دختر و به بعضی پسر، و به بعضی هم پسر هم دختر عطا کنم. و به بعضی هم هیچ فرزندی ندهم. اگر به همه، فرزندی که طبق میل آن‌هاست عنایت کند؛ اگر پسر می‌خواهند پسر، و اگر دختر می‌خواهند دختر، از خدایی خدا چیزی کم نمی‌شود.

در این آیه خداوند اول خود را معرفی کرده است که ضعیفی در قدرتم نیست؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست.» در پایان می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ».

توصیفاتی که در پایان هر آیه هست، با محتوای آن آیه هماهنگ است. همان خدایی که قادر است، از صفات همان خدا این است که علیم است؛ عالم به مصالح انسان‌ها. مصلحت بعضی فقط فرزند پسر است، مصلحت بعضی فقط دختر. مصلحت بعضی در هر دو و مصلحت بعضی هیچ کدام.

فرزندان پیامبران

مفسرین وقتی به تفسیر این آیه می‌رسند، به پیامبران مثال می‌زنند. می‌گویند: بعضی از پیامبران بزرگ الهی فقط فرزند دختر داشتند، اصلاً پسر نداشتند. بعضی از پیامبران الهی بودند که خداوند به آن‌ها فقط دختر داده و پسر نداده است.

حضرت شعیب پیامبر (ص) پسری نداشت. پیامبرانی بودند که فقط پسر داشتند و اصلاً دختر نداشتند. حضرت ابراهیم (ع) هفت یا هشت پسر داشت و دختر نداشت. پیامبرانی بودند که هم پسر داشتند و هم دختر؛ مثل پیامبر اسلام ﷺ. حضرت فرزند پسری به نام ابراهیم داشتند که در هیجده ماهگی از دنیا رفت.

پیامبرانی هم داشتیم که فرزندی نداشتند؛ یا ازدواج نکردند، یا ازدواج کردند، ولی فرزندی پیدا نکردند. در عین حال آوازه آن‌ها عالم را پر کرده است.

آیا حضرت عیسی (ع) فرزندی داشت؟ آیا یحیی‌ای شهید، پیامبر بزرگ الهی فرزندی داشت؟ نه عیسی (ع) فرزندی داشت و نه یحیی ﷺ، ولی پیام آن‌ها عالم گیر شد. یحیی (ع) به شهادت رسید و نام او عالم گیر شد.

پس نکته اول که باید به آن توجه داشت، این است که ما باید تسلیم مشیت الهی باشیم. خدایی که قدیر است، همان خدا به مصالح ما علیم است. هر چه به انسان‌ها داده، یا نداده است، از روی حکمت و مصلحت و خیرخواهی است.

باقیات صالحات

نکته دومی که باید به آن توجه داشت، این است که متأسفانه ما باور کرده‌ایم که همه خیرها در داشتن فرزند است. می‌گویند: فرزند می‌خواهیم به این جهت که برای ما باقیات صالحاتی باشد. بعد از ما نامی از ما بماند. آن‌ها از ما یاد بکنند، یا کار خیری انجام دهند. در حالی که همه خیرات به داشتن فرزند نیست.

متأسفانه ما فکر می‌کنیم همه خیرات در همان چیزی است که نداریم و همه درها به سوی ما بسته شده است. در حالی که این طور نیست، عیسی (ع) فرزندی نداشت، یحیی (ع) فرزندی نداشت. آیا آثار مهم و باقیات صالحات علمای تراز اول شیعه، همانند شیخ صدوق، شیخ مفید و مرحوم کلینی که از نظر خدمت فوق‌العاده بودند چیست؟

به شیخ صدوق، شیخ المحدثین می‌گفتند. سیصد کتاب تألیف کرده است. کلینی صاحب یکی از کتب اربعه به نام «کافی» شریف است. نام این علمای بزرگ که در تاریخ شیعه بی‌نظیر هستند، از کجا باقی مانده است؟ از فرزندانشان یا از خدماتشان؟

من بررسی کردم، ولی نسل شناخته‌شده و معروفی برای آن‌ها پیدا نکردم. امّا کتاب‌ها و تألیفات و آثار علمی آنان و خدمات بزرگشان جاودانه شد. ما مدیون تألیفات این بزرگان هستیم. یعنی اگر کتاب‌های همین سه عالم بزرگوار را کنار بگذاریم،

خزانه‌هایمان بسیار خالی می‌شود.

بنابراین، راز ماندگاری صرفاً در داشتن فرزند نیست. خدمات دیگری می‌تواند انسان را جاودانه کند. خیلی‌ها آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند. مساجدی ساختند، مدارسی ساختند، کارهای خیری انجام دادند. صدها سال است از دنیا رفته‌اند، اما آثارشان باقی است. از طرف دیگر معلوم نیست آنقدر که ما فکر می‌کنیم، فرزندان ما به فکر ما باشند. مگر ما چقدر به فکر پدران خود و پدر بزرگان خود هستیم؟

مصلحت خداوند

یکی از علمای بزرگ که خداوند به او فرزندی عنایت نکرده بود، خیلی نگران بود. همین فکر را هم داشت که می‌خواهم باقیات صالحاتی از من بماند. به حضرت سید الشهدا(ع) متوسل شد. در عالم رؤیا آن حضرت را دید که به ایشان فرمودند: اصرار نکن. مصلحت تو نیست.

این عالم بزرگوار فرمودند: من بعد از این رؤیا آرامشی پیدا کردم. سخن این است که نیازی به این رؤیاها نیست تا به این آرامش برسیم. این وعده صریح کلام قرآنی است که «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». همان خدایی که آسمان و زمین ملک اوست، علیم و قدیر و به مصالح ما آگاه است. در عین حال که قدرت دارد، این تقسیم را قرار داده است و همه راه‌ها هم به فرزند منحصر نمی‌شود.

□ شما از صبر بر مصیبت و صبر جمیل صحبت کردید و گفتید: از نشانه‌های صبر جمیل این است که ما شکوه نکنیم. آیا گریه کردن برای فردی که از دست داده‌ایم، شکوه محسوب می‌شود تا اجر صبر ما را کم کند یا خیر؟

گریه بر از دست دادن عزیزان خود

بسیار پرسش خوبی است. اتفاقاً این سؤال به ذهن می‌آید که آیا صبر به این معناست که ما گریه نکنیم؟ نه قطعاً این طور نیست. ما نمونه‌های تاریخی فراوانی داریم که پیامبر خدا و اهل بیت(ع) در مصیبت از دست دادن عزیزان خون و مصائب و ناراحتی‌های آن‌ها گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند.

گریه بر حمزه سید الشهداء

حضرت حمزه سید الشهداء(ع) در احد به شهادت رسید. اما چون همراه مهاجرین از مکه به مدینه آمده بودند در مدینه غریب بودند، لذا کسی را نداشتند که برایشان عزاداری و گریه کند. ولی شهدای انصار، یعنی آن‌هایی که خودشان ساکن مدینه بودند، بستگانی در مدینه داشتند که برای آن‌ها مجلس عزا گرفته بودند و گریه می‌کردند. پیامبر خدا(ص) فرمود:

لَكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ؛ عمویم حمزه گریه کن ندارد.

از آن به بعد رسم شد که هر کس می‌خواست برای شهید خودش گریه کند، اول به سفارش پیامبر(ص) برای حمزه گریه می‌کرد. چون پیامبر خدا(ص) این گونه دوست داشت.

گریه پیامبر در شهادت جعفر بن ابی طالب

امیر مؤمنان(ع) برادری به نام جعفر بن ابی طالب داشتند که در موته به شهادت رسید. جعفر فرزندی به نام عبد الله دارد. عبد الله می‌گوید: روزی که پدرم به شهادت رسید، پیامبر(ص) به خانه ما آمدند. ما کودکان خردسالی بودیم. ما را در آغوش گرفتند. پیامبر

گریه می‌کردند و اشک چشم آن حضرت بر روی صورت ما فرو ریخت.

گریه پیامبر در مرگ فرزندشان ابراهیم

ابراهیم، فرزند هجده ماهه پیامبر خدا(ص) بود که از دنیا رفت. کسانی که به حج مشرف می‌شوند، در مدینه، در قبرستان بقیع، قبر ابراهیم فرزند هجده ماهه پیامبر را زیارت می‌کنند. پیامبر در مصیبت ابراهیم خیلی گریه می‌کردند. همچنین می‌آمدند کنار قبر مادرشان و گریه می‌کردند. کسانی هم که اطراف پیغمبر(ع) بودند گریه می‌کردند.

گریه پیامبر بر عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون از اصحاب بسیار خوب پیامبر(ص) بود که در زمان پیامبر از دنیا رفت. در روایت آمده است: *أَنَّ النَّبِيَّ (ع) لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ كَشَفَ الثُّوبَ وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ بَكَى طَوِيلًا؛* هنگامی که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر(ص) کفن را کنار زدند و پیشانی او را بوسیدند، آن‌گاه بسیار گریستند.

گریه پیامبر در بیماری نوه خود

پیامبر خدا(ص) نه تنها در مصیبت‌ها گریه می‌کردند، بلکه وقتی امامه، دختر زینب، نوه عزیز بیمارشان را می‌دیدند گریه می‌کردند. و اصحاب از روی تعجب نگاه می‌کردند. حضرت فرمودند: *مَا لَكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَى رَحْمَةٍ يَضَعُهَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛* چرا به رحمتی نگاه می‌کنید که خداوند هر کجا بخواهد آن را قرار می‌دهد. این رحمتی است که خداوند در قلب من قرار داده است.

آثار رحمانی و شیطانی مصائب

بنابراین، گریه قطعاً مانعی ندارد. پیامبر خدا(ص) در مرگ فرزندشان ابراهیم گریستند. به آن حضرت گفتند: یا رسول الله، شما به ما سفارش به صبر می‌کنید، پس چرا خودتان گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند: *مَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ فِي الْقَلْبِ أَوْ فِي الْعَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ رَحْمَةٌ وَمَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ بِاللِّسَانِ وَبِالْيَدِ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛* اگر آثار این مصیبت در قلب یا چشم ظاهر شد، در این نشانه رحمت است. مظهر مهر و محبت است. اما اگر اثر مصیبت در دست یا زبان مصیبت زده ظاهر شد، این از شیطان است.

در تشییع جنازه ابراهیم هجده ماهه که فرزند پیامبر(ص) بود و از دنیا رفت، پیامبر گریه می‌کرد و می‌فرمود: *تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيُوجَعُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ؛* اشک جاری می‌شود و قلب می‌سوزد و به درد می‌آید و سخنی که خشم خدا برانگیزد بر زبان جاری نمی‌کنم.

اگر اثر مصیبت در دست یا در زبان مصیبت‌زده ظاهر شد، این‌ها از شیطان است. گاهی ما تعبیراتی داریم که نشان می‌دهد به تقدیر الهی راضی نیستیم. اعتراض و شکوه می‌کنیم که خدایا، این چه مصیبتی بود که سر ما آمد؟ مگر دیگری نبود؟ بعضی از این تعبیرات طوری است که بیان آن‌ها خوب نیست. طوری با خدا سخن می‌گوییم که می‌خواهیم عدل الهی را زیر سؤال ببریم. در این حالات می‌توان رد پای شیطان را دید.

اگر در زبان چیزی آمد، این رد پای شیطان است. اگر مصیبت‌زده، گریبان خود را چاک دهد، به صورت خود لطمه بزند، به سینه بزند، این هم از شیطان است. اما این که اشک جاری شود و قلب بسوزد، این‌ها قطعاً با صبر منافاتی ندارد.

آیا گریه بستگان موجب عذاب میت می‌شود؟

□ حدیثی را به پیامبر خدا(ص) نسبت می‌دهند و می‌گویند: پیامبر خدا(ص) هنگامی که دیدند کسی برای یکی از عزیزانش که از دنیا رفته است گریه می‌کند، فرمودند: گریه بستگان، باعث عذاب میت می‌شود. آیا چنین حدیثی داریم؟ در منابع عامه و منابع خاصه آمده است که وقتی به یکی از همسران پیامبر گفتند: آیا پیامبر این گونه گفته است که اگر کسی از بستگان میت گریه کند میت در قبر عذاب می‌شود؟ گفت: نه، پیامبر(ص) این طور نفرموده است. در قرآن هم آمده است: لَا تَرْرُ وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً؛ هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

مگر می‌شود، من گریه کنم، ولی میت را عذاب کنند. او چه گناهی کرده است؟ سپس این همسر پیامبر توضیح داد و گفت: آن‌هایی که این چنین نقل کردند، اشتباه شنیدند. این داستان در مورد خاصی بود. کسی از دنیا رفته بود که شایسته عذاب بود. پیامبر خدا(ص) فرمود: در حالی که بستگان او گریه می‌کنند، او در عذاب الهی است. نه این که چون این‌ها گریه می‌کنند، او عذاب می‌کشد.

مطمئناً این چنین نیست و اصلاً خلاف عدالت الهی است که ما گریه کنیم و میت را به خاطر گریه ما عذاب کنند. بنابراین، گریه منافات با صبر ندارد. اتفاقاً برای صاحبان عزا آرام‌بخش است.

□ آیا بلاهایی که به ما می‌رسد، حتماً به معنای عقوبت گناهی است که ما مرتکب شده‌ایم؟ مثلاً ما اگر در جوانی به سبب جهالت، گناهی مرتکب شده‌ایم، ممکن است مثلاً با از دست دادن فرزند عقوبت شویم؟

ابتلا و عقوبت

گاهی که مصیبت و بلا به ما می‌رسد، اولین نفری که انگشت اشاره‌مان را به سمت او می‌گیریم خودمان هستیم. ذره‌بین برمی‌داریم و دنبال یک سری اتفاقات در خودمان می‌گردیم که در گذشته چه کار کردیم که به چنین بلایی مبتلا شده‌ایم. بلا همیشه نشانه عقوبت نیست. مرحوم علامه طبرسی □ در یک تعبیر لطیفی، در تفسیر «مجمع البیان» می‌فرماید: «لَمْ يَكُنْ فِي عَصِيرِ أَيُّوبَ أَحَدٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَيُّوبَ؛ در زمان ایوب، هیچ کسی به اندازه ایوب نزد پروردگار گرامی نبود.» ایوب □، پیامبر بزرگ الهی بود. بالاترین مقام را پیش خدا داشت، اما خدا او را به آزمایش سنگینی مبتلا کرد. ابتلا الزاماً به معنای عقوبت نیست. گاهی آزمایش الهی است.

مردم ایوب(ع) را سرزنش می‌کردند که این بیماری که تو گرفتار آن شدی، به خاطر گناهان توست. با این که در زمان خودش به تعبیر علامه طبرسی، کسی گرامی‌تر از ایوب نبود، در عین حال او در معرض امتحان سنگین قرار گرفت.

ابتلای پیامبران الهی

حضرت ابراهیم(ع) از انبیای مقرب الهی است. اما در قرآن درباره حضرت ابراهیم(ع) آمده است:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ؛ هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود.

خداوند ابراهیم(ع) را مورد آزمایش قرار داد، آن هم آزمایش‌های بسیار سنگین. تا آنجا که «بَدَّلَ نَفْسَهُ؛ جان خودش را تقدیم خدا کرد.» مصیبت امتحان قربانی کردن فرزند.

یوسف(ع) هم از پیامبرانی است که واقعاً آزمایشات سنگینی داشت. به بلاهای سنگینی مبتلا شد. چقدر مصیبت کشید. چند سال در زندان بود.

امام صادق(ع) فرمودند: یوسف(ع) روزی که به زندان رفت، دوازده ساله بود. هجده سال در زندان بود. یعنی از دوازده سالگی تا

سی سالگی. آن هم به جرم بی‌گناهی! به جرم پاکدامنی. جرم یوسف چه بود؟! آیا بلا از این سنگین‌تر؟! آیا مصیبت ایوب، مصیبت ابراهیم، مصیبت یوسف (ع)، مصیبت‌ها، بلاها و امتحاناتی که اهل بیت (ع) داشتند، این‌ها را می‌توانیم به عقوبت تفسیر کنیم؟ بنابراین، همیشه بلا- به معنای عقوبت نیست، بلکه همین بلاها موجب شده است که آن‌ها به آن درجات بالا رسیده‌اند.

در روایتی درباره امام حسین (ع) آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمود:
 إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛ به یقین تو در بهشت مقامی داری که جز با شهادت به آن مقام نمی‌رسی.

وظایف ما نسبت به مصیبت دیدگان

اشاره

□ وظیفه دیگران در قبال خانواده‌هایی که عزیزی از دست داده‌اند و عزادار و مصیبت‌زده‌اند چیست؟

همدردی با مصیبت‌زده

باید در حد توان درد و مصیبت را برای مصیبت‌زده کم کنیم. دست کم از دو راه می‌توانیم تسلای خاطر آنان باشیم: راه اول، اظهار همدردی است. نامه امام صادق (ع) را به یکی از عموزادگان‌شان که مصیبتی دیده بود خواندیم. حضرت در آن نامه آیات قرآن را در مورد صبر برای ایشان نوشتند.

باید با مصیبت‌زده‌گان اظهار همدردی کنیم. اگر می‌توانیم حضوری، اگر نمی‌توانیم نامه‌ای بنویسیم و تسلیتی بگوییم. همین مراسمی که داریم، از سنت‌های پسندیده است.

حضور در تشییع جنازه

یکی از راه‌های همدردی با مصیبت‌زده حضور در تشییع جنازه است. امام رضا (ع) در تشییع جنازه‌ای شرکت کردند. وقتی برگشتند به کسی که در خدمت حضرت و همراه حضرت بود، فرمودند:

مَنْ شَیِعَ جَنَازَةً وَلِيَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ؛ اگر کسی به تشییع جنازه یک مؤمن برود، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد. همانند روزی که از مادر متولد شده است.

یعنی اسلام برای احساسات و عواطف مصیبت‌زده خیلی احترام قائل است. برای تسلیت بازماندگان، هر کسی هر کاری که از دستش برمی‌آید باید انجام دهد.

در روایت دیگری آمده است:

کسی که از دنیا رفته اولین حاجتی که از او برآورده می‌شود، این است که خداوند کسانی را که در تشییع جنازه او شرکت کرده‌اند بیامرزد و آن‌ها را مورد رحمت خود قرار دهد. مؤمن این قدر جایگاه دارد. تشییع جنازه مؤمن این قدر مهم است.

پذیرایی از صاحبان مصیبت

راه دومی که کمی شاید مورد غفلت ما قرار گرفته است و می‌تواند مقداری بار غم را از دوش صاحبان عزا و مصیبت بردارد، این است که ما به مصیبت‌زدگان کمک کنیم و از آنان پذیرایی کنیم تا با خیال راحت بتوانند به عزاداری بپردازند.

جعفر بن ابی طالب برادر امیر مؤمنان(ع) در موته به شهادت رسید و دو دست خود را در راه خدا تقدیم کرد. پیامبر خدا(ص) فرمود: خداوند به جای دو دست، به او دو بال می‌دهد. همین جعفر وقتی به شهادت رسید، پیامبر(ص) به فرزند عزیزشان فاطمه زهرا(ع) فرمودند: سه روز غذا به خانه آن‌ها ببرید و سه روز در خانه‌اش عزاداری برگزار کنید.

اما متأسفانه الآن برعکس شده است. یعنی یکی از مصیبت‌هایی که مصیبت‌دیدگان در فکر آن هستند و گاهی از اصل مصیبت برای آن‌ها سنگین‌تر است، این است که ما با این همه مهمان و پذیرایی از آنان چه کنیم؟ تازه مهمان‌ها هم گلایه می‌کنند که مثلاً به ما کارت دعوت ندادید و... در حالی که این کار دقیقاً عکس دستورات دینی ماست.

پیامبر خدا(ص) به فاطمه زهرا(ع) فرمود: به خانه جعفر غذا ببرید و سه روز آنجا عزا بگیرید و آن‌ها دست به چیزی نزنند. آن‌ها مصیبت‌زده هستند. بنابراین، هم باید اظهار همدردی داشته باشیم. هم آنان را در عزاداری کمک و یاری کنیم.

کسی که مصیبتی به او رسیده است، شاید هزینه‌هایی به او تحمیل شده باشد و نیازمند کمک مالی باشد. باید بدون این که او تقاضایی کند، کمک کنیم و پولی در اختیار او بگذاریم. بگوییم: این پول را داشته باش، هر وقت خواستی به ما برگردان. کاری کنیم که او فقط به فکر مصیبت خودش باشد. مصیبت تازه‌ای برای او پیدا نشود.

گفتار پنجم – صبر بر بیماری

نگرانی‌های بیمار

یکی از مباحث مهم، صبر بر بیماری است. کسانی که در بستر بیماری هستند و احياناً ماه‌ها و یا سال‌هاست که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کنند، اگر به این چند روایت توجه کنند، بی‌گمان آرامش خوبی پیدا می‌کنند.

یکی از نگرانی‌های کسانی که گرفتار بیماری هستند، مخصوصاً بیماری‌های طولانی و به ویژه اگر گرفتار تخت بیماری باشند، این است که می‌گویند: ما در گذشته توفیقات زیادی داشتیم. مسجد می‌رفتیم، زیارت می‌رفتیم، نماز خود را ایستاده می‌خواندیم. ما الآن بسیاری از توفیقات را از دست داده‌ایم.

می‌گویند: در ماه‌های محرم گذشته در مجالس حضرت سید الشهدا(ع) بودیم. شب‌های قدر ماه رمضان را در مساجد به احیا می‌گذراندیم. مکه مشرف می‌شدیم. کربلا و مشهد مشرف می‌شدیم. مدام می‌نشینند و خاطرات گذشته را مرور می‌کنند و نگران می‌شوند و این نگرانی روحی گاهی نگرانی جسمی را هم تشدید می‌کند.

فکر می‌کنم با توجه به این چند حدیث، به برکت کلام نورانی اهل بیت(ع) همه این نگرانی‌ها برطرف خواهد شد.

پاداش‌های بدون عمل

حدیث اول: در کتاب «کافی» که یکی از مصادر مهم حدیثی و از کتب چهارگانه ماست، از امام صادق(ع) روایت شده است که پیامبر خدا(ص) با اصحاب خود نشسته بودند. اصحاب دیدند پیامبر نگاهی به طرف آسمان انداختند و تبسمی کردند.

اصحاب سؤال کردند: یا رسول الله، دلیل تبسم شما چه بود؟ فرمودند: منظره‌ای را دیدم که برای من شگفتی داشت و تبسم من به آن جهت است. سؤال کردند: چه منظره‌ای؟ حضرت فرمودند:

عَجِبْتُ لِمَلَكَئِن هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا مُؤْمِنًا صَالِحًا فِي مَصِيئِي كَانَ يُصَيِّلُنِي فِيهِ لِيَكْتُبَا لَهُ عَمَلَهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ فَلَمْ يَجِدَاهُ فِي مَصِيئَاهُ؛ شگفت زده شدم به خاطر دو فرشته‌ای که از آسمان آمدند و به سراغ یک بنده مؤمن صالحی که همیشه در جایگاه خود مشغول عبادت بود رفتند تا عبادت او را بنویسند، اما او را در مصلائی خود نیافتند.

البته نماز یک نمونه از عبادت است، و این حدیث همه عبادات را شامل می‌شود. در دنباله حدیث آمده است:

فَعَزَّجَا إِلَى السَّمَاءِ؛ برگشتند به آسمان و به خدای متعال عرضه داشتند: ما رفتیم، ولی این بنده صالح و مؤمن را که همیشه در این ساعت مثلاً موفق به نماز شب بود، پیدا نکردیم. خداوند به فرشتگان خطاب می‌کند: اَكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِيحَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ؛ مثل همان پاداشی که در زمان صحت و سلامتی انجام می‌داده، برای او بنویسید. هیچ فرقی نگذارید هر برنامه خوبی که در زمان صحت و سلامتی در شب‌ها و در روزها داشته، عین آن عمل را برای او بنویسید.

پایان این حدیث لطیف‌تر از آغاز حدیث است. خداوند متعال می‌فرماید:

فَإِنَّ عَلَيَّ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ أَجْرَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ إِذْ حَبَسْتُهُ عَنْهُ؛ بر من است که پاداش کارهایی را که پیش از این انجام می‌داده است برای او بنویسم؛ چون من او را در این موقعیت و بیماری قرار دادم.

یعنی اگر کسی به مشهد مشرف می‌شده، اگر حج خانه خدا مشرف می‌شده، اگر محرم جزء سینه‌زن‌های همیشگی سید الشهدا(ع) بوده، مطمئن باشد که امسال هم هر آنچه را که در سال‌های گذشته انجام می‌داده است، بدون کم و کاست برای او می‌نویسند.

اعمال صالح دوران نشاط و جوانی

حدیث دوم: این حدیث گسترده‌تر است؛ هم شامل بیمار می‌شود و هم شامل کسانی که در اثر کهولت سن توفیقاتی که قبلاً داشتند الآن ندارند. پیامبر خدا(ص) فرمود:

يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌ نَشِيطٌ... وَ يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ؛ خداوند به فرشته دستور می‌دهد: برای آن سالخورده‌ای که الآن نمی‌تواند عباداتی که قبلاً انجام می‌داده، انجام دهد، تمام آنچه را که در نشاط جوانی انجام می‌داده بنویسد... و برای بیمار آنچه را در زمان صحت و سلامت انجام می‌داده، در زمان بیماری نیز بنویسد.

یعنی عین آنچه در زمان جوانی و نشاط و سرحالی انجام می‌داده است و نیز عین آنچه را که در زمان صحت به جای آورده است برای او نوشته شود.

از سرگیری اعمال

حدیث سوم، مرحله بالاتر را برای بیمار بیان فرموده است. آنچه تاکنون خواندیم این بود که آنچه را انجام می‌داده است برای او بنویسند.

در این حدیث پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: چهار گروه هستند که باید عمل را از نو آغاز کنند، یعنی گذشته آن‌ها پاک می‌شود. خیلی جالب است!

یکی حاجی وقتی از حج خود فارغ شد. روز عرفه به حاجیان خطاب می‌شود: خداوند گذشته شما را بخشید، از نو شروع کنید.

دوم، مشرکی که مسلمان شود؛ چون پیامبر خدا(ص) فرمودند:

الْإِسْلَامُ يَجُوبُ مَا قَبْلَهُ؛ با اسلام تمام گذشته پوشیده می‌شود.

یعنی پرونده او پاک می‌شود.

سوم، کسی که از نماز جمعه برمی‌گردد؛ یعنی کسی که براساس ایمان و به خاطر خدا به نماز جمعه رفته است. این نماز جمعه بر

ایمان او اضافه می‌کند؛ چون نماز جمعه اثر تربیتی، ایمانی و عملی در زندگی دارد.

چهارم، بیمار است وقتی که بهبود پیدا می‌کند. یعنی اگر کسی مدتی گرفتار بیماری است، روزی که خوب شد، باید از نو شروع کند.

رسول خدا (ص) فرمودند:

أَرْبَعَةٌ يَسْتَأْنِفُونَ الْعَمَلِ الْمَرِيضُ إِذَا بَرَأَ وَالْمُشْرِكُ إِذَا أَسْلَمَ وَالْحَاجُّ إِذَا فَرَغَ وَالْمُنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا؛ چهار گروه هستند که باید عمل را از نو آغاز کنند: بیمار وقتی بهبود پیدا کرد، مشرک هنگامی که مسلمان شود، حاجی وقتی از حج خود فارغ شود و کسی که از روی ایمان و به خاطر خدا در نماز جمعه شرکت کند و به خانه برگردد.

پاداش چند جانبه

حدیث چهارم: حضرت سید الشهدا (ع) روایت فرمودند که امیر المؤمنین (ع) به عیادت سلمان فارسی آمدند. از سلمان فارسی سؤال فرمودند: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ حال شما چطور است؟»

سلمان دو جمله گفت. جمله اول او این بود: «أُحْمِدُ اللَّهَ كَثِيرًا؛ خدا را بسیار حمد می‌کنم.» بعد گفت: «أَشْكُو إِلَيْهِ كَثْرَةَ الضَّجْرِ؛ شکایت هم می‌کنم. مثل این که درد او در آن بیماری خیلی سنگین بوده است.

حضرت به او فرمود: نمی‌خواهد شکایت کنی. «إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ؛ وقتی بیمار هستی خدا به سه جهت به تو پاداش می‌دهد: اول، به خاطر صبر بر بیماری.

دوم، «التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ؛ به خاطر راز و نیاز با خدا.

کسی که در بستر بیماری است، قلب آماده‌تری دارد. بیشتر با خدا راز و نیاز می‌کند، بیشتر فرصت تفکر و تأمل در گذشته دارد. سوم، «وَالدُّعَاءِ لَهُ؛ خدا را می‌خواند و دعا می‌کند.

حضرت فرمود: به خاطر این دعاهایی که داری، «يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَيُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ؛ خداوند برای شما حسنات می‌نویسد و درجات شما را بالا می‌برد.»

بنابراین، به سلمان فرمود: خدا را حمد کن ولی شکایت نداشته باش.

کفاره گناهان

حدیث پنجم: رسول خدا (ص) فرمودند:

سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا؛ لحظه‌های بیماری، لحظه‌های گناه و خطا را از بین می‌برد.

گاهی بیماری‌ها طولانی هم نیست، یک هفته است، یک روز است. فرمود: بیماری هر چند ساعت باشد، ساعاتی که انسان درد را تحمل می‌کند، خطا و گناه را از بین می‌برد.

به هر حال همه ما گنهکار هستیم و بیماری کفاره گناهان است.

تفضل الهی به بیمار

حدیث ششم که سرآمد همه تعبیرات است. پیامبر خدا (ص) خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ أَيْنَ الْمُؤْمِنِ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ وَصَيَّاحُهُ تَهْلِيلٌ وَنَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَتَقَلُّبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ یا علی، ناله‌های بیمار مؤمن به منزله تسبیح و سبحان الله گفتن است و فریادی که می‌زند، همانند تهلیل و لا-اله الا-الله گفتن است. و

خوایدنش در بستر عبادت است. و پهلو به پهلو شدنش جهاد در راه خداست.

این‌ها همه تفضّل و لطف الهی است. مگر در نماز جماعت نمی‌گویند اگر عدد مأمومین از ده نفر گذشت، اگر تمام جنّ و انس نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. این تفضّل پروردگار است.

در مورد ماه رمضان فراوان شنیده‌اید که «تَوَكُّمُ فِيهِ عِبَادَةٌ؛ خواب شما در ماه رمضان عبادت است.» آیا مانعی دارد که خداوند از سر تفضّل خواب انسان را عبادت قرار بدهد؟ این تفضّل پروردگار است.

فرمود: خواب بیمار، عبادت است. ناله‌ای که می‌زند ثواب «سبحان الله» دارد. فریادی که می‌زند ثواب «لا اله الا الله» دارد. البته نمی‌خواهیم بگوییم: دائماً فریاد بزند، ولی به هر ترتیب ناله و فریاد یک بخشی از بیماری است. فرمود: ناله او ثواب تسبیح دارد. فریاد او ثواب «لا اله الا الله» دارد. خواب او در بستر عبادت است.

شب، بیماری را سنگین می‌کند، مخصوصاً در شب‌های بلند زمستانی که نگاه بیمار به در است تا کسی به عیادت او بیاید. فرمود: این که از این پهلو به آن پهلو می‌شود، مانند جهاد در راه خداست.

رقت قلب بیمار

در حدیث خواندیم که بیمار رقت قلب پیدا می‌کند. طبیعت بیماری این‌طور است. همچنین در زمان بیماری آدم خلوتی پیدا می‌کند. وقتی در صحت و سلامت هستیم، گاهی آن‌چنان غافلیم که خیلی چیزها را فراموش می‌کنیم. یعنی آن‌قدر سر ما گرم شده که فراموش می‌کنیم تا گذشته خود را مرور کنیم. ببینیم کجا هستیم، از کجا آمدیم؟ ولی در بیماری‌ها این فرصت به دست می‌آید. پیامبر خدا(ص) فرمودند: بیمار وقتی رقت قلب و قلب نرم و آرامی پیدا می‌کند، «فَيَذْكُرُ بَعْضَ ذُنُوبِهِ»؛ گناهان گذشته را به خاطر می‌آورد. قطره‌ای اشک از چشم او جاری می‌شود. «فَيَطْهَرُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛ خداوند او را از گناهانش پاک می‌کند.

درخواست دعا از بیمار

امام باقر(ع) فرمودند:

عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلُّوا أَنْ يَدْعُوا اللَّهَ لَكُمْ فَإِنَّ دَعَاءَهُمْ يَعْدِلُ دَعَاءَ الْمَلَائِكَةِ؛ به عیادت بیمارانتان بروید و از آنان بخواهید تا برای شما دعا کنند، که دعای بیمار معادل دعای فرشتگان است.

وقتی به عیادت مریض می‌روید، از او بخواهید برای شما دعا کند. ما معمولاً کمتر از بیمار تقاضا می‌کنیم که او برای ما دعا کند. از آداب عیادت بیمار این است که وقتی به عیادت بیمار رفتید، از بیمار بخواهید برای شما دعا کند. دعای بیمار معادل دعای فرشتگان الهی است.

شما در نظر بگیرید کسی که مثلاً ماه‌ها یا سال‌ها در بستر بیماری بوده است، به هر ترتیب قلب او آماده‌تر است و توجه و تضرع او بیشتر است و ما انسان‌های سالم، سرگرم دنیا هستیم.

در روایت آمده است: اصلاً یک بخش از بیماری برای این است که انسان متذکر بشود. چون ما از خلوت خود فاصله گرفتیم، و این خلوت در بیماری وجود دارد. به هر ترتیب فرمودند: دعای بیمار معادل دعای فرشتگان است.

معادل شصت سال عبادت

در ادامه روایت آمده است:

وَمَنْ مَرِضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَّى شُكْرَهَا إِلَى اللَّهِ كَأَنَّ كِعْبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً؛ هر کس شبی بیمار شود و آن را به خشنودی بپذیرد و

شکرش را به‌جا آورد، این شکر معادل شصت سال عبادت است.

راوی می‌گوید: از امام پرسیدم: پذیرش بیماری چگونه است؟ حضرت فرمودند:

يَضِيْبِرُ عَلَيْهَا وَلَا يُخْبِرُ بِمَا كَانَ فِيهَا فَإِذَا أَصْبَحَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا كَانَ فِيهَا؛ بر بیماری صبر کند و تا آنجا که ممکن است، بیماری خود را به دیگران نگوید. و هنگامی که شب را به صبح رساند، خدا را بر آنچه مبتلایش بوده سپاس گوید. یعنی گلایه نکند. البته این که انسان باید بیماری خود را به طیب بگوید، این بحث دیگری است.

مرحوم آیت الله خوانساری در دوران بیماری

مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری^۱ از مراجع بزرگ بودند و در تهران زندگی می‌کردند. سال شصت و یک از دنیا رفتند. ایشان در مسجد آقا سید عزیز الله تهران اقامه جماعت داشتند.

دوستی می‌گفت: به عیادت ایشان رفته بودم. روزهای آخر عمرشان بود. از اطرافیانش سؤال کردم که حال آقا، دیشب چطور بود؟ گفتند: تا صبح نخوابیدند. وقتی خدمت ایشان رفتم، از خود آقا سؤال کردم که آقا؛ دیشب حال شما چطور بود؟ فرمودند: دیشب تا صبح. بعد کمی سکوت کردند. علی القاعده باید می‌فرمودند تا صبح نخوابیدم. ولی فرمودند: دیشب تا صبح، الحمدلله! و جمله را ادامه ندادند.

شکایت از بیماری

امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ؛ من در گذشته یک برادر دینی داشتم، برادری که برادری او در راه خدا بود.» برادری که این ویژگی‌ها را داشت. بعد حضرت ده ویژگی برای او بیان می‌کند.

حدیث بسیار زیبایی است. باید بینیم که امیر مؤمنان(ع) وقتی می‌خواهند از یک برادر ایمانی و دینی تعریف کند، چه اوصافی را برای او ذکر می‌کند.

اما این که این برادر چه کسی بوده است؟ احتمالاتی در شرح‌های «نهج البلاغه» آمده است. بعضی می‌گویند: سلمان بوده است. بعضی می‌گویند: ابی‌ذر بوده است.

حضرت فرمودند: یکی از ویژگی‌های برادر ما این بود:

كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ از بیماری خود شکایت نمی‌کرد، مگر موقعی که خوب می‌شد.

البته به تعبیر علامه مجلسی^۲ در شرح این حدیث، آن هم شکایت نبود. چون اگر می‌خواست شکایت کند، در آن دورانی که بیمار بود شکایت می‌کرد.

بنابراین، در عین حالی که این فضیلت‌ها برای بیماران است، آن‌ها هم نباید شکایت کنند.

در روایات فراوانی آمده است که بیماران با بیماری مدارا کنند. امّا این که چه چیزی شکایت است؟ امام صادق(ع) فرمودند: شکایت این است که شما بگویید: «قَدِ ابْتُلِيَتْ بِمَا لَمْ يُتَبَّلْ بِهِ أَحَدٌ؛ من یک بلا و گرفتاری شدم که تاکنون هیچ کس به آن گرفتار نشده است.»

بگوید: کسی درد و بلاى مرا ندارد. شما اگر در همه عالم بگردید، درد من از همه بیشتر است.

امام(ع) فرمود: اگر بگوید: احدی به این بیماری که من دارم مبتلا نشده، این شکایت است. امّا اگر مثلاً بگوید دیشب تا صبح نخوابیدم، اشکالی ندارد.

ولی مرحوم علامه مجلسی^۳ فرمودند: درجه بالاتر همان است که حمد خدا کند. همان تعبیری که مرحوم آیت الله خوانساری داشت. دیشب تا صبح الحمدلله! این بالاترین درجه است.

گنج‌های بهشت

اشاره

رسول خدا (ص) فرمودند:

أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتْمَانُ الْفَاقَةِ وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَكِتْمَانُ الْمُصَيَّبِ وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ؛ چهار چیز از گنج‌های بهشت است: کتمان و پنهان داشتن فقر، کتمان صدقه، کتمان مصیبت و گرفتاری و کتمان درد.

انسان اگر این چهار چیز را کتمان کند، از گنج‌های بهشت است.

کتمان فقر

یکی از آن‌ها کتمان فقر است. یعنی مدام نگویید ندارم. در قرآن هم آمده است: **يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ؛** از شدت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. انسانی که گرفتار فقر است، اگر پیش مردم شکایت کند، چه ثمره‌ای دارد؟ اگر دوست شما باشد متأثر می‌شود. اگر دشمن شما باشد خوشحال می‌شود. فرمود: گنج بهشت کتمان فقر و تنگدستی است.

کتمان صدقه

دوم؛ کتمان صدقه، اگر در راه خدا انفاقی می‌کند، کتمان کند. در حالات ائمه (ع) آمده که بعد از شهادت آن‌ها، افرادی که از آن‌ها صدقه دریافت می‌کردند، متوجه می‌شدند صدقه از امام بوده و الآن قطع شده است. خدای ناکرده اگر در کنار افشای صدقه، منت گذاشتن هم باشد، پاداش آن را از بین می‌برد.

کتمان مصیبت

سوم؛ اگر مصیبتی به او رسید، تا جایی که می‌تواند کتمان کند. البته گاهی مصیبت سنگینی است و باید مردم هم خبر بشوند بیابند و دلداری دهند. حساب این جداست. اما همه مصیبت‌ها این‌طور نیست.

کتمان درد

چهارم که شاهد سخن ماست، «كِتْمَانُ الْوَجَعِ» درد و بیماری خودش را کتمان کند. بعضی‌ها هر کجا می‌نشینند، سفره دل را باز می‌کنند. به طوری که آدم وقتی در یک مجلس می‌نشیند، بعد از مدتی با ناراحتی روحی بر می‌خیزد و متأثر می‌شود. امام فرمود: اگر انسان صدقه و تنگدستی و مصیبت و درد و بیماری را کتمان کند، این‌ها از گنج‌های بهشت است. □ در بحث صبر بر مصیبت سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که صبر بر مصیبت می‌تواند دو حالت داشته باشد؛ گاهی مثل صبر حضرت زینب □ است که در برابر ستمگران صبر کردند. این صبر بی‌تردید از جانب خداوند متعال پاداش دارد. اما یک وقت

مصیبت‌هایی که ما تحمل می‌کنیم زاییده سوء تدبیر ماست. آیا این هم پاداش خواهد داشت، یا این که اینجا قصه فرق می‌کند؟

مصیبت‌های دست‌ساز

رسول خدا (ص) فرمودند:

الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ؛ کسی که فریب خورده است، نه ستایش می‌شود و نه پاداشی دارد.

یعنی نمی‌تواند بگوید، به خاطر خدا تحمل می‌کنم. مزد من با خدا. مغبون هیچ اجر و پاداشی نزد خدا ندارد. هیچ مدح و ثنایی هم ندارد. نه ستایش می‌شود و نه اجر و پاداش دارد.

ما نباید بگذاریم گرفتاری‌ها برای ما پیش بیاید. بلکه اگر اتفاق افتاد، باید وسیله تبه و بیداری ما باشد، و قطعاً اجر و پاداش دارد. مثلاً- مادری که فرزند او در یک سانحه از دنیا رفته، هر چند مقصّر بوده، اما قطعاً این مادر که در این مصیبت صبر می‌کند، اجر و پاداش دارد. ولی باید مواظب بود، خیلی از مصیبت‌ها مصیبت‌های دست‌ساز ماست و ما باید جلوی آن‌ها را بگیریم.

دفاع از حق خود

در روایت آمده است: دو نفر دعوا داشتند. برای حل دعوا خدمت رسول خدا (ص) آمدند. یکی از این دو ادله را خیلی بهتر اقامه کرد. پیامبر هم طبق ادله حکم فرمودند و حکم را به نفع او دادند.

نفر دوم در دفاع کوتاهی کرد. قهراً محکوم شد. وقتی محکوم شد، گفت «حَسْبِيَ اللَّهُ»؛ خدا برای ما کافی است. حضرت ناراحت شدند. سه مرتبه با ناراحتی دست مبارک خود را تکان دادند و فرمودند: از حق خود دفاع کن، از حق خود دفاع کن، جای «حَسْبِيَ اللَّهُ» نیست.

این که من در ندانم کاری‌هایی که خودم انجام دادم، کوتاهی‌هایی که خودم انجام دادم، بگویم من صبر می‌کنم، اجر و پاداش من با خدا باشد، این صحیح نیست و در محدوده صبر نیست.

گفتار ششم - کاستن از آلام و نگرانی‌های بیمار

اشاره

همان‌طور که در گذشته گفتیم. یکی از کارهای خوبی که باید انجام بدهیم، این است که آلام و نگرانی‌های روحی بیماران را کم کنیم. یعنی کاری کنیم تا کسی که گرفتار بیماری است، ناراحتی‌های روحی دیگری نداشته باشد.

عیادت از بیماران

یکی از مطالبی که در اسلام به آن سفارش شده، عیادت از بیمار است. گاهی کسانی که در بستر بیماری می‌افتند، عجیب فراموش می‌شوند. شما حتماً سراغ دارید افرادی را که گاهی چند سال در بستر بیماری هستند و فراموش شده‌اند. مخصوصاً افرادی که در جامعه نقش فعال یا حضور فعالی داشته‌اند.

همه ما هر روز از خانه بیرون می‌رویم، ارتباط‌هایی داریم، اهل ارتباط و انس با دیگران هستیم. خود این انس با دیگران روح انسان را زنده می‌کند و نشاط می‌دهد. یک مرتبه با افتادن در بستر بیماری همه این ارتباط‌ها قطع می‌شود. یعنی بیمار به جایی می‌رسد که از اول تا آخر ماه نگاه می‌کند و غیر از خانواده خودش، هیچ کسی را نمی‌بیند.

این در حالی است که به عیادت از بیماران بسیار سفارش شده و پاداش‌های بزرگی برای آنان بیان شده است. از این رو ضروری است به چند حدیث در فضیلت عیادت از بیماران پردازیم.

حدیث اول: در سیره پیامبر خدا(ع) آمده است:

إِذَا صَلَّيَ الْعِدَاءَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ؛ هر روز نماز صبح پیامبر(ص) که تمام می‌شد، برمی‌گشتند به طرف مردم و سؤال می‌کردند: هَلْ فَيْكُم مَرِيضٌ أَعُوذُ؟ آیا کسی بیمار هست تا به عیادتش برویم؟

این کار یکی از برنامه‌های روزانه پیامبر(ص) بود. و نشانه‌ی اهتمام به مسأله عیادت از بیمار است.

اگر می‌گفتند: مثلاً فلانی مریض است، حضرت با همه گرفتاری‌هایی که داشتند، راه می‌افتادند و به عیادت بیمار می‌رفتند. پیداست که این کار در ردیف کارهای مهم زندگی ایشان بوده است.

با پای برهنه

امیر مؤمنان(ع) در پنج مسیر کفش خود را دست می‌گرفتند و با پای برهنه می‌رفتند. اول، هنگامی که برای خواندن نماز عید فطر می‌رفتند. دوم، هنگامی که برای خواندن نماز عید قربان می‌رفتند. سوم، وقتی به نماز جمعه می‌رفتند. چهارم، وقتی به عیادت بیماری می‌رفتند. پنجم، در تشییع جنازه.

در مسیر عیادت بیمار کفش خود را به دست می‌گرفتند و می‌فرمودند: این‌ها مسیرهای الهی است و می‌خواهم با پای برهنه در مسیر خدا راه بروم.

از بهترین کارهای خیر

حدیث دوم: امیر مؤمنان(ع) فرمودند:

مِنْ أَحْسَنِ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ؛ از بهترین کارهای خیر، عیادت بیمار است.

ما دنبال چه می‌گردیم؟! فکر می‌کنیم اگر مثلاً در خانه خود بنشینیم، توفیق پیدا کنیم یک جزء قرآن بیشتر بخوانیم! این خیلی خوب است، اما یاد مان باشد که از بهترین کارهای خیر عیادت بیماران است.

محبوب‌ترین بندگان

حدیث سوم: حضرت موسی(ع) سؤال کرد: خدایا، «أَيُّ عِبَادِكَ أَحَبُّ؟ کدام یک از بندگان، پیش تو محبوب‌ترند؟» جواب آمد سه گروه. این‌ها همه نشانه تأکید دین بر روابط اجتماعی در جامعه است.

اول، «الَّذِينَ يَعُودُونَ الْمَرِيضِينَ؛ کسانی که به عیادت بیمار می‌روند.»

دوم، «وَيُعْزُونَ النَّكَلِي؛ کسانی که به مصیبت‌زده تسلیت می‌گویند.»

سوم، «وَيَسِّعُونَ الْهَلَكَةَ؛ کسانی که به تشییع جنازه می‌روند.»

همه این‌ها بحث روابط اجتماعی است. عیادت مریض برویم، به مصیبت‌زده تسلیت بگوییم، کسی از دنیا رفت تشییع جنازه او برویم. این نگاه، نگاه اجتماعی است. همه را از خود بدانیم.

عیادت از خداوند

حدیث چهارم: این هم خیلی زیباست! پیامبر خدا(ص) به اصحاب خود فرمودند:

يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَيْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَضْتَ أَنْ تَعُوذَنِي؛ خداوند روز قیامت، بعضی از بندگانش را سرزنش و توبیخ می‌کند که چرا وقتی من مریض شدم به عیادت من نیامدی؟! این بنده می‌گوید: «سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأَلَّمُ وَلَا تَمْرَضُ؛ خدایا، تو منزهی، تو پروردگار بندگان هستی، دردمند و بیمار نمی‌شوی!» یعنی بیماری درباره‌ تو معنا ندارد.

شبهه این تعبیرات در موارد دیگر نیز آمده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ کیست که به خدا قرض نیکو دهد.

خداوند در کارهای خیر، دست خودش را مستقیم جلو آورده، می‌گوید: به من قرض بدهید.

باز در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند.

نمی‌گوید: دین مرا یاری کنید. می‌گوید: مرا یاری کنید.

اینجا هم می‌فرماید: چرا به عیادت من نیامدید؟ آن بنده عرضه می‌دارد: «سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ؛ تو منزهی!» یعنی چه؟ آن وقت جواب می‌آید:

مَرِضٌ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدْتَهُ لَوْ حَيَّدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ برادر ایمانی تو بیمار شد و تو به عیادت او نرفتی! به عزت و جلال خود سوگند، اگر به عیادت او می‌رفتی، مرا در نزد او می‌یافتی. بعد هرچه از من می‌خواستی به تو می‌دادم. و این به خاطر شرافت و اعتبار بنده مؤمن در نزد من است. و من بخشنده و آمرزنده‌ام.

یعنی آن قدر بنده مؤمن پیش من کرامت و جایگاه و مقام دارد که عیادت او مثل عیادت من می‌ماند. بنابراین، باید سعی کنیم با عیادت بیماران، آلام روحی آنان را به حداقل برسانیم.

آداب عیادت

اشاره

و اما برای عیادت بیمار در دستورات دینی، چند ادب آمده است که پنج ادب را بیان خواهیم کرد:

عیادت بعد از سه روز بیماری

ادب اول

، پیامبر خدا(ص) فرمود:

لَا يُعَادُ الْمَرِيضُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثٍ؛ از بیمار عیادت نمی‌شود، مگر بعد از سه روز.

در حالات رسول خدا(ص) هم آمده است: اگر بعضی از اصحاب خود را نمی‌دیدند، سه روز صبر می‌کردند. بعد از سه روز سراغ می‌گرفتند که فلانی کجاست؟

اگر می‌گفتند: مسافرت است، برای سلامتی او دعا می‌کردند. اگر می‌گفتند: بیمار است، می‌فرمودند: به عیادت او برویم.

بنابراین، اگر بیماری دو سه روز باشد، بیماری مختصری است که تمام می‌شود. اما اگر از سه روز گذشت، بیماری در حدی است که باید عیادت بیمار رفت.

عیادت از کسی که به عیادت تو نیامده

ادب دوم

، شاید به ذهن بیاید که دیدن چه کسی برویم. مگر فلانی به عیادت ما آمد که ما به عیادت او برویم؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: **عُدُّ مَنْ لَا يُعُوذُكَ وَ أَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي إِلَيْكَ**؛ به عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده است و به کسی هدیه بده که به تو هدیه نمی‌دهد.

نباید داد و ستد کرد. باید برای خدا قدم برداشت. اما ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: به عیادت کسی برو که به عیادت تو آمده است. به کسی هدیه بده که به تو هدیه داده است. اما روایت می‌گوید: عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده، به کسی هدیه بده که به تو هدیه نداده است.

هدیه برای بیمار

ادب سوم

، بعضی از خادمان امام صادق (ع) به عیادت یکی دیگر از خادمان آن حضرت می‌رفتند. حضرت در مسیر آن‌ها را دیدند. فرمودند: کجا می‌روید؟ گفتند: عیادت فلانی. فرمودند: من هم می‌آیم. حضرت که راه افتادند، فرمودند: هدیه‌ای، تحفه‌ای، میوه‌ای چیزی همراه شما هست؟ گفتند: نه. فرمودند: پس صبر کنید اول هدیه‌ای تهیه کنیم. بعد فرمودند:

أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ عَلَيْهِ؛ أَيَا نَمِي دَانِيْدَ كَه بِيْمَارَ بَه اِيْن هِدِيَه‌اِي كَه بَرَاي اَو مِي بَرِيْد اَرَامَش پِيْدَا مِي كَنْد.

کوتاه بودن زمان عیادت

ادب چهارم

، این که

أَعْظَمُ الْعِيَادَةِ اجْرًا أَحْفَهَا؛ پاداش عیادتی بیشتر است که کوتاه‌تر باشد.

مگر آن که خود بیمار تمایل به طولانی شدن مدت عیادت داشته باشد. یک وقت بیمار می‌گوید: من دوست دارم شما مدت بیشتری بمانید، اینجا بهتر است تا زمانی که او تمایل دارد، نزدش بمانیم تا تسلاهی خاطرش را فراهم کرده باشیم. اما در غیر این صورت باید، عیادت از بیمار را کوتاه کنیم.

سپاس سلامتی

ادب پنجم

، پیامبر خدا (ص) فرمود: وقتی کسی به عیادت بیمار می‌رود، یا یک بیماری را می‌بیند، **«فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ؛** باید حمد خدا بگوید.» اما **«وَلَا يُسْمِعُهُ ذَلِكْ؛** یک طور حمد خدا بگو که به گوش او نرسد.»

یعنی به صورتی نگوئیم الحمد لله که معنای آن این باشد که یک اشکالی در کار شما بوده که گرفتار این بیماری هستید. حمد خدا بگوییم، ولی حتی حمد ما بیمار را آزرده خاطر نکند.

صدقه دادن برای بیماران

اما درباره خود بیماراران؛ شخصی خدمت امام موسی بن جعفر^[۱] آمد و گفت: اهل و عیال من همه بیمارند، چه کنم؟ البته موضوع درمان بیمار جای خود. این امری مسلم است. اما در این تعبیر امام(ع) فرمود: دَاوُوهُمْ بِالصَّدَقَةِ فَلَيْسَ شَيْءٌ اَسْرَعَ اِجَابَةً مِنَ الصَّدَقَةِ وَلَا اَجْدَى مَنفَعَةً عَلَى الْمَرِيضِ مِنَ الصَّدَقَةِ؛ بیمارانتان را با صدقه درمان کنید؛ که چیزی به سرعت صدقه به اجابت نمی‌رسد. و چیزی برای بیمار نفعش بالاتر از صدقه نیست. امام صادق(ع) فرمودند: «مستحب است بیمار با دست خودش به نیازمند کمک کند و به آن نیازمند بگوید: تو برای سلامتی من دعا کن.» این کار بسیار مؤثر است. وقتی از بزرگان می‌پرسیدند بیمار داریم، گرفتاری داریم، چه کنیم؟ می‌گفتند: صدقه بدهید، یا گوسفند قربانی کنید.

در انتظار لطف خدا

در روایتی آمده است:

اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنَادَى كُلُّ مَنْ يَوْمٌ مِنْ قَبْرِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَيُجَابُونَ لَنْ رَحِمْتُمْ فِي الدُّنْيَا لَتَرْحَمُونَ الْيَوْمَ؛ فردای قیامت هر کسی بعد از نفخ صور سر از قبر بر می‌دارد، التماس می‌کند و می‌گوید: خدایا به من رحم کن. به آن‌ها خطاب می‌شود: امروز رحمت برای کسی است که در دنیا رحمت او شامل حال دیگران شده باشد. یعنی اگر ما انتظار داریم لطف و عنایت پروردگار شامل حال ما شود، حتماً باید لطف و عنایت ما شامل حال دیگران شود.

دعا در زمان بیماری

دعای پانزدهم «صحیفه سجاده» دعایی است که وقتی امام سجاد(ع) بیمار می‌شدند آن را می‌خواندند. یک پیام زیبا در این دعا هست و آن این که در بیماری‌ها به داده‌های الهی هم توجه کنیم. می‌گویند: همیشه نیمه پر لیوان را ببینید. گاهی ما فقط سختی‌ها و گرفتاری‌ها را می‌بینیم.

سپاس خداوند بر تندرستی

امام سجاد(ع) در این دعا این گونه با خدا سخن می‌گویند: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَنْصِرَفْ فِيهِ مِنْ سِلَامَةٍ بَدَنِي؛ بار خدایا، تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیش از این همیشه در آن به سر می‌بردم. یعنی خدایا من سال‌های سال از نعمت سلامتی برخوردار بودم. بعضی‌ها که ناراحتی درد پا دارد، وقتی از آنان می‌پرسیم پای شما چطور است؟ تعبیر قشنگی دارند. می‌گویند: الحمد لله این پا هشتاد سال به ما خدمت کرده است. الآن مدتی است خدمت نمی‌کند. خوب است انسان آن هشتاد سال خدمت را ببیند.

نعمت‌های دوران بیماری

امام سجاد(ع) در ادامه می‌فرماید:

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِى مِنْ عِلَّةٍ فِى جَسَدِى فَمَا أَدْرِى يَا إِلَهَى أَيُّ الْحَالِىنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتِىنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؛ و تو را سپاس بر بیماری که اینک در بدنم پدید آورده‌ای. پس نمی‌دانم، ای خدای من، کدام یک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته‌تر و کدام یک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است. خدایا، نمی‌دانم کدام حالات را باید سپاسگزار باشم؟ آن دوران سلامت که از نعمت سلامتی برخوردار بودم، یا این دوران بیماری

را. یعنی دوران بیماری هم برای من همراه با نعمت‌هایی است.

نعمت دوران بیماری

اشاره

امام(ع) در این دعا به چند نعمت دوران بیماری اشاره فرموده است.

پاکی از گناهان

یکی از نعمت‌ها این است: «مَحَصَّتِنِي بِهَا؛ با این بیماری مرا پاکم کردی.»

از امام رضا(ع) روایت شده است:

کان علی(ع) إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرَأَ يَقُولُ يَهْنُكَ الطُّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ؛ امیر مؤمنان(ع) وقتی بیماری را می‌دیدند که خوب شده است، به او تهنیت می‌گفتند و می‌فرمودند: پاکی از گناهان مبارک‌تان باشد!

نیکی‌هایی که نوشته می‌شود

امام سجّاد(ع) در ادامه می‌فرماید:

فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ؛ در دوران بیماری این قدر این دو فرشته نویسنده اعمال برای من خوبی نوشتند که به فکر هیچ کس خطور نمی‌کرد. پیش از این در روایت خواندیم که از جانب پروردگار خطاب می‌شود: تمام آن اعمالی که این بیمار در دوران بیماری انجام می‌داده است، الآن برای او بنویسید.

رضایت بر بیماری و آرزوی تندرستی

امام سجّاد(ع) سپس از خدا تقاضا می‌کند:

حَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي وَبَسَّرَ لِي مَا أَحَلَلْتَ بِي؛ خدایا، آنچه برایم پسندیده‌ای، محبوب من گردان. و آنچه را بر من فرود آورده‌ای، برایم آسان فرما!

یعنی اگر بیمار شدم راضی باشم. برای من این سختی را آسان کن و البته از خدا هم تقاضا می‌کند که سلامت را به من برگردان. یعنی ما نمی‌خواهیم همیشه در بیماری باشیم،

وَ أَوْجِدُنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ؛ خدایا، شیرینی عافیت را هم دوباره به من برگردان.

سلامت و صبر

پیامبر خدا(ص) به دیدن امیر مؤمنان(ع) آمدند. امیر مؤمنان(ع) بیمار بودند. فرمودند: علی جان، این طور دعا کن:

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَسْرِعُ لَكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلَى بَلَّتِكَ وَخُرُوجًا إِلَى رَحْمَتِكَ؛ خدایا، من از تو می‌خواهم که سلامت را به من به زودی برگردانی و بر بلای تو صابر باشم و از دنیا به سوی رحمت تو بیرون روم!

قطعاً سلامت را همه می‌خواهند، ولی حضرت فرمود: در کنار آن از خدا بخواه یا سلامتی را به تو برگردد، یا بتوانی صبر کنی. یعنی انسان واقعاً یا باید شاکر نعمت سلامتی باشد، یا باید از خدا صبر بر بیماری را تقاضا کند.

□ دختری نوزده ساله‌ای هستم که امسال کنکور دارم. تا به حال نسبت به رشته پرستاری به خاطر سختی‌هایی که دارد دید خوبی نداشتم. اما بعد از شنیدن فضیلت و ارزش و پاداش‌های کمک به بیماران تصمیم گرفتم رشته پرستاری را هم انتخاب کنم. ولی می‌خواهم بدانم کسی که شغل او پرستاری است، با کسی که داوطلبانه این کار را انجام می‌دهد، ثواب یکسانی می‌برد؟ البته من می‌خواهم این شغل را برای رضای خدا و ثواب آن انتخاب کنم.

مدال پرستاری

جداً باید به همه پرستارانی که با این نگاه سراغ این شغل می‌روند تبریک گفت. یعنی در یک عبادت دائمی به سر می‌برند. اصولاً می‌دانید تمام زندگی ما می‌تواند عبادت باشد. همه کارهای ما می‌تواند بندگی باشد. قطعاً کار ایشان در اوج این پاداش هاست. گفتیم: پیامبر خدا(ص) وقتی به جنگ می‌رفتند، یک سری بانوان به عنوان پرستار همراه ایشان بودند. من فکر می‌کردم یکی دو مورد است، ولی در آن لیست هشت مورد را نام بردم.

در فتح خیبر یکی از این پرستارها وقتی عده‌ای از مجروحین را مداوا کرد، پیامبر خدا(ص) در پایان نبرد، شخصاً گردنبندی به این پرستار هدیه کردند.

این خاطره‌ای شده بود برای این بانوی بزرگوار. در طول زندگی خود هر کسی به هر قیمتی می‌خواست این گردنبند و این هدیه پیامبر را از او بگیرد، می‌گفت: نه، این افتخاری است که از دستان خود حضرت به من رسیده است.

الآن بحث ما این است که چه کنیم تا آلام روحی بیمار کم شود؟ یکی از کسانی که نقش زیادی در کم شدن آلام روحی بیماران دارند، پرستاران هستند.

با برخورد خوب، با خوش اخلاقی، با شادابی، با نشاط می‌توانند به بیمار آرامش بدهند. مطمئن باشند اگر این مسیر را به این نیت ادامه دهند، حتماً شایسته گرفتن آن هدیه از دست پیامبر(ص) هستند. و مطمئناً هدیه پیامبر شامل حال آن‌ها خواهد شد.

□ همسر من جانباز هفتاد درصد بود که الآن پنج سال است شهید شده است. بیست سال فقط برای رضای خدا و دل خودم کنار او بودم و با جان و دل و با توکل به خدا مواظب او بودم. می‌خواستم بدانم این ثواب‌ها شامل حال ما هم می‌شود، چون او مجروح جنگی بود نه مریض؟

خدمت به جانبازان

اگر این‌ها مشمول این روایات نباشند، چه کسی می‌خواهد مشمول این روایات باشد. خوشا به حال آن همسر فداکاری که سال‌ها این خدمت را به شوهر جانباز و عزیزش داشته است. قطعاً خدمت به جانبازان در رأس همه خدماتی است که ما گفتیم. ما مدیون این‌ها هستیم.

به عیادت یک جانباز شیمیایی رفته بودم. خیلی دوست داشت در یک جلسه هیئتی در شب‌ها شرکت کند. خودش هم جزء مؤسسين آن هیئت بود. گفتیم: چرا نمی‌آید؟ گفت: من در شبانه روز دو کپسول یازده کیلویی اکسیژن مصرف می‌کنم. ده ساعت فقط با اکسیژن نفس می‌کشم. گفت: گاهی می‌آیم، اما فقط ده دقیقه می‌توانم بمانم و بر می‌گردم.

می‌دانید شهدا به شهادت رسیدند، اما این‌ها سی سال است مسیر شهدا را لحظه به لحظه طی می‌کنند. حالا ما نمی‌دانیم تنفس عادی یعنی چه، تنفس با اکسیژن یعنی چه، چون به راحتی نفس می‌کشیم.

لذا واقعاً باید کاری کرد که این‌ها دیگر آلام روحی دیگری نداشته باشند. خوشا به حال آن همسر، آن فرزند، آن پدر و آن مادری که می‌تواند برای این‌ها خدمتی انجام دهند. مسلماً بالاترین خدمت، خدمت به این عزیزان است.

□ اشاره کردید که به سادگی به طبیب مراجعه نکنید. به هر حال در علم پزشکی خیلی بیماری‌های بدخیم با غربال‌گری یا چک‌آپ تشخیص داده می‌شوند و قابل درمان هستند. البته بعضی‌ها آن‌قدر به علائم خود بی‌تفاوت هستند که وقتی مراجعه می‌کنند که بیماری آن‌ها غیر قابل درمان است.

کتمان بیماری از پزشک

قطعاً مقصود ما این نبوده است. امیر مؤمنان(ع) فرمود:

مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَّاءَ مَرَضَهُ فَقَدْ خَانَ بَدَنَهُ؛ اگر کسی بیماری خودش را از پزشکان پنهان کند، به بدن خویش خیانت کرده است. قطعاً منظور ما این نبوده است. چنان‌که اشاره کردند، بسیاری از بیماری‌ها با مراجعه به موقع، با همین بررسی‌های چک‌آپی قابل پیش‌گیری است. متأسفانه ما گاهی در این زمینه کوتاهی می‌کنیم. بسیاری از بیماری‌های خطرناک به خاطر بررسی‌های به موقع، به راحتی قابل معالجه است. گاهی چون دیر مراجعه می‌کنیم، آثار بسیار منفی در زندگی ما به جا می‌گذارد. سخن ما این بود که اگر کسی بیمار شد، خیلی به خودش سخت‌نگیرد. بعضی‌ها تا یک ناراحتی پیدا می‌کنند، می‌گویند تخت مرا به طرف قبله دراز کنید که عزرائیل در راه است. من می‌گویم: این‌طور نباشد خیلی جدی‌نگیریم. تا آنجا که می‌شود با بیماری کنار بیایم.

□ بعضی‌ها معتقدند افرادی که ظلم و ستم می‌کنند، مجازات آن را در این دنیا با تحمل بیماری می‌بینند. آیا این نظریه درست است؟

بیماری نشانه عقوبت نیست

هیچ بیماری نمی‌تواند نشانه عقوبت باشد. هیچ نعمتی هم نمی‌تواند نشانه لطف الهی باشد. نه بیماری نشانه عقوبت است و نه سلامتی نشانه لطف خداوند. یعنی کسی نمی‌تواند بگوید اگر این شخص بیمار شده، حتماً به خاطر عقوبت است، یا کفاره گناهان اوست. و ما که در سلامت هستیم، حتماً مورد لطف خدا قرار داریم. این‌طور نیست. در هر حال انسان باید از بیماری و سلامت برای نزدیکی به خدا استفاده بکند.

معاویه و شهادت امام مجتبی

گفتیم بیمار را نباید سرزنش کرد. وقتی امام مجتبی(ع) به شهادت رسیدند، معاویه خیلی شادی کرد. خیلی خوشحال شد و از خبر شهادت امام مجتبی(ع) سجده شکر به جا آورد.

ابن عباس آن اتمام در شام بود. جلسه‌ای با معاویه داشت. ابن عباس صحابی پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) بود. و بسیار صحابی شایسته‌ای بود. اواخر عمر او بود و نایبنا شده بود. کسی دست او را می‌گرفت و به کمک راهنما حرکت می‌کرد.

وقتی خواست وارد بر معاویه شود، به راهنمایش گفت: دست مرا رها کن. گفت: نمی‌بینی. گفت: باشد، به هر زحمتی است خودم می‌روم. گفت: چرا؟ گفت: چون معاویه مرا سرزنش و شماتت می‌کند. یعنی همین حرف‌هایی که امروز می‌گویند که تو که مریض هستی، حتماً چوب خدا است. الآن معاویه می‌گوید: این چوب خداست. سرزنش می‌کند.

وقتی بر معاویه وارد شد، معاویه به او گفت: خبر داری حسن بن علی کشته شده است. به محض این‌که این خبر را داد، ابن عباس جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را چند بار تکرار کرد. آن‌قدر گریه کرد که از هوش رفت.

بعد جمله‌ای اضافه کرد. گفت: ای معاویه، شما شادی کردید، ولی به تو بگویم: «أَمَا وَاللَّهِ لَا يُسَدُّ حُفْرَتُكَ»؛ فکر نکن با شهادت امام

مجتبی □، تو عمر جاودانه خواهی داشت. شاد نباش. فکر نکن تو دیگر هر کاری خواستی می‌توانی انجام بدهی.

اگر امام مجتبی (ع) به شهادت رسیده است، قطعاً تو هم عقوبت کار خودت را خواهی دید. بعد گفت: ما مصیبت‌هایی سنگین‌تر از این در زندگی دیدیم و صبر کردیم. مصیبت پیامبر خدا به ما رسید و ما صبر کردیم و خداوند امیر مؤمنان را بعد از پیامبر برای ما قرار داد.

معاویه گفت: ابن عباس شنیدم، امام حسن بچه‌های کوچکی دارد. قطعاً معاویه دلش برای بچه‌های خردسال امام نمی‌سوخت، می‌خواست طعنه بزند و مسخره کند که حسن بن علی را در شرایطی کشتیم که اطفال کوچکی داشت.

قاسم بن الحسن که در کربلا- به شهادت رسید، روز شهادت امام مجتبی (ع) سه ساله بود. ابن عباس گفت: درست است، ولی فرزندان کوچک ما را خدا بزرگ می‌کند.

عرض ارادت به ساحت مقدس امام مجتبی □

برای عرض ارادت به ساحت مقدس امام مجتبی □، شعر بسیار زیبایی از مرحوم دکتر ریاضی یزدی می‌خوانم. ای علوی ذات و خدایی صفات

صدر نشین همه کائنات سید و سالار شباب بهشت
دست قضا و قلم سرنوشت شاخه طویی و بهشت برین
نور خدا در ظلمات زمین پاک‌ترین گوهر نسل بشر
از همه خوبان جهان خوب تر نام حسن روی حسن خو حسن
نور خدا چارمی پنج تن صبر هم از صبر تو بی تاب شد
زهر شد و کوزه شد و آب شد بعد شهادت نکشید از تو دست
تیر شد و بر تن پاکت نشست

گفتار هفتم – برخورد با مصائب و بیماری‌ها

اشاره

□ در مورد صبر و تحمل خانم‌هایی که همسر خود را از دست دادند، صحبت بفرمایید.

صبر بر از دست دادن همسر

نام یکی از اصحاب پیامبر خدا (ص) ابوسلمه است. ابوسلمه انسان بسیار مؤمن و از نخستین کسانی بود که به مدینه هجرت کرد. ابوسلمه می‌آمد کنار منبر پیامبر خدا (ص) می‌نشست. احادیثی از پیامبر (ص) می‌شنید. وقتی به خانه می‌رفت، برای همسر خود بیان می‌کرد.

روزی آمد و به همسر خود گفت: امروز از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی مصیبتی به او رسید، این سه جمله را بگوید:

اول، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم.»

دوم، «اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي؛ خدایا، در این مصیبت به من پاداش بده.» اجر و پاداش از خدا بخواهد.

و سوم، «وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا؛ خدایا، تو برای من بهتر از آن را جبران کن.»

این حدیث در یاد این خانم بود. مدت‌ها گذشت. شوهر او یعنی ابوسلمه از دنیا رفت. به یاد حدیثی افتاد که ابوسلمه از

پیامبر(ص) برای او آورده بود.

همین سه جمله را گفت. «ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم. خدایا، در این مصیبت به من پاداش بده. و تو برای من جبران کن.»

بعد فکر کرد این چه جمله‌ای بود که من گفتم. چه کسی بهتر از ابوسلمه در عالم پیدا می‌شود. جزو اولین مهاجرین بود. بسیار مؤمن بود. با خود گفت: من این دعا را خواندم؛ چون دستور دینی است، ولی خدا چطور می‌خواهد جبران کند؟! ما باید باور کنیم خدا به یک صورتی جبران می‌کند. عدالت الهی اقتضا می‌کند که جبران کند. حادثه کربلا را که نگاه کنیم، می‌بینیم که این حادثه به این عظمت، برای سید الشهدا(ع) و اهل بیت(ع) بسیار سنگین بود، ولی چه جبرانی از این بالاتر که بقای دین اسلام به خون مقدس سید الشهدا(ع) شد. ما باید باور کنیم خدا عادل است و هر مصیبتی را جبران می‌کند.

خواستگاری از ام سلمه

ام سلمه می‌گوید: من این را گفتم، ولی در عین حال با خود گفتم، خدا چطور می‌خواهد برای من جبران کند؟! می‌گوید: چند ماهی گذشت. پیامبر به خواستگاری من آمدند. گفتم: یا رسول الله، افتخار است که من همسر شما باشم، ولی چند مشکل دارم:

اولاً بچه‌هایی از ابوسلمه دارم. حضرت فرمودند: از این به بعد بچه‌های او بچه‌های من هستند.

دوم این که، سنی از من گذشته است. حضرت فرمود: از من هم سنی گذشته است.

سوم این که، به غیرت من بر می‌خورد دوباره ازدواج کنم. حضرت فرمود من دعا می‌کنم خدا این غیرت را از بین ببرد. کسی که شوهر او از دنیا رفته است. چند ماه هم از آن گذشته است، چه مانعی دارد ازدواج کند؟ بعضی‌ها تصور می‌کنند ازدواج نکردن احترام به شوهری است که از دنیا رفته است.

ام سلمه با رسول خدا ازدواج کرد و این‌گونه خدا برای او جبران کرد. ما باید باور کنیم که خدا به گونه‌ای جبران می‌کند. در هر مصیبتی چنین است.

□ زندگی دنیایی خواه ناخواه با مصیبت‌های مختلفی مواجه است. چه کنیم تا در مصیبت‌ها بیشتر صبر کنیم؟ آیا ذکر خاصی هست که در مواقع مصیبت به ما کمک کند؟

برای غلبه بر مشکلات و مصائب

خداوند در قرآن فرموده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز کمک بجویید.

در روایت آمده است که وقتی برای اهل خانه پیامبر(ص) مشکلی پیش می‌آمد، «أَمَرَهُمْ بِالصَّلَاةِ؛ آنان را به نماز امر می‌کرد.» می‌فرمود: بروید نماز بخوانید. بالاترین ذکر نماز است. یاد خداست.

امیر المؤمنین(ع) بعد از خاکسپاری همسر مظلوم خود، فاطمه زهرا □ به نماز ایستادند. از نماز کمک گرفتند.

امام صادق(ع) فرمود:

مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ؛ چه مانعی دارد وقتی غم و غصه‌ای برای یکی از شما پیش آمد وضو بگیرد آن‌گاه به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و دعا کند.

همین حضور در خانه خدا آرام‌بخش است. انسان وقتی در یک مصیبت و در یک غم، وضو می‌گیرد، این مقدمه ارتباط با خداست. وقتی در مسجد حضور پیدا می‌کند، فضای مسجد که فضای مناجات و نماز و فضای ارتباط با خداست، غم‌ها را از بین می‌برد و آرام‌بخش است.

در روایت دیگری آمده است که اگر برای شخصی مصیبتی پیش آمد روزه بگیرد و حضرت به آیه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» استدلال کردند. چون صبر به روزه تفسیر شده است.

قطعاً یکی از ذکرهای مؤثر در برابر مصیبت‌ها هم نماز و هم روزه است و به طور کلی یاد خدا و حضور در فضاهای مذهبی موثر است. مثلاً برود مشهد، حرم حضرت امام رضا(ع) که خیلی اثر دارد.

□ خانمی پس از مرگ فرزندش عهد کرده است که در هیچ مراسم جشن و شادی شرکت نکند. آیا این کار صحیحی است؟ اصولاً ما برای فوت شخصی از نزدیکان خود طبق آموزه‌های دینی تا چه زمانی باید عزادار باشیم؟

نگاه دین درباره‌ی از دست دادن عزیزان

اگر این گونه باشد، همه عالم باید همیشه عزادار باشند. قطعاً این طور نیست. آن مقداری که حدود شرعی است، باید رعایت کرد. مثلاً خانمی که شوهر خود را از دست می‌دهد، چهار ماه و ده روز حتماً باید صبر بکند. که حکم اسلامی آن معلوم است، ولی بیش از آن معنا ندارد.

اسکندر به مادر خود وصیت کرده بود که وقتی برای من مجلس گرفتید، به کسانی که به خانه ما آمدند، وقتی سر سفره غذا نشستند، بگو: اگر کسی مصیبتی دیده است، از سر سفره کنار برود و از این غذا نخورد. وقتی این را گفت: دید همه رفتند و هیچ کس در آن جلسه نماند.

من نگران آن هستم که بعضی‌ها فکر کنند این رسم‌ها یک کار مذهبی و دینی است. یعنی یکی می‌گوید: فرزند، یا شوهر، یا برادر من از دنیا رفته است و دین از من می‌خواهد که من دیگر هیچ کجا نروم. من پسر بسیار خوب، عزیز، مؤمن و متدینی داشتم از دنیا رفته است، برای احترام او، دین از من خواسته است تا آخر عمر خود در هیچ مجلس شادی نروم.

نگاه دین اصلاً این طور نیست. این را به حساب دین نگذارند. قطعاً پسندیده نیست و در روح و روان آن‌ها هم تأثیر منفی خواهد گذاشت.

□ من شنیده‌ام بیماری عقوبت گناهان ماست. نمی‌دانم چرا مدتی است گرفتار بیماری سختی شده‌ام که خلاصی از آن بسیار سخت است؟! آیا واقعاً به خاطر گناهانم عقوبت می‌شوم؟

گاهی اطرافیان، مرا شمات می‌کنند و می‌گویند بین چه کرده‌ای که خداوند تو را به این بیماری گرفتار و مبتلا کرده است!

بیماری و عقوبت گناهان

این سؤال، پرسش بسیاری از بیماران است و گاهی شمات اطرافیان، مشکل را بیشتر می‌کند.

پاسخ به این پرسش را با یک سؤال دیگر آغاز می‌کنیم. آیا انبیای بزرگ الهی معصوم نبودند؟ آیا ائمه(ع) مقام عصمت نداشتند؟

قطعاً این‌ها معصوم بودند و در زندگی هیچ گناهی نداشتند. اما می‌بینیم که مصیبت‌ها و گرفتاری‌های سنگینی داشتند.

فعلاً چون بحث بیماری است، ما از همین بیماری شروع کنیم. آیا انبیا بیمار نمی‌شدند؟ آیا ائمه(ع) بیمار نمی‌شدند؟

چشم درد امیرالمؤمنین

در روایتی آمده است که امیر مؤمنان(ع) چشم درد شدیدی داشتند. به حدی شدید بود که فریاد می‌زدند. امیر مؤمنانی که در همه نبردها آن‌چنان می‌ایستادند، ولی این بیماری چنان سنگین بود که حضرت صیحه می‌زدند.

پیامبر(ص) به عیادت آن حضرت آمدند. رسول خدا(ص) برای آرام کردن امیر مؤمنان(ع)، از یک راهی استفاده کردند و آن این بود که شروع کردند به شرح سختی جان دادن کفار و این که چطور جان آن‌ها گرفته می‌شود و یک سری از عذاب‌های الهی را بیان کردند.

امیر مؤمنان نشستند و گفتند: یا رسول الله، من درد خودم را فراموش کردم. یک بار دیگر تکرار کنید.

همه ائمه(ع) به ترتیب از امیر مؤمنان(ع) تا امام عسکری(ع) همه بیمار می‌شدند. به دو، سه نمونه اشاره می‌کنم تا پاسخ اساسی به این سؤال باشد و کسی گمان نکند بیماری حتماً نوعی عقوبت باشد.

بیماری امام حسن و امام حسین

داستان بیماری امام حسن و امام حسین(ع) معروف است. بیماری این دو بزرگوار به حدی شدید بود که امیر مؤمنان و فاطمه زهرا(ع) برای بهبود امام حسن و امام حسین(ع) نذر کردند سه روز روزه بگیرند. و این آیه در همین باره نازل شد:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ و غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

بیماری امام حسین در راه مکه

در گذشته گفتیم: حضرت سید الشهدا(ع) به همراه پدر بزرگوار خود امیر مؤمنان(ع) عازم زیارت خانه خدا بودند. امام حسین(ع) در راه مکه بیمار شدند. به قدری بیماری شدت پیدا کرد که نتوانستند به مسیر ادامه بدهند. همانجا امیر مؤمنان(ع) یک قربانی برای امام حسین(ع) انجام دادند و امام حسین(ع) از نیمه راه برگشتند و به مکه نرسیدند.

اگر ما گرفتار چنین مسئله‌ای بشویم، چه تفسیری می‌کنیم؟ اگر خودمان هم نگوئیم، اطرافیان و همسفران ما می‌گویند: بین چه گناهی مرتکب شده‌ای که خدا تو را از مدینه برگرداند؟! حتماً قابلیت نداشتی؛ تا مدینه آمدی، اما پیامبر تو را جواب کرد. خدا تو را جواب کرد.

امام حسین(ع) مریض شد، اما این حرف‌ها را نگفت که این بیماری حتماً برای من مجازاتی بوده است. بنابراین، نباید فکر کنیم که بیماری الزاماً عقوبت الهی است.

بیماری امام سجاد و امام کاظم

نمونه سوم؛ مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در «کافی» شریف نقل فرموده است که حضرت سجاد(ع) سه بار چنان بیماریشان شدید شد که وصیت خود را نوشتند. ولی باز بهبود پیدا کردند.

موسی بن جعفر(ع) فرمودند: من الآن هفده ماه است که گرفتار تب هستم. تب مرا نمی‌کند.

بیماری حضرت ایوب

داستان حضرت ایوب در سه جا در قرآن آمده است. امام صادق(ع) درباره بیماری حضرت ایوب(ع) فرمودند:

أَبْتُلِيَ أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَ سِنِينَ بِلَا ذَنْبٍ؛ بیماری ایوب هفت سال طول کشید، بدون هیچ گناهی.

ایوب چه گناهی مرتکب شده بود؟ ما گاهی بیماران را شماتت می‌کنیم که شما چه گناهی مرتکب شده‌ای که زمین گیر هستی، یا در بستر افتاده‌ای؟ به جوانی که بیست سال سن دارد، می‌گویند: بین هم‌سن و سال‌های تو هیچ مشکلی ندارند، تو چه گناهی مرتکب شدی؟

ایوب(ع) چه گناهی مرتکب شده بود؟ هفت سال دوران بیماری او طول کشید. به تعبیر امام صادق(ع) هیچ گناهی نداشت. مرحوم طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» می‌فرماید:

لَمْ يَكُنْ فِي عَصْرِ أَيُّوبَ أَحَدٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْهُ فَابْتَلَاهُ بِالْمِحْنِ الْعَظِيمَةِ؛ در دوران حضرت ایوب(ع) هیچ کسی نزد خدا عزیزتر و گرامی‌تر از ایوب نبود، ولی در عین حال گرفتار بیماری شدیدی بود.

در این هفت سال بیماری، کسی که تا آخرین لحظه با ایوب(ع) همراهی کرد، همسر باوفای او بود. الآن هم فراوان داریم خانم‌هایی که بیمار هستند و شوهرانشان از آنان پرستاری می‌کنند. آقایانی که بیمار هستند و خانم‌هایشان از آن‌ها پرستاری می‌کنند. بنابراین، اگر بنا باشد ما بگوییم بیماری حتماً عقوبت است، باید بگوییم انبیا همیشه مورد مؤاخذة و عقوبت بودند.

شماتت مردم

یونس بن عمار از اصحاب خوب امام صادق(ع) است. او از یک بیماری رنج می‌برد. رنج بیماری یک طرف، شماتت مردم هم یک طرف.

در گذشته گفتیم که باید کاری کنیم تا آلامی که جدای از بیماری است و قابل زدودن است، از بیمار برطرف کنیم. این صحابی امام صادق(ع) بیمار بود. به امام عرض کرد: مردم به من می‌گویند: خدا به تو نظر نداشته است که تو گرفتار بیماری هستی.

حضرت فرمودند: اشتباه می‌کنند. مگر داستان مؤمن آل فرعون را که در سوره مبارکه یس آمده است نخوانده‌اید. او کسی بود که از پیامبران حمایت می‌کرد و مردم را دعوت به تبعیت از پیامبران می‌کرد.

در سوره مبارکه یس می‌خوانیم:

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ و مردی با ایمان از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید. گفت: ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید.

اما امام فرمود: در آن قومی که افراد مؤمن کم بودند، او مؤمن آن‌ها بود. اما در عین حال در ناحیه دست خود مبتلا به بیماری بود. یک نکته دیگر در مسأله شماتت افراد اضافه کنیم. در حدیثی آمده است: بعد از این که هفت سال بیماری حضرت ایوب(ع) تمام شد، از او سؤال کردند: در این هفت سال سخت‌ترین مشکل برای تو چه بود؟

حضرت ایوب(ع) فرمود: «شَمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ؛ شماتت و سرزنش دشمنان.» عده‌ای می‌آمدند و شماتت می‌کردند و می‌گفتند: بین چه کرده‌ای که گرفتار بیماری شده‌ای! این کار خیلی بد است! روحیه بیمار را به هم می‌ریزد و گناه بزرگی است!

امام صادق(ع) فرمود: کسی را شماتت نکنید. ناگهان می‌بینید او بهبودی پیدا می‌کند و مورد لطف و رحمت قرار می‌گیرد و شما مبتلا می‌شوید!

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

مَنْ عَيَّرَ بَشِيئَةً بِلَيْلِي بِهِ؛ کسی که شخصی را به چیزی سرزنش کند، به آن مبتلا می‌شود.

ممکن است انسان در اثر شماتت دیگران به بیماری مبتلا شود و این بیماری حتماً عقوبت است.

حمد خدا هنگام مشاهده بیمار

پیامبر خدا(ص) فرمودند: زمانی که انسان بیماری را دید، مانعی ندارد که حمد خدا را بگوید، به خاطر این که ما مبتلا نیستیم. ولی حضرت فرمودند: «لَا يُشِيعُهُ ذَلِكَ»؛ یعنی اگر می‌خواهی به خاطر سلامت خود حمد خدا را بگویی، به شکلی نگو که او بشنود و معنادار باشد.

گاهی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتن ما معنادار است. یعنی الحمد لله ما مؤاخذه و عقاب نشدیم و شما مؤاخذه شدید. در صورتی که یکی از موارد امتحان همین بیماری است. خداوند فرموده است:

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم.

در برخی از روایت آمده است که منظور از «الْأَنْفُسِ» بیماری است. یعنی بیماری یک امتحان است. البته می‌تواند عقوبت هم باشد. حالا ما فرض کنیم که عقوبت باشد، اما کسی حق شمت ندارد. کسی نباید بگوید: الزاماً این بیماری شما عقوبت است. کنار تخت بیمار حمد خدا را باید آهسته گفت. نباید طوری الحمد لله بگویی که بخواهی بیمار را تحقیر کنی. حتی اگر بیماری عقوبت باشد. چه چیزی بهتر از این که مجازات من در این دنیا باشد و به قیامت کشیده نشود.

حضرت زینب در مجلس یزید

نکته دیگر این که بیمار نباید بگوید چرا دیگران که گناهی مرتکب می‌شوند، هیچ مؤاخذه‌ای نشدند؛ زیرا این که آن‌ها مؤاخذه نشدند، لطف و عنایت به آن‌ها نیست.

حضرت زینب \square وقتی در مجلس یزید قرار گرفتند، یزید اهل بیت(ع) را سرزنش می‌کرد. می‌گفت: آیا قرآن خوانده‌اید؟ «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ؛ خدایا، هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی.» خدا خواسته است ما عزیز باشیم. سربلند بنشینیم و شما اسیر دست ما باشید.

حضرت زینب \square به او پاسخ داد و فرمود: آن آیه برای تو نیست. این آیه برای توست:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُم لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ آن‌ها که کافر شدند و راه طغیان پیش گرفتند، تصور نکنند اگر به آن‌ها مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آن‌ها مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها عذاب خوار کننده‌ای آماده شده است.

گنهکار خیال نکند اگر مجازات نمی‌شود، خیر اوست، بلکه برای او مهلتی است تا پیمان‌ش پر شود. یعنی نباید ما نگران باشیم که فلانی گناه کرده، ما هم گناه کردیم، چرا ما مؤاخذه شدیم، ولی او مؤاخذه نشد؟

این برای او پاداش نیست. بلکه اگر ما فکر می‌کنیم بیماری ما نشانه عقوبت است، باز جای حمد الهی دارد. یعنی اگر کفاره گناهان ما هم باشد، باز باید حمد الهی کرد.

این واقعاً مسأله مهمی است که هم اطرافیان، هم خود بیمار، به بیمار القا نکند که بیماری عقوبت است؛ چون آثار روحی بسیار بدی دارد و شدیدتر از بیماری جسمی است.

آرامش بیمار با وعده‌های الهی

نکته دیگر این که: مگر بیماری اختصاص به ما مسلمان‌ها دارد، یعنی الآن در کشورهایی که مسلمان نیستند بیماری نیست؟ انواع و

اقسام بیماری‌ها وجود دارد. آن‌ها بیمار هستند، ما هم بیمار هستیم. فرق بیماری ما با بیماری آن‌ها چیست؟ ما با این وعده‌های الهی آرامشی پیدا می‌کنیم، ولی آن‌ها اعتقاد به این وعده‌ها ندارند. و الا بیماری و گرفتاری همه جا وجود دارد. در گذشته این روایت را خواندیم که اگر شما در دوران بیماری نگران هستید که کارهای خیری که می‌توانستی در دوران سلامت انجام بدهی الآن نمی‌شود. و می‌گویی: همه این توفیقات را الآن از دست داده‌ام. نگران نباش، پیامبر خدا(ص) می‌فرمایند: تمام آن حسنات را برای تو می‌نویسند. بنابراین، ما بیمار هستیم و آن‌ها هم بیمار هستند. ما می‌توانیم آرامش داشته باشیم، ولی آن‌ها این آرامش را ندارند.

□ خداوند به من فرزند معلولی داده است که باعث شده من در طول شبانه‌روز حداکثر سه چهار ساعت بخوابم. من فرصت انجام نماز مستحب، قرآن، مسجد و مطالعه را ندارم و فقط برای رضای خدا و امید به این که خداوند به من پاداش می‌دهد این کار را می‌کنم. اما واقعاً بعضی اوقات خسته می‌شوم و کم می‌آورم. لطفاً مرا دلگرم کنید.

برتر از نماز در مسجد پیامبر

پاسخ را با یک داستان شروع کنم. حدیثی است در قالب داستان. شخصی می‌گوید: من با همسفر خود برای زیارت پیامبر خدا به طرف مدینه حرکت کردیم. به مدینه که رسیدیم، قبل از این که به حرم مشرف شوم، بیمار شدم و در خانه افتادم. همسفر من به جای این که از من پرستاری کند. گفت: می‌خواهم به زیارت بروم. او مرتب زیارت می‌رفت و کسی نبود از من پرستاری کند. من به کسی پیغام دادم و او به امام صادق(ع) داستان مرا گفت که دو همسفر آمده‌اند، یکی مریض شده، دیگری به جای این که از او پرستاری کند، دائم به حرم مشرف می‌شود. حضرت فرمودند: از قول من به این آقا بگویید:

فَعُوذُكَ عِنْدَهُ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِكَ فِي الْمَسْجِدِ؛ اگر کنار همسفر خود بنشینی و از او پرستاری کنی، ثواب آن از نماز در مسجد النبی بیشتر است.

در بعضی از روایات آمده است که یک نماز در مسجد النبی معادل ده هزار نماز است. اگر ما این باور را داشته باشیم، چقدر در زندگی ما مؤثر است. یعنی آقا یا خانمی که مشغول پرستاری است، از این نگران نباشد که به عزاداری نرفته، قرآن نخوانده و مستحبات را انجام نداده است. مطمئن باشد به مراتب فضیلت و ثواب و پاداش این پرستاری زیادتر است.

ثواب خدمت به دیگران

پیش از این گفتیم که امام راحل □ به بعضی از دختران خود که گفته بودند بچه‌ها ما را در خانه اذیت می‌کنند، فرموده بودند: من حاضر تمام عبادت‌های عمرم را به شما بدهم و ثوابی را که خدا به شما برای نگهداری و تربیت بچه‌ها و تحمل سختی و اذیت آن‌ها می‌دهد به من بدهید. حال اگر بیماری باشد، به کجا می‌رسد! ما دقیق محاسبه نمی‌کنیم.

قصه دیگری از امام عرض کنم. ایشان با دوستان خود به حرم امام رضا(ع) مشرف می‌شدند. زودتر از همه همسفرها برمی‌گشتند. زمانی که همسفرها می‌آمدند، می‌دیدند امام جای درست کرده و جاروب کرده، خانه را مرتب کرده است می‌گفتند: آقا شما چرا زود می‌آیید؟ می‌فرمود: ثواب این کار بیشتر از زیارت است.

حال اگر خدمت ما خدمت به بیمار باشد که دیگر جای خود دارد.

در روایت دیگری آمده است: شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد: ما به مکه رسیدیم. همسفرها مرا کنار اثاثیه گذاشتند و همه به طواف رفتند. گفتند: تو اینجا بنشین ما به طواف می‌رویم.

حضرت فرمود: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا؛ ثواب تو از همه بیشتر است.» یعنی ما باید باور کنیم ثواب عیادت بیمار، پرستاری از بیمار،

خدمت به بیمار از همه بیشتر است.

خدمت به بیمار

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ؛ اگر کسی به بیماری غذا بدهد، خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌دهد. اگر ما این باور را داشته باشیم، دیگر نگران نمی‌شویم که مثلاً من فرزند بیمار دارم و نمی‌توانم به نماز مستحبی برسم. در سفر حج جوانی را دیدم که نه من، بلکه همه زوار به توفیق او حسرت می‌خوردند. همسر این جوان در اثر یک بیماری روی ویلچر بود و این جوان تمام وقت خود را وقف خدمت به این خانم کرده بود. خانمی را می‌شناسم که قریب ده سال است به مادر شوهر بیمار خود خدمت می‌کند. آن هم چه خدمتی! باور کنید این مادرشوهر در اثر بیماری مثل بچه‌ای است که هیچ احساسی ندارد. اگر وعده‌های الهی و ایمان به این وعده‌ها نبود، تحمل این همه سختی‌ها ممکن نبود.

مدارا با بیماری

نکته دیگری که باید اضافه کنم این است که امیر مؤمنان(ع) فرمودند:

أَمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ؛ تا زمانی که بیماری با تو کنار می‌آید، با آن کنار بیا.

یعنی به این زودی میدان را خالی نکنیم که از نظر روحی و روانی بسیار مؤثر است.

یکی از دوستان می‌گفت: پدر بزرگ من بیمار بود. پدرم هم بیمار بود. ولی بیماری پدر بزرگم به مراتب سنگین‌تر از بیماری پدرم بود. حداقل سی سال اختلاف سنی داشتند. ولی هر زمان به دیدن پدر بزرگم می‌رفتم، می‌دیدم سرحال و با نشاط است، ولی پدرم این‌گونه نبود.

سؤال کردیم چرا؟ می‌گفت: نکته همین است. پدر بزرگ ما با عمل به این کلام امیر مؤمنان(ع)، با بیماری خود کنار آمده بود. این خیلی از نظر روحی تأثیر دارد. این که ما تا یک کسالتی پیدا می‌کنیم، بگوییم بستر مرا رو به قبله بیاورید صحیح نیست. حتی در دستورات دینی آمده است: تا مجبور نشدی به طبیب مراجعه نکن. الآن مراجعه ما به طبیب خیلی سریع است. من نمی‌گویم بیماری خود را از طبیب کتمان کنیم، اما باید تا ممکن است با بیماری خود کنار بیاییم. تحملمان بالا باشد. سخت نگیریم. از روز اولی که مریض شدیم، رو به قبله نخواهیم. اعتراض نکنیم. فریاد نزنیم.

پرستاری در جبهه

نکته دیگر این که، در کتاب «موسوعه احادیث طبی» که تمام روایات طبی در آن جمع‌آوری شده است می‌دیدم که در زمان پیامبر اسلام(ع) یکی از خدمات مهمی که بانوان انجام می‌دادند، پرستاری در جبهه‌ها بود.

من فکر می‌کردم مثلاً یک مورد بوده است، ولی دیدم در این کتاب به هشت مورد اشاره شده است. بانوان مسلمانی بوده‌اند که کار آن‌ها در جنگ‌ها پرستاری بوده است.

فاطمه زهرا(ع) این خدمت را انجام می‌داده است. ام سلمه همسر پیامبر(ص) هم در جنگ پرستاری می‌کرده است. ام سلیم پرستار مجاهدین بوده است.

وی بانوی بسیار بزرگواری است. می‌گوید: من چون کار پرستاری را انجام می‌دادم، در جنگ خیبر پیامبر(ص) یک گردنبند به من

هدیه داد. می‌خواستند این گردنبند را از او بگیرند. می‌گفت: به کسی نمی‌دهم. این هدیه پیامبر است. حرف من این است اگر پیامبر(ص) امروز بودند، این هدیه حضرت به همه پرستارهایی که از پدران و مادران پیر و یا فرزندان بیمار خود پرستاری می‌کنند تعلق می‌گرفت و مطمئناً مستحق این هدیه بودند.

گفتار هشتم - صبر در برابر آزار و بد اخلاقی همسران

تحمل بد خلقی همسر

موضوع گفت‌وگو، وعده‌های الهی به صابران است. امروز می‌خواهیم در مورد کسانی صحبت کنیم که ازدواج کرده‌اند و الآن متأسفانه با یک سری بد اخلاقی‌ها از سوی همسران خود مواجه هستند. بعضی از خانم‌ها اخلاق بد همسران خود را و بعضی از آقایان رفتارهای بد همسران خود را تحمل می‌کنند. آیا تحمل اخلاق و رفتار بد همسران، در پیشگاه خداوند متعال دارای اجر و پاداش است؟ این موضوع در بحث صبر مبحث بسیار مهمی است. شاید کم‌تر از صبر بر مصیبت و صبر بر گناه و صبر بر طاعت نباشد. این هم از همان جهادهای اکبر است که زمان آن طولانی است. جهاد اصغر که مبارزه و رو در رو شدن با دشمن است، زمانی محدود دارد و تمام می‌شود. ولی گاهی یک خانم یا یک آقای چهل پنجاه سال باید این میدان جهاد را تحمل کند. آیا اصلاً این صبر لازم است؟ و اگر لازم است اجر و پاداشی دارد؟ گاهی زندگی به جایی می‌رسد که دیگر امکان گسستن آن نیست، آقا یا خانمی که بیست سی سال از زندگی آن‌ها گذشته است و الآن دو سه فرزند دارند، نوه و نتیجه دارند، آیا واقعاً مصلحت است این زندگی را در این شرایط به هم بزنند و از بین ببرند.

مبغوض‌ترین حلال‌ها

یکی از اساتید بزرگوار می‌فرمود: پیامبر اسلام(ع) فرموده است: «مبغوض‌ترین حلال‌ها طلاق است.» این روایت معروفی است. یعنی طلاق جایز است، ولی هیچ چیزی به اندازه طلاق مبغوض خداوند نیست و خدا نمی‌پسندد. امام صادق(ع) فرمودند: **فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُّ مِنْهُ الْعَرْشُ؛** عرش خدا از طلاق به لرزه در می‌آید. تعبیر خیلی عجیبی است!

نکته‌ای که این استاد بزرگوار می‌فرمود، این است که آیا پیامبر خدا(ص) نمی‌دانست در صد قابل توجهی از مردم در زندگی گرفتار مشکلات هستند؟ مثلاً خانم‌هایی گرفتار بد اخلاقی‌های شوهر هستند، یا به عکس. آیا پیامبر نمی‌دانست؟ به طور مسلم می‌دانست. در عین حال می‌فرمود: تا آنجا که امکان دارد سراغ طلاق نروید. طلاق را برای آخرین مرحله قرار دهید؛ وقتی که، کارد به استخوان می‌رسد و اصلاً دیگر زندگی امکان ندارد. طلاق؛ آخرین گزینه

الآن عده‌ای هستند که نخستین گزینه را طلاق می‌دانند، در حالی که آخرین راه حل است. چنان که امام(ع) فرمودند: «... وَ آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ؛» یعنی آخرین مرحله درمان این است که شما سراغ جراحی بروید. اول سراغ عمل جراحی نمی‌روند، بلکه جراحی آخرین مرحله است. پس پیامبر خدا(ص) با این که می‌دانستند مردم در زندگی دچار مشکلات و گرفتاری هستند، اما در عین حال فرمودند: تا آنجا که امکان دارد صبر کنید.

تفاوت انسان‌ها

جمله‌ای از یکی از روان‌شناسان شنیدم که برایم جالب بود. ایشان حرف زیبایی می‌زد. می‌گفت: شما در دنیا بگردید. آیا دو نفر را پیدا می‌کنید که با هم صد درصد توافق داشته باشند؟ دو تا رفیق، دو تا برادر، دو تا شریک؟ محال است پیدا کنید. واقعاً نداریم. زیباتر این که می‌گفت: انسان حتی گاهی خودش با خودش توافق ندارد. چطور خود ما با خودمان توافق نداریم؟ چون از کارهایی که خودمان انجام داده‌ایم، پشیمان می‌شویم. خود کرده را تدبیر نیست. خود من انجام دادم. پس ما با خودمان هم صد درصد توافق نداریم، چه رسد با دیگری.

بنابراین، دو شریک، دو رفیق امکان ندارد توافق صد درصد داشته باشند، چه رسد به زن و مرد که دارای دو نوع احساسات و عواطف هستند. خداوند این‌طور قرار داده است. دو جنسی که از نظر احساسات و عواطف کاملاً با هم متفاوت هستند، الآن در یک محیط آمده‌اند. قطعاً با هم اختلافات دارند. پس باید این سخن را باور کنیم که محال است دو نفر کاملاً با هم توافق داشته باشند.

مرحله صبر

پیامبر خدا(ص) می‌دانست زندگی‌ها بدون مشکل نیست، ولی می‌فرمود: از طلاق پرهیز کنید. طلاق آخرین راه حل است. حلالی است که خدا دوست ندارد. زندگی گاهی در مرحله‌ای است که اصلاً امکان ندارد از جدایی حرف زد. تا آنجا که امکان دارد باید زندگی را نگاه داریم و مدارا کنیم.

مخصوصاً خانم‌ها نگاهی به اطراف خود کنند. درست است که آقا بداخلاق است و آنچه که نباید انجام بدهد انجام می‌دهد، آنچه که نباید بگوید می‌گوید. همه این‌ها درست، ولی یک نگاهی به اطراف کنید. با چند نوه و داماد و عروس و سی سال زندگی کجا می‌خواهید بروید؟ اینجا از آن موارد بسیار روشنی است که حتماً صبر لازم است.

ناخوشایندی‌ها و خیر کثیر

قرآن خطاب به مردها سفارش می‌کند و می‌گوید:
وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید.

یعنی آقایان باید با خوبی با همسران خود برخورد کنند و معاشرت خوب داشته باشند. اَمَّا «فَبِأَنَّ كَرِهْتُمُوهُنَّ»؛ اگر از این خانم کراهت دارید، از او خوشتان نمی‌آید، چه باید کرد؟ آیا باید فوری جدا شویم؟ نه. قرآن می‌فرماید:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد. ممکن است سؤال شود تحمل این همه سختی و گرفتاری کجای آن خیر کثیر است؟ قرآن با چه معیار و ملاکی می‌گوید صبر کن؟ مفسرین خیر کثیر را تفسیر کرده و دو معنا برای آن بیان کرده‌اند:

تبدیل کدورت‌ها به الفت

اول آن که ممکن است در آینده این کدورت‌ها به خوبی و محبت و الفت تبدیل شود. واقعاً همین‌طور است. دختر خانم‌ها و آقا پسرهایی که زندگی را تازه شروع کرده‌اند، عجله نکنند. خیلی زود تصمیم نگیرند. اگر الآن سری به دادگاه‌های خانواده بزنیم و پرونده‌ها را ببینیم، واقعاً اشک انسان جاری می‌شود. خدا می‌داند من از سر دلسوزی می‌گویم. چقدر زود تصمیم می‌گیرند! اولین راه حل را طلاق می‌دانند. در حالی که باید آخرین راه حل باشد.

از آن‌ها می‌پرسیم: چند وقت است ازدواج کرده‌اید؟ می‌گویند: دو ماه است، شش ماه است. واقعاً در این شش ماه شما به این نتیجه

رسیده‌اید که دیگر هیچ امکانی برای زندگی نیست؟

قرآن می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.» خیر کثیر همین است که بعد از مدتی با هم کنار می‌آیید و الفت برقرار می‌شود.

فرزندان صالح

معنای دومی که مفسرین برای خیر کثیر بیان کرده‌اند، این است که خداوند فرزندان خوبی به شما عنایت می‌کند. من به آن خانمی که از شوهر خود نگران و ناراحت است، یا آقایی که از خانم خود ناراحت است، عرض می‌کنم: مگر همه عالم در این شوهر خلاصه شده است؟ در بحث گذشته عرض کردیم که بعضی‌ها فکر می‌کنند همه خیرات در اولاد است. فکر می‌کنند اگر ما فرزند نداشتیم، خدا تمام درهای سعادت را به روی ما بسته است. ما دیگر هیچ راهی نداریم. گفتیم این‌طور نیست. کلینی‌ها، مفیدها، شیخ صدوق‌ها، بزرگان ما، از فرزندان آن‌ها نامی نمانده، ولی خدمات آن‌ها جاودانه مانده است.

این‌طور فکر نکنیم که اگر کسی همسر او بد اخلاق بود، دیگر همه درهای سعادت به روی او بسته شده است. اگر خانم‌ها و آقایان باور کنند که اجر و پاداشی که خداوند به خاطر این صبر به آن‌ها عنایت می‌کند چقدر است، صبر آسان می‌شود. می‌ترسم خانم‌هایی که این‌گونه وعده‌های الهی را می‌شنوند بگویند مبالغه می‌کنید. شاید بعضی از خانم‌ها آرزو کنند که کاش شوهر ما هم بد اخلاق بود و این پاداش‌ها نصیب ما می‌شد! یا آقایان بگویند: کاش ما هم گرفتار یک خانم بد اخلاقی بودیم!

پاداش تحمل بد اخلاقی شوهر

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

ثَلَاثٌ مِنَ النَّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ؛ سه گروه از خانم‌ها گرفتار عذاب قبر نمی‌شوند. وَ يَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ، و حشر آن‌ها با فاطمه زهرا است. گروه اول امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَىٰ سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا؛ خانمی که با بد اخلاقی شوهر خود بسازد و تحمل کند. می‌گوید: خدایا تو می‌دانی در زندگی الآن جدایی به مصلحت نیست. من به خاطر تو صبر می‌کنم. به خاطر وعده‌ای که قرآن و پیامبر تو داده‌اند صبر می‌کنم. پیامبر خدا فرمود: این زن گرفتار عذاب قبر نمی‌شود. بالاتر از این، حشر او با فاطمه زهرا است. اگر به بنده تضمین بدهند که اگر شما این کار را انجام بدهی، حتماً با فاطمه زهرا محشور می‌شوی، آیا این سختی را تحمل نمی‌کنم؟ خوب است دو بخش دیگر این حدیث هم بیان شود.

صبر بر تنگدستی شوهر

دسته دوم؛ «امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَىٰ فَقْرِ زَوْجِهَا؛ زنی که با نداری و تنگدستی شوهر خود بسازد.» مرد وظیفه دارد کار و کوشش کند. نوعاً آقایان همین‌طور هستند. همه هم و غمشان برای زندگی خوب است. اما اگر تلاش کرد و نتوانست، در این صورت اگر خانم با تنگدستی شوهر خود بسازد و تحمل کند، گرفتار عذاب قبر نمی‌شود. و حشر او با فاطمه زهرا است.

مردی خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و گفت: یا رسول الله، من همسری دارم که وقتی می‌بیند ناراحت و گرفته هستم، می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر مسائل مالی فکر تو را مشغول کرده، غصه نخور، خدا کفیل روزی ماست. هر چه بود، از لقمه حلال سر سفره بیاور، به خاطر ما دنبال لقمه حرام نباش.

چه خوب است خانم‌ها به شوهران خود بگویند: به خاطر ما دنبال مال حرام نباشید، ما به لقمه حلال راضی هستیم. روزی حلال به این خانه بیاورید، هر چه هست. کم یا زیاد.

پیامبر خدا(ص) به این مرد فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَرِيذَةً مِنْ عُمَّالِهِ وَ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ؛ خدای متعال کارگزارانی دارد و همسر تو یکی از آن کارگزاران خداست. خدا نیمی از اجر شهید را به این زن عطا می‌کند. بنابراین، دسته دوم کسانی هستند که با تنگدستی شوهر خود بسازند.

بخشودن مهریه

اما دسته سوم، خانمی است که مهر خود را به شوهر خود بخشید؛ «امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا». این هم نشانه مهربانی است. مهریه نشانه صداقت است. خوب است خانم بگوید آن هدیه‌ای که تو به من دادی، من این هدیه را امروز به تو به شکل دیگری بر می‌گردانم. البته من تصدیق می‌کنم که گاهی در شرایط ویژه و خاصی، نه همه جا، مهر پشتوانه زندگی است. اما این یک استثناء است و زندگی‌ها غالباً به جایی رسیده که دیگر صفا و صمیمیت حرف اول و آخر را می‌زند و یک نشانه صفا و صمیمیت همین است.

مسأله مهریه

البته اسلام از آن طرف هم توصیه کرده که مرد موظف است مهر همسر خود را مثل یک دین بداند. خود را بدهکار بداند. اما متأسفانه این فرهنگ نزد ما نیست. تا بحث مهر مطرح می‌شود، می‌گویند چه کسی داده و چه کسی گرفته؟ کسی برای آن کیسه ندوخته است.

امام حسین(ع) فرمودند: «ما مهر همسران خود را به دست خود می‌دهیم.» یعنی وقتی عقد کردیم و تمام شد، مهر را می‌پردازیم. در روایت آمده است:

مَنْ أَمَّهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَتَوَى قَضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ؛ اگر کسی مهری تعیین کند، ولی نیت پرداخت آن را نداشته باشد، در حکم سارق و دزد است.

مادرها، پدرها، جوان‌ها به این حدیث توجه کنند. نگویند این مهریه‌های سنگین تشریفاتی است. می‌خواهیم یک چیزی گفته باشیم. مهر یک دین است. حضرت موسی بن جعفر(ع) فرمودند: «ما همسران خود را از پاک‌ترین اموال خود می‌دهیم.»

تحمل بداخلاقی همسر

اما مردهایی که زن‌های بداخلاق را تحمل کنند، چه پاداشی دارند؟ آن قدر ما از بزرگان و علمای خود قصه‌ها و حکایات داریم که می‌گفتند: ما به بد اخلاقی همسر خود صبر می‌کنیم و خدا به ما اجر و پاداش می‌دهد. باور داشتند که خدا به آن‌ها اجر و پاداش می‌دهد.

برترین کلاس خودسازی

علامة طباطبائی^[۱]، صاحب تفسیر «المیزان» می‌فرمودند: اصلاً اخلاق ما، برخورد ما، تحمل ما در خانه، سیر و سلوک ماست. الآن چقدر جوان‌های مؤمن به دنبال برنامه سیر و سلوک می‌گردند؟! می‌گویند: برای سیر و سلوک چه کنیم؟ سیر و سلوک فقط نافله شب و دعا و ثنا نیست. شما از علامه طباطبائی^[۲] عارف‌تر سراغ دارید؟ واقعاً مرد بزرگی بود. مفسر قرآن، فقیه، عارف، بحثی در شخصیت این بزرگوار نیست. ایشان به همه جوان‌ها توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: همین تحمل در خانه،

اخلاق خوب، بردباری در خانه، سیر و سلوک شماسست.

مگر مقدمات سیر و سلوک چیست؟ چه ریاضتی از این بالاتر؟ بالاترین ریاضت همین ریاضت در خانه است. آن‌هایی که ریاضت می‌کشند، آن‌هایی که دنبال سیر و سلوک هستند، آن‌هایی که می‌خواهند سختی‌ها را بر خود هموار کنند، این‌ها مگر چه می‌کنند؟ این بالاترین کلاس خودسازی است. جهاد اکبر است. جهادی است که یک ماه و دو ماه و شش ماه و یک سال نیست. شما شب و روز در این خانه هستید. هر کجا بروی دوباره به همین جا برمی‌گردید. دوباره بداخلاقی‌ها را می‌بینید. دوباره ناراحتی‌ها را می‌بینید. اگر تحمل کردید، سیر و سلوک در همین است. پاداشی همسان پاداش حضرت داوود(ع) و آسیه پیامبر خدا(ص) می‌فرماید:

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْمَأْجِرِ مِثْلَ مَا أَعْطَى دَاوُدَ (ع) عَلَى بَلَاءِهِ؛ اگر کسی بر بداخلاقی همسرش صبر کرد، آن پاداشی که خداوند به پیامبر بزرگ خود داوود(ع) عطا فرموده است، به این مرد می‌دهد.

چنان‌که در همین روایت درباره خانم‌ها هم آمده است:

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةَ بِنْتِ مُرَّاحِمٍ؛ اگر زنی بر بداخلاقی شوهر خود صبر کرد و تحمل کرد، خداوند پاداش آسیه را به او عطا می‌کند.

آسیه زن چه کسی بود؟ همسر فرعون. خانم! شوهر شما که از فرعون بدتر نیست؟ پیامبر(ص) فرمود: اگر زنی بر بداخلاقی شوهر خود صبر کرد، ثوابی که خدا به آسیه داد، به این زن عطا می‌کند.

الگوی قرآنی برای زنان و مردان

قرآن کریم وقتی می‌خواهد از زنان مؤمن نمونه و مثال بیاورد، می‌فرماید:

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ؛ و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است.

خداوند برای چه کسی می‌خواهد مثل بزند؟ فقط برای زن‌ها؟ می‌خواهد برای زنان الگو معرفی کند؟ نه. بلکه برای زنان و مردان عالم. اگر الگو می‌خواهند، الگوی آن‌ها چه کسی است؟ آسیه. یعنی زنی که به خاطر تحمل سختی‌ها ضرب‌المثل شد.

یکی از اساتید بزرگوار می‌فرمودند: قرآن کریم از بسیاری افراد نقل می‌کند که از خدا تقاضای بهشت می‌کردند، ولی بهشتی که آسیه از خدا خواست، یک بهشت استثنائی بود. می‌دانید چرا؟ چون نگفت خدایا «أَدْخِلْنِي فِي الْجَنَّةِ؛ مرا وارد بهشت کن.» بلکه گفت:

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز!

من هر بهشتی نمی‌خواهم، بلکه بهشتی می‌خواهم که در جوار تو باشد. انسان می‌تواند به اینجا برسد.

سرانجام صبر و تحمل

بنابراین، سفارش قرآن این است: اگر انسان به این مرحله رسید، اگر تحمل و صبر و پایداری کرد تا زندگی از هم نپاشد، خدا به او خیر می‌دهد. فرزندان خوبی به او می‌دهد. از فرزندان خود خیر می‌بیند. چقدر افرادی هستند که می‌گویند: همسر ما همسر خوبی نیست، اما بچه‌های خوبی داریم!

فراوان می‌شنویم که می‌گویند: ما از بچه‌های خود خیر دیدیم. از نوه‌های خود خیر دیدیم. داماد خوب، عروس خوب، نوه خوب، فرزند خوب. به قول معروف نیمه پر لیوان را باید دید.

ارزش تحمل تربیت فرزندان

یکی از سختی‌هایی که مخصوصاً خانم‌ها با آن دست به گریبان هستند، این است که شوهرشان بد اخلاق است. علاوه بر آن احیاناً شوهر در مسائل خانه، حتی در قصه فرزندان همکاری نمی‌کند. بچه‌ها هم مادر را اذیت می‌کنند. در این صورت نگهداری و تربیت فرزندان خیلی سخت‌تر می‌شود.

اگر خانم با شوهر هماهنگ نباشد و احیاناً شوهر بد اخلاق و بد زبان باشد، یا دست بزن داشته باشد، کار خیلی دشوار می‌شود. خاطره‌ای از امام راحل رحمته‌الله بگویم که ایمان به وعده‌های الهی بیشتر شود. در خاطرات امام رحمته‌الله آمده است که گاهی دختر خانم‌های ایشان، عروس خانم‌های ایشان خدمت امام می‌آمدند و بچه‌های خردسال خود را به دیدن امام نمی‌آوردند. امام می‌فرمودند: چرا بچه‌های خود را نیاوردید تا من آن‌ها را ببینم؟ می‌گفتند: شما را اذیت می‌کنند. ما را اذیت می‌کنند کافی است. اینجا بساط زندگی شما را بر هم می‌زنند.

امام رحمته‌الله به این عروس خانم‌ها و دختر خانم‌های خود فرموده بودند: آیا حاضر هستید معامله‌ای با من داشته باشید؟ گفته بودند چه معامله‌ای؟ فرموده بود: من حاضرم تمام عبادات هشتاد نود ساله عمر خود را هر چه هست، در بست به شما بدهم، شما ثوابی را که خداوند از تحمل اذیت فرزندان به شما می‌دهد به من بدهید؟

امام یک فقیه بود، یک عارف بود، یک مفسر بود، مبالغه نمی‌کند. چقدر اعمال صالح در پرونده امام رحمته‌الله وجود دارد؟! چقدر کتاب‌ها، خدمات، شاگردان، این انقلاب اسلامی، این همه آثار و برکات! فرموده بود: همه این‌ها برای شما، آن ثوابی که خدا به شما در خانه می‌دهد آن ثواب برای من.

خلاصه بحث

خلاصه آن که قرآن کریم به آقایان چنین سفارش می‌کند:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ معاشرت خوبی با خانم‌ها داشته باشید، اگر احیاناً ناراحتی و کراهتی و سختی پیش آمد، بدانید که ممکن است شما از یک چیزی ناراحت باشید، ولی خداوند خیر زیادی در آن قرار بدهد.

خداوند گاهی با الفت و مهربانی که بعد از این به وجود می‌آید، و گاهی با فرزندان خوب جبران می‌کند.

پیامبر خدا (ص) فرمود: «سه گروه از بانوان عذاب قبر ندارند و فردای قیامت با فاطمه زهرا رحمته‌الله محشور می‌شوند. دسته اول، خانمی که با بد اخلاقی شوهر خود بسازد. دسته دوم، خانمی که با تنگدستی شوهر خود بسازد. دسته سوم، خانمی که مهر خود را به همسرش ببخشد.»

از آن طرف هم اگر مردی بد اخلاقی خانم خود را تحمل کند این خود ریاضت و سیر و سلوک است، این تحمل‌ها او را به مقاماتی می‌رساند.

در روایت فرمود: مردی که بد اخلاقی خانم خود را تحمل کند، خداوند پاداشی به او می‌دهد که به داوود (ع) در برابر صبر بر ابتلائات و امتحاناتی که داشت عطا کرد.

گفتار نهم - اخلاق در خانه

در ادامه بحث گذشته به سه مطلب اشاره می‌شود:

یکی این که هر چند گفتیم اگر خانمی بر بد اخلاقی شوهرش، یا مردی بر بد اخلاقی همسرش صبر کند، اجر و پاداش دارد، ولی در عین حال باید به کیفر بد اخلاقی‌ها، مخصوصاً در محیط خانه اشاره کنیم.

مطلب دوم، باید به آثار حسن خلق و خوش اخلاقی مخصوصاً در محیط خانه پردازیم.

مطلب سوم، این که اگر چه صبر بر تنگدستی و فقر شوهر اجر و پاداش دارد، ولی از آن طرف باید به وظیفه مردها در خصوص کار و تلاش اشاره کنیم. یعنی این طور نباشد که مرد بگوید: اگر شما بر بیکاری من صبر کنید، اجر و پاداش دارید. پس من در خانه بنشینم و بیکار باشم.

کیفر بد اخلاقی همسر

اما کیفر بد اخلاقی؛ در یک حدیث نورانی از وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ع) آمده است:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صِرْفًا وَلَا عِدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا؛ اگر زنی همسرش را با زبان بیازارد، خداوند هیچ عمل و حسنه‌ای از او نپذیرد تا شوهرش را راضی سازد، هر چند شب‌ها نماز گزارد و روزها روزه بگیرد.

زخم زبان بسیار سخت است. به قول شاعر:

جَرَاحَاتُ السِّنَانِ لَهَا الْإِلْتِيَامُ لَا يَلْتَأُمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

یعنی جراحت نیزه قابل التیام است، ولی زخم زبان قابل التیام نیست. خیلی سخت است! گاهی بیست سی سال می‌گذرد، ولی می‌گوید: هنوز از آن کلامی که آن زمان به من گفته شده، قلب من آزرده است.

اگر خانمی به شوهرش سخنی بگوید که او را آزار بدهد، خدا هیچ عبادتی را از او نمی‌پذیرد، نه واجب و نه مستحب. نه توبه، نه کفاره. چون برخی افراد فکر می‌کنند که مثلاً این گناهی که انجام داده‌اند، با یک کار خیر جبران می‌شود. اما نمی‌دانند که توبه باید متناسب با گناه باشد.

اگر گناه من از بین بردن حق دیگری است، اگر گناه من زخم زبان به دیگری است، توبه این گناه تنها «أَسْرِيَتُغْفِرُ اللَّهُ» به درگاه الهی نیست.

لذا می‌فرماید: هیچ چیزی از او پذیرفته نمی‌شود، هر چند تمام عمرش روزه بگیرد و شب زنده داری کند و اموالی را در راه خدا انفاق کند. مگر این که شوهرش را راضی کند.

یعنی اگر خانمی دل شوهرش را شکست، یا شوهری دل همسرش را شکست، فکر نکنند با کارهای خوب دیگر، با نماز و دعا این دل شکستگی و این اذیت و آزار جبران می‌شود. حضرت در پایان حدیث می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا؛ و همین طور است اگر مرد به زن خود ظلم کند.

هیچ فرقی نمی‌کند. مرد هم اگر زخم زبانی به همسرش زد، عبادتی از او پذیرفته نمی‌شود، مگر این که خانمش را راضی کند.

حبط و نابودی عمل

امام صادق (ع) از قول پیامبر گرامی اسلام (ع) نیز روایت کرده‌اند که حضرت فرمودند:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا؛ هر خانمی به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم، اعمال نیکش حبط و بی‌اثر می‌شود.

حبط عمل یعنی نابودی همه اعمال. اگر کسی مثلاً بعد از پنجاه شصت سال کافر شود، تمام اعمال صالح و نیک گذشته او حبط می‌شود. حال اگر خانمی به شوهرش بگوید: من هیچ‌گاه از تو خیر ندیدم، این سخن تمام کارهای گذشته او را از بین می‌برد. مگر این که برگردد و جبران کند.

این در طرف خانم‌ها. عکس آن هم همین‌طور است. چنان‌که در داستان یکی از اصحاب پیامبر خدا (ص) آمده است.

داستان سعد بن معاذ

یکی از اصحاب رسول خدا سعد معاذ است. وی از اصحاب خوب پیامبر بود. چند ویژگی برجسته داشت: اولاً صحابی بزرگ پیامبر بود. در جنگ بدر و احد از مجاهدین در رکاب رسول خدا (ص) بود. در احد مجروح و جانباز شد. پس از جانبازی او را به مدینه منتقل کردند و در اثر شدت جراحات به شهادت رسید.

رسول خدا (ص) خود ناظر بر غسل او بودند. با پای برهنه و بدون عبا در تشییع جنازه‌اش حرکت کردند. گاهی گوشه راست تابوت را می‌گرفتند و گاهی گوشه چپ را.

فرمودند: هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او حضور دارند. پیامبر (ص) شخصاً به بدن او نماز خواندند و بدن او را در قبر گذاشتند و لحدش را چیدند. مادر این شهید والا مقام ایستاده بود. وقتی چنین دید، گفت: «یا سَعْدُ هَنِينًا لَكَ الْجَنَّةُ؛ ای سعد بهشت گوارایت باد!»

پیامبر خدا (ص) به مادر این شهید فرمودند: «یا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَأَ تَجْزِمِي عَلَيَّ رَبِّكَ؛ ای مادر سعد آرام باش. درباره کار خدا به طور جزم و یقین سخن نگو. تو چه می‌دانی؟ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ الآن گرفتار فشار قبر شد.» عرض کرد: چرا یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: «إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛ با خانواده خود بد اخلاق بود.»

ببینید سعد بن معاذ با همه ویژگی‌هایی که برخی منحصر به فرد بود، به خاطر بد اخلاقی گرفتار عذاب قبر می‌شود.

اهمیت حق الناس

ممکن است بعضی سؤال کنند: مگر شهید تمام گناهانش بخشیده نمی‌شود؟ بله. این درست است. چنان‌که امام باقر (ع) فرمودند:

كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ شهادت در راه خدای عز و جل کفاره همه گناهان می‌شود.

اما حضرت در همان روایت استثنا کرده‌اند و فرموده‌اند: «إِلَّا الدَّيْنَ؛ مگر حق الناس.» اگر کسی به شهادت برسد، آیا مردم دیون او را نمی‌پردازند؟ اخلاق هم حق الناس است. حق مردم است.

بدترین مردها

در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ؛ من خبر بدهم به بدترین مردها؟» گفتند: بله، یا رسول الله. فرمودند:

إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتِ الْفَحِاشِ الْأَكْلِ وَخَيْدِهِ وَالْمَانِعِ رِفْدَهُ وَالضَّارِبِ أَهْلَهُ وَعَبْدَهُ الْبَخِيلِ الْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ بی‌گمان بدترین مردمان شما، تهمت زنده فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش دریغ کند، و خانواده و بنده‌اش را بزند و عیالش را به دیگران پناه دهد.

یعنی نسبت به مخارج و حوائج آن‌ها کوتاهی کند، تا مجبور شوند به دیگران پناه برند.

عقوبت تهمت به همسر

رسول خدا (ص) در روایت تکان‌دهنده‌ای فرمودند: اگر مردی به همسرش تهمت بزند، مخصوصاً در مسائل اخلاقی، «خَرَجَ مِنْ حَسَنَاتِهِ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ جِلْدِهَا؛ از حسنات خود خارج می‌شود، چنان‌که مار از پوست خود خارج می‌شود.» چگونه مار پوست می‌اندازد و از پوست خود بیرون می‌رود؟ چنین کسی از تمام حسنات و کارهای خوبش بیرون می‌رود. پیامبر خدا(ص) در تعبیر دیگری فرمودند:

وَاعْمَلُوا أَنْ الْقُدْفَ وَالْغَيْثُ يَهْدِمَانِ عَمَلَ مَائَةٍ سِنَةٍ؛ بدانید که تهمت ناروا به همسر و غیبت عمل یکصد ساله را منهدم و نابود می‌کند.

اگر کسی صد سال کار خوب داشته باشد، به خاطر این نسبت ناروا و تهمتی که زده، تمام کارهای خوب او از بین می‌رود. فرمود: بدترین مردان کسی است که تهمت بزند.

دشنام و ناسزاگویی

دوم از ویژگی‌های بدترین مردها «الْفَحَّاشُ» است، یعنی کسی که بدزبان باشد.

امیر مؤمنان(ع) در جنگ صفین دیدند بعضی از لشکریان ایشان به لشکر معاویه دشنام می‌دهند. امام فرمود:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ؛ من دوست ندارم کسی که در سپاه من می‌جنگد، به دشمن دشنام دهد.

طرف ایشان چه کسانی بودند؟ لشکر معاویه، اما حضرت فرمودند: دوست ندارم دشنام بدهید. به جای آن دعا کنید. خیلی عجیب است. فرمودند: به جای دشنام بگویید:

وَاحِقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ؛ خدایا، خون ما و خون سپاهیان معاویه را حفظ کن و بین ما و سپاهیان معاویه را به صلح ختم کن.

امام راضی نیست کسی به دشمن رو در رو که برای جنگ آمده است، دشنام بدهد. آیا این امام راضی است انسان در خانه که لطیف‌ترین و زیباترین کانون است عبارات زشت به کار ببرد و دشنام بدهد؟!

کتک زدن اهل خانه

و سومین ویژگی، «الضَّارِبُ أَهْلَهُ»؛ کسی که همسر یا فرزندش را می‌زند. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى؛ من تعجب می‌کنم از مردی که همسرش را می‌زند، در حالی که خودش شایسته‌تر ضربه است.

از نظر فقهی، حق زدن فرزندانمان را نداریم. اگر پدری یا مادری، به صورت فرزند خودش بزند، و صورت او سرخ شود، بنا بر آنچه که رساله‌ها نوشته‌اند، یک مثقال و نیم طلا دیه آن است. اگر کبود شد، دیه آن سه مثقال طلا است. اگر سیاه شد، شش مثقال طلا.

این طور نیست که ما بگوییم این فرزند ماست، این همسر ماست، این رفیق ماست، این شاگرد ماست. زدن دیه دارد.

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در قبر

مرحوم شهید آیت الله مطهری می‌فرمودند: من چهار استاد داشتم که بیش از همه در تعلیم و تربیت من نقش داشتند: آیت الله

بروجردی، امام □، علامه طباطبایی و آیت الله حاج میرزا علی آقای شیرازی.

شهید مطهری در مقدمه «سیری در نهج البلاغه» نوشته‌اند: مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی دست مرا گرفت و با دنیای «نهج البلاغه» آشنا کرد. مرد عارف و بزرگی بود. شخصیتی بود که مرحوم شهید مطهری را مجذوب خود ساخته بود.

آقای مطهری قصه‌ای شنیدنی در کتاب «عدل الهی» آورده‌اند. نوشته‌اند: روزی این استاد ما به درس آمدند، بسم الله را که گفتند، شروع کردند به گریه کردن. نتوانستند درس را آغاز کنند. دوباره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتند و به گریه افتادند. سه مرتبه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتند باز گریه کردند.

بعد فرمودند: دیشب خوابی دیدم که بعد از آن، گریه در اختیار من نیست. سؤال کردیم چه خوابی؟ فرمودند: خواب دیدم که از دنیا رفتم. مرا غسل دادند. کفن کردند و به خاک سپردند.

احساس کردم که الآن شب اول قبر و نوبت حسابرسی من است. در این حال سگی وارد قبر من شد. همان‌جا احساس کردم این سنگ تجسم تندخویی من است. گاهی بداخلاقی و تندی می‌کردم.

فکر کردم چه کنم. الآن که کاری از دست من بر نمی‌آید. یکمرتبه دیدم از آن طرف قبرم سید الشهدا (ع) وارد قبر شدند. فرمودند: نگران نباش، من تو را از دست این سنگ نجات می‌دهم.

البته این‌طور نیست که بعضی فکر کنند که ما هر کاری کردیم، امام حسین (ع) دست ما را می‌گیرد. برداشت من این است که با این خواب این عارف بزرگ را بیدار کردند که جبران کند. اما خدا نکند ما در این خواب‌ها تا آخر عمر بمانیم و بیدار نشویم.

این داستان شبیه همان کلامی است که پیامبر (ص) به مادر سعد معاذ فرمودند. فرمودند: سعد با آن ویژگی‌ها الآن گرفتار عذاب قبر شد. انسان در هر مقامی باشد، حق الناس غیر از حق الله است. اخلاق در خانه، اخلاق با دیگران، اخلاق با همسر، این‌ها حق الناس است و باید رعایت شود.

بنابراین، یادمان باشد که اگرچه پاداش صابران را گفتیم، اما این مجوز نمی‌شود که ما سوء استفاده کنیم.

عوامل خوش اخلاقی در خانه

نکته دیگر این‌که باید به عوامل حسن خلق و تفاهم در خانه توجه داشته باشیم.

شناخت وظایف و حدود انتظارات

یکی از عوامل خوش اخلاقی در خانه این است که ما بدانیم حدود انتظارات از همدیگر چقدر است. یعنی یک آقا چقدر باید از خانمش انتظار داشته باشد و یک خانم چقدر. باید بدانیم حقوق و حدود چقدر است. این بسیار مهم است. گاهی فکر می‌کنیم کارهایی وظیفه همسر است و همسر باید آن را انجام بدهد و چون انجام نداده بداخلاقی می‌کنیم. یا به عکس.

پاداش زنان در خدمت به همسر

ام سلمه یکی از همسران پیامبر (ص) است. امام صادق (ع) فرمودند: بعد از خدیجه کبری □، او برترین همسر پیامبر (ص) بود. ام سلمه می‌گوید: از پیامبر خدا سؤال کردم: زن‌ها در خدمت کردن به شوهرانشان، چه پاداشی دارند؟ پیامبر خدا به سه پاداش اشاره کردند و فرمودند:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهَا بَيْتَ اللَّهِ إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ؛ هر زنی که در خانه برای سر و سامان دادن خانه چیزی را جا به جا کند، خداوند نظر رحمتش را به سوی او متوجه می‌کند. و اگر نظر

خداوند متوجه کسی شد، گرفتار عذاب الهی نمی‌شود.

اگر خانمی باور کند که در تمام حالاتی که در خانه کار می‌کند نگاه رحمت الهی متوجه اوست، آرام می‌شود. توجه به این حدیث برای خانم‌ها آرام‌بخش است؛ مخصوصاً خانم‌های جوانی که کار خانه برای آن‌ها سخت است. و حیثاً نگره‌داری فرزندان آن‌ها را خسته کرده است. انسان وقتی روایات را می‌شنود، احساس آرامش می‌کند و خستگی او رفع می‌شود. این پاداش زحمت روزانه زنان است که متأسفانه به چشم مردها هم نمی‌آید. یعنی مرد ظهر که به خانه می‌آید، می‌بیند خانه مرتب است. مرتب بودن جلوه ندارد. همه چیز سر جای خود قرار دارد. اگر به هم ریخته باشد، مشخص می‌شود.

بهره‌های مادر شدن

ام سلمه زن بسیار مؤمن و زیرکی بود. به رسول خدا (ص) عرضه داشت: چه چیز نصیب زن‌ها می‌شود. حضرت فرمودند: **إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** در دوران بارداری خداوند پاداشی به این زن عنایت می‌کند، مثل مجاهد میدان نبرد که با جان و مال خود در راه خدا جهاد کند. دوران بارداری زن، دوران بسیار سختی است. قرآن هم می‌فرماید: **حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا؛** مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد. بعد فرمود:

فَإِذَا وَضَعَتْ قَبِيلَ لَهَا قَدْ غُفِرَ لَكَ ذَنْبِكَ فَاسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ؛ وقتی دوران زایمان او فرا می‌رسد و فرزندی به دنیا می‌آورد، به او خطاب می‌شود: گناهان تو بخشوده شد، اعمال را از نو شروع کن.

پاداش مردان در خدمت به همسر

این موجب نشود که آقایان بگویند: حال که خانم‌ها این قدر پاداش دارند، پس هر کاری که هست خودشان انجام دهند. پیامبر اکرم (ع) به امیر مؤمنان (ع) فرمودند: **يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتَفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛** یا علی، کسی که ابایی نداشته باشد از این که به همسرش خدمت کند، بی حساب وارد بهشت می‌شود. **يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛** یا علی، خدمت به همسر کفاره گناهان کبیره است و خشم پروردگار را خاموش می‌کند.

بالاخره ما دنبال راهی می‌گردیم تا خداوند ما را بیامزد. راه‌های رحمت باز است. یکی از آن‌ها کمک به همسر است. بعد فرمودند:

يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالَ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ به عیال خود خدمت نمی‌کند، مگر صدیق یا شهید یا کسی که خدا خیر دنیا و آخرت را برای او اراده کرده باشد.

سیره پیامبر خدا و امیرالمؤمنین در خانه

در حالات امیر مؤمنان (ع) آمده است که آن حضرت سه کار در خانه انجام می‌دادند: **يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ؛** هیزم تهیه می‌کرد، آب می‌آورد و خانه را نظافت می‌کرد. بنابراین، اگر گفتیم خداوند به خانم‌ها آن پاداش و اجر را می‌دهد، از این طرف هم آقایان یادشان باشد که خدمت به همسر این

اجر و پاداش را دارد.

مرحوم فیض در «مَحَجَّةُ الْبِيضَاء» حدیث زیبایی در حالات و سیره رسول خدا (ص) در خانه آورده است که من خیلی تحت تأثیر آن قرار گرفتم. ما باید از سیره پیامبر (ص) پیروی کنیم. در این حدیث آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُهُمْ طَعَامًا وَلَا يَسْأَلُ وَلَا يَرُدُّ مَا وَجَدَ؛ هِرْ غَذَائِي كِه حَاضِر بُوْد مِيْل مِي فَرْمُوْدَنْد. نِه غَذَائِي خَاصِي رَا دِر خَوَاسْت مِي كَرْدَنْد وَ نِه غَذَائِي رَا رَد مِي كَرْدَنْد.

در حدیثی دیگر درباره سیره آن حضرت آمده است:

يَأْكُلُ مَا حَضَرَ وَلَا يَسْأَلُ وَلَا يَرُدُّ مَا وَجَدَ؛ هِرْ غَذَائِي كِه حَاضِر بُوْد مِيْل مِي فَرْمُوْدَنْد. نِه غَذَائِي خَاصِي رَا دِر خَوَاسْت مِي كَرْدَنْد وَ نِه غَذَائِي رَا رَد مِي كَرْدَنْد.

اگر فقط خرما در خانه بود، همین غذای ایشان بود و میل می‌فرمودند. گاهی نان تنها، شیر تنها، هر چه بود میل می‌کردند. یک بار غذای مخصوصی را درخواست نکردند.

توقعات بی‌جا از همسر

امروزه گاهی بداخلاقی‌ها و حتی طلاق‌ها و جدایی‌ها، به خاطر این است که مثلاً فلان روز سر سفره، فلان غذایی را که آقا سفارش کرده، آماده نبوده است.

خانمی می‌گفت: بعد از پنجاه سال زندگی مشترک، هنوز که هنوز است ظهر وقتی شوهرم به خانه می‌آید، زنگ خانه را که به صدا در می‌آورد، تن من می‌لرزد که مبادا چیزی در سفره کم گذاشته باشم.

اگر ما بدانیم وظیفه چیست؟ حق چیست؟ چه کارهایی همسران ما باید انجام بدهند؟ چه کارهایی اضافه بر وظیفه آنان است، قدری از مشکلات برطرف می‌شود.

خانمی که ساکن تهران بود می‌گفت: مادر من در بیمارستان بستری بود. من صبح زود بیدار می‌شدم و غذای شوهرم را آماده می‌کردم. هشت صبح باید نزد مادرم در بیمارستان می‌رفتم. به شوهرم می‌گفتم: آقا این غذای شماست. همه چیز را آماده کرده‌ام. شما فقط ظهر زحمت بکشید یک کبریت بزنی غذا گرم شود و میل بفرمایید.

این آقا می‌گفت: نه، شما ظهر از بیمارستان برمی‌گردی، غذای مرا گرم می‌کنی. دوباره به بیمارستان می‌روی. آن هم در تهران که می‌بینی یک رفت و آمد آن گاهی چند ساعت طول می‌کشد.

آسان‌گیری رسول خدا

آیا سیره پیامبر (ص) خدا این چنین بود؟ انس بن مالک ده سال خادم پیامبر بود. مادر او آمد و به رسول خدا (ص) گفت: یا رسول الله، هر کسی هدیه‌ای به شما داده است. من چیزی ندارم. این فرزند من خیلی شما را دوست دارد. این خادم شما باشد. پیامبر هم پذیرفتند. و ده سال این افتخار نصیب انس شد. می‌گوید: «خَدَمْتُ النَّبِيَّ عَشْرَ سِنِينَ؛ ده سال به پیامبر خدمت کردم»، ولی یک بار به من نگفت: چرا این کار را کردی؟ چرا آن کار را نکردی؟

گفتار دهم – عزت و برکت زندگی

□ بعضی از خانم‌ها می‌پرسند: شما سفارش به صبر بر تنگدستی شوهران می‌کنید، امّا گاهی مردها در انجام کار خود کوتاهی می‌کنند. آیا باز هم ما باید صبر کنیم؟ آیا وظیفه‌ای متوجّه آن‌ها نیست؟

عزت مؤمن

در پاسخ به این پرسش به روایت لطیفی اشاره می‌کنم که مرحوم کلینی □ در «کافی» آورده است. معلی بن خنيس از اصحاب بسیار خوب امام صادق(ع) است. وی کاسب بود. می‌گوید: روزی با تأخیر به بازار می‌رفتم. حضرت صادق(ع) وقتی مرا در راه دیدند، فرمودند:

أَعْدُ إِلَى عِرْكَ؛ صبح زود به سراغ عزت برو.

ببینید چقدر تعبیر حساب شده است! حضرت نفمودند که زود به بازار برو. به جای تعبیر بازار، فرمودند: صبح زود به سراغ عزت برو. یعنی امام(ع) از کسب و کار تعبیر به عزت می‌کند. مؤمن باید عزیز باشد و یکی از راه‌های آن همین است که کار و تلاش کند. آن هم از صبح زود.

آخرت طلبی

در داستان دیگری آمده است: شخصی به محضر امام صادق(ع) آمد و گفت: من شرایطی دارم که خودم نمی‌دانم چه کاره هستم. برای شما توضیح بدهم، شما راهنمایی کنید. من دنبال دنیا هستم، ولی نگرانم مبادا دنیاپرست حساب شوم. دنبال کسب و کار می‌روم، خیلی هم دوست دارم ثروتی تهیه کنم، آیا دنیاپرست نیستم؟ امام(ع) پرسیدند: با درآمد و ثروت خود چه می‌کنی؟ گفت: «أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي وَأَصِلُ بِهَا وَأَتَصَدَّقُ بِهَا وَأَحُجُّ وَأَعْتَمِرُ؛ هزینه خودم و زن و فرزندم را تأمین می‌کنم. به خویشاوندانم می‌رسم. صدقه می‌دهم. و حج و عمره مشرف می‌شوم.» امام فرمودند:

لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ؛ این دنیا طلبی نیست، آخرت طلبی است.

اگر درآمد شما این طور هزینه می‌شود، اصلاً اسم آن دنیا نیست، آخرت است. یعنی شما از صبح دنبال آخرت هستید. اگر از حلال تهیه می‌کنید و این گونه هزینه می‌کنید، این‌ها اصلاً دنیا نیست. همه آخرت است.

همسان مجاهد راه خدا

این حدیث را فراوان شنیده‌اید که پیامبر خدا(ص) و هم امام صادق(ع) فرمودند:

الْكَأَدُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای روزی خانواده‌اش تلاش کند، همانند مجاهد راه خداست.

ولی در برخی از روایات این حدیث با یک قیدی آمده است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. فرمودند:

الْكَأَدُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای روزی زن و فرزندش از حلال تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست.

باید به حلال بودن روزی توجه ویژه داشت.

توسعه در رفاه خانواده

توسعه در روزی خانواده از دیگر اموری است که مورد توجه پیشوایان ما بوده است. امام سجاد(ع) فرمودند:

إِنَّ أَرْضَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّ بَعْغُكُمْ عَلَىٰ عِيَالِهِ؛ خداوند از آن مردی بیشتر راضی است که بیشتر برای زن و فرزندش هزینه کند و دست و دل باز باشد.

ما گاهی فکر می‌کنیم کار خیر فقط این است که به دیگران رسیدگی کنیم. صدقه فقط این است که به فقرا و محتاجین کمک کنیم. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَىٰ تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَىٰ عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَىٰ قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ؛ کسی برود بازار و هدیه‌ای خریداری کند، و این هدیه را برای زن و فرزندش ببرد، مثل کسی است که صدقه‌ای را برای نیازمندان می‌برد. این قدر ارزشمند است! فکر نکنیم کار خیر منحصر در بیرون خانه است.

بهترین مردان

روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا(ص) فرمودند:

أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؛ آیا به شما خبر ندهم که بهترین مردان شما چه کسی است؟

یکی از ویژگی‌های بهترین مردان را این چنین برشمردند:

لَا يُلْجِيءُ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛ کاری نمی‌کند که دست زن و فرزندش پیش کسی دراز باشد.

خیلی ناپسند است که همسر انسان محتاج برادر، پدر، مادر، و یا فرزندش باشد. نباید کاری کرد که نیاز همسر ما به وسیله این‌ها برآورده شود.

در حالات مرحوم آیت الله احمدی میانجی می‌خواندم که ایشان را به حج بیت الله دعوت کرده بودند، تا به صورت مهمان به زیارت خانه خدا مشرف شوند. ایشان قبول نکرده بودند. خیلی اصرار کرده بودند.

فرموده بودند: من اگر بروم، همسر در خانه تنهاست. فرزندانشان گفته بودند: ما هستیم. فرموده بودند: نمی‌خواهم نیازمند به شما باشد. چون ایشان با من راحت‌تر است تا با شما.

یعنی حج بیت الله را با خدمت همسر مقایسه می‌کند با این که فرزندان آماده‌اند به او خدمت کنند، ولی می‌گوید: با من راحت‌تر است تا با فرزندان.

سخت‌گیری بر خانواده

پیامبر خدا(ص) در ادامه فرمودند:

أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ؛ به شما خبر بدهم که بدترین مردهای شما چه کسانی هستند؟

در ضمن بیان ویژگی‌های بدترین مردها فرمود:

الْمُلْجِيءُ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛ کسی که کاری کند که خانواده‌اش مجبور شود نیاز خود را از طریق دیگران جبران کند.

امام صادق(ع) نیز در این باره از قول پیامبر خدا(ص) فرمودند:

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَىٰ كَلَّهُ عَلَىٰ النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ؛

از رحمت خدا دور است کسی که بار خودش را به دوش دیگری می‌اندازد. از رحمت خدا دور است کسی که زن و فرزندش را که هزینه آن‌ها به عهده اوست ضایع می‌کند.

کسی که به خانواده خود رسیدگی نمی‌کند، مشمول رحمت الهی نیست.

روایات بسیاری از ائمه(ع) رسیده است که با تعبیر «از ما نیست» شروع می‌شود. در یکی از آن‌ها از پیامبر گرامی اسلام(ع) روایت شده است:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ؛ از ما نیست کسی که خداوند به او وسعت مالی داده، اما به خانواده‌اش سخت می‌گیرد. یعنی اگر کسی توان مالی خوبی دارد، ولی به خانواده‌اش سخت می‌گیرد و آن‌ها را در مضیقه قرار می‌دهد، پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: این‌ها از ما نیستند. اگر ندارد و برای به دست آوردن ثروت کوتاهی می‌کند، باز هم فرمودند: از ما نیستند.

سخت‌ترین ابتلا

اصولاً در بلاها و گرفتاری‌های زندگی، سخت‌ترین آزمون فقر است. در روایتی از قول پیامبر خدا(ص) آمده است که خدای تعالی به حضرت ابراهیم(ع) وحی فرمود: من تو را آفریدم و «إِبْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نُمْرُودَ» و به آتش نمرود تو را آزمودم. اگر تو را به فقر امتحان می‌کردم و صبر و شکیبایی را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟ ابراهیم(ع) در جواب عرضه داشت:

يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ؛ فقر از آن آتش نمرود سخت‌تر است.

شبهه این تعبیر در کلمات لقمان حکیم آمده است. هنگامی که به پسرش نصیحت می‌کرد فرمود:

إِنِّي ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَاعَ الْمُرِّ فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ؛ من صبر کرده‌ام و انواع تلخی‌ها و سختی‌ها را چشیده‌ام، ولی سخت‌تر از فقر ندیدم.

واقعاً تحمل فقر خیلی سخت است. بنابراین، اگر در توان ما هست، حتماً باید کار و تلاش کنیم تا از فقر نجات پیدا کنیم. البته افراط و تفریط هم خوب نیست. خانم‌ها هم اگر واقعاً شوهرانشان تلاش خود را می‌کنند، شایسته نیست بیش از حد توانشان از آنان انتظار داشته باشند.

برخی از مردها را می‌بینم که گرفتار شغل دوم و سوم می‌شوند و در نتیجه انواع و اقسام سختی‌ها، بیماری‌های جسمی و روحی به سراغ آن‌ها می‌آید، در حالی که کار یک حدی دارد. بیش از آن مصلحت نیست.

بهترین زنان

بنابراین، فقر چیز خوبی نیست. باید کار و کوشش کرد، اما اگر همه تلاش خود را کردیم و نشد، اینجا نوبت به خانم‌ها می‌رسد. اینجاست که خانم‌ها باید هماهنگ باشند و تحمل کنند.

امام صادق(ع) فرمودند:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَإِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ؛ بهترین زن‌ها کسی است که اگر زندگی خوب بود، سپاسگزار باشد و اگر امکاناتی نبود صبر کند.

یعنی به وضع موجود راضی باشد. در روایت دیگری از نبی مکرم اسلام(ع) آمده است:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِرَوْحِهَا وَحَمَلْتَهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطْبِقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلَقَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ غَضَبَانُ؛ اگر زنی با شوهر خود مدارا نکند، و از او انتظاراتی داشته باشد که در توانش نیست، خداوند هیچ حسنه‌ای را از او نمی‌پذیرد و خداوند عَزَّ وَجَلَّ را غضبناک خواهد کرد.

مقایسه وضع معیشت، با پایین دست خود

امیر مؤمنان(ع) به یکی از اصحاب بسیار خوبشان به نام حارث همدانی که فقیه زمان خویش بود، سی و سه دستور دادند. دستور بیست و پنجم آن این است:

أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيَّ مَنْ فَضَّلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَيْوَابِ الشُّكْرِ؛ در زندگی بسیار به پایین دست خود نگاه کن. این کار یکی از راه‌های سپاس‌گزاری است.

اگر انسان بخواهد سپاسگزار خدا باشد، راه آن این است. و گرنه اگر بنا باشد به بالادست خود نگاه کنیم و او را برای خود الگو قرار دهیم، باز هم بالادست او هست.

اگر شوهر تنگدست و فقیر است، همسرش نباید به خاطر فقر، او را سرزنش کند. این بسیار بد است که زنی هرچند با گوشه و کنایه و طعنه، و با مقایسه زندگی خود با دیگران، شوهرش را تحقیر کند. که رسول خدا (ص) فرمودند:

مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقْرَهُ لِفَقْرِهِ وَقَلْبَهُ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ اگر کسی مؤمنی را ذلیل کند، یا به خاطر فقر و تنگدستی‌اش او را تحقیر نماید، خداوند فردای قیامت او را بر پل جهنم انگشت نما و رسوا می‌کند.

گاهی زندگی خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم، اما نتیجه آن سرزنش مردی است که تلاش خود را کرده و نتوانسته است راه به جایی برسد.

الگوی زندگی

ما می‌گوییم الگوی رفتاری ما امیر مؤمنان (ع) است. همان‌طور که مردها باید علوی زندگی کنند، خانم‌ها هم باید فاطمی زندگی کنند.

حضرت فاطمه \square وقتی ازدواج کردند، نه سال داشتند. نه سال هم با امیرالمؤمنین (ع) زندگی مشترک داشتند. در این نه سال، خداوند چهار فرزند پشت سر هم به ایشان عنایت فرمود. امیر مؤمنان (ع) هم در این نه سال همیشه در جبهه و جهاد بودند. چون در ده سالی که پیامبر خدا (ص) در مدینه بودند، قریب هشتاد جنگ به وقوع پیوست و امیرالمؤمنین (ع) همیشه همراه رسول خدا بودند.

ولی فاطمه زهرا \square آن‌قدر این خانه را زیبا اداره کرده بود که به تعبیر یکی از اساتید، حتی پدرشان که در همسایگی ایشان بود، خبر نمی‌شد که سه روز است در این خانه نان پیدا نمی‌شود. در آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» به این داستان اشاره شده است.

یک روز پیامبر به خانه فاطمه \square آمدند. دیدند فاطمه زهرا \square سخت مشغول کار است. هم آسیاب می‌کرد و هم فرزند خود را شیر می‌داد. اشک در چشمان رسول خدا (ص) حلقه زد. فرمود:

يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دختر عزیزم تلخی‌های دنیا را به خاطر شیرینی آخرت تحمل کن.

اگر اینجا در رنج و مشقت هستی، در عوض شیرینی آخرت در پیش است.

جواب فاطمه زهرا \square چه بود؟ پدر فرمود: سختی‌ها را تحمل کن، فاطمه زهرا عرضه داشت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ؛ خدا را به خاطر نعمت‌هایش سپاسگزارم.

این کلام باید الگوی زنان ما باشد. اگر زندگی سخت است، بگوید: الحمد لله! شوهر من تلاش خود را انجام داده، بیش از این نمی‌شود. پس من باید صبر می‌کنم.

برکت زندگی

خانم‌هایی که تازه ازدواج کرده‌اند، گاهی می‌گویند: زندگی ما امکانات خوبی ندارد. شما زندگی فاطمه زهرا \square را ببینید. وقتی جهیزیه حضرت زهرا را مقابل پیامبر (ص) آوردند، حضرت نگاهی کردند و اشکشان جاری شد. فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ؛ خدایا مبارک بگردان!»

برکت به زیادی جهیزیه و قیمت‌های بالا و زرق و برق وسایل زندگی نیست. زندگی فاطمه زهرا \square همراه با برکت بود. نام حضرت

مبارک بود. پیامبر خدا(ص) فرمودند:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمِ جُلِّ أَسْمَائِهِمُ الْخَزَفُ؛ خدایا، این زندگی را مبارک بگردان که همه طرف‌های آن گلی است. کاسه گلی، کوزه گلی. همه چیز این زندگی ساده، ولی راضی بودند.

کیمیا

روز جمعه‌ای بود بعد از منبر خدمت مرحوم آیت الله بهجت □ رسیدم. گفتم: شخصی گرفتاری مالی شدیدی دارد، تقاضا کرده است من از شما بخواهم شما برای ایشان دعا کنید. ایشان فرمودند: من دعا می‌کنم، ولی می‌خواهم قصه‌ای را برای شما بگویم. فرمودند: کسی آمد خدمت استاد اخلاق و عرفان ما. من سؤال کردم، منظور شما مرحوم آیت الله قاضی □ است؟ فرمودند: بله. کسی آمد پیش استاد عرفان و اخلاق ما و گفت: آقا اگر می‌شود علم کیمیا را به من یاد بدهید. علم کیمیا یک توهم نیست. یک واقعیتی است. اگر کسی بداند، هر آهن پاره و مس بی‌ارزش را تبدیل به طلا می‌کند. علم و دانشی است.

مرحوم آیت الله قاضی فرموده بودند: نیازی نیست دنبال این علم باشید. کیمیا این نیست. کیمیا چیزی است که من به شما تعلیم می‌دهم. کیمیا این دعاست:

اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ؛ خدایا، ما را به جایی برسان که به حلال زندگی قانع باشیم و دنبال مال حرام نرویم. به بندگی و اطاعت تو قانع باشیم و به دنبال گناه نرویم. به فضل و کرم تو قانع باشیم و سراغ دیگران نرویم.

قناعت در زندگی

اگر انسان همه دنیا را هم داشته باشد، اما قناعت نداشته باشد، به آرامش نمی‌رسد. زندگی ما به هر جا برسد، از امکانات فرعون بالاتر نمی‌شود.

موسی به او می‌گفت: همه چیز برای تو، اما خدائی خدا را بپذیر. ولی فرعون می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ من خدای بلند مرتبه شما هستم.»

موسی می‌گفت: از ادعای خدایی یک درجه پایین بیا، همه چیز برای تو. می‌گفت: نه، «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى». یعنی اگر انسان به قناعت در زندگی نرسد، به هر درجه‌ای برسد، باز قانع نخواهد بود.

البته باید این دعا را واقعاً باور کنیم، نه فقط خواندن آن باشد. من فراوان شنیدم که خانم‌هایی هستند که وقتی صبح شوهر می‌خواهد از خانه بیرون برود، به او می‌گویند: برای ما فقط لقمه حلال بیاور. فردای قیامت می‌گوییم: خدایا، ما به حلال راضی بودیم، ما حرام نخواستیم.

خانم‌ها باید به این نکته توجه داشته باشند. چون الآن یکی از دلایل تهیه مال حرام، فشاری است که در درون خانه به مردها می‌آید. اگر خانم بگوید: ما فقط با حلال زندگی می‌کنیم، مطمئن باشید زندگی‌ها بهتر خواهد شد.

گفتار یازدهم – صبر در برابر گناه

گونه‌های صبر

اشاره

در بسیاری از روایات صبر بر سه شاخه تقسیم شده است. چنان که رسول خدا (ص) فرمودند:
 الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت.

صبر بر معصیت

صبر بر معصیت یعنی انجام ندادن گناه. یعنی انسان بتواند در مقابل گناه مقاومت کند.

در باب صبر بر معصیت مطالبی در چهار بخش مطرح می‌کنیم:

۱- جایگاه صبر بر معصیت نسبت به بقیه صبرها.

۲- راه صبر بر معصیت. یعنی چه باید کرد تا انسان بتواند در برابر گناه بایستد و گناه را انجام ندهد.

۳- هر چند که صبر بر معصیت و انجام ندادن گناه بسیار خوب است، ولی پیشگیری مقدم بر درمان است.

۴- وظیفه دیگران نسبت به کسانی که به هر دلیل گرفتار گناه شدند چیست؟

جایگاه صبر بر معصیت

اما بخش اول، یعنی جایگاه و ارزش و اهمیت صبر بر معصیت.

پیامبر گرامی اسلام (ع) فرمود:

فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدُّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَةَ دَرَجَةٍ؛ کسی که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلاهی خوبی رد کند، خداوند سیصد درجه برای او می‌نویسد.

مرحوم علامه مجلسی در توضیح این حدیث فرمودند: سیصد درجه می‌تواند به معنای سیصد درجه در بهشت باشد. یا سیصد کمال از کمالات انسانی.

امّا در صبر بر طاعت فرمودند: خداوند ششصد درجه برای او می‌نویسد. و در مرحله سوم که صبر بر معصیت است، فرمودند: خداوند نهصد درجه برای او می‌نویسد.

از این روایت به خوبی می‌شود استفاده کرد که پاداش صبر بر معصیت دو برابر صبر بر طاعت و سه برابر صبر بر مصیبت است. عالی‌ترین درجه و بالاترین پاداش، برای صبر بر معصیت است.

بنابراین، صبر بر گناه و دوری از گناه، بسیار بالاتر از صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت است.

زیباترین صبر

امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند:

صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ؛ صبر بر مصیبت خوب و زیباست، ولی بهتر از آن، صبر بر گناه است.

چنان‌که در ادامه می‌فرماید:

و الذُّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزاً؛ ذکر دو نوع است: یکی ذکر خدا در هنگام مصیبت؛ و بهتر و بالاتر از آن یاد خدا در جایی است که خداوند چیزی را بر تو حرام داشته است و یاد

خدا مانع از ارتکاب آن حرام می‌شود.

ذکر خدا در هنگام مصیبت، یعنی وقتی به انسان مصیبتی رسید بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اما حضرت فرمود: از این بالاتر جایی است که انسان در هنگام گناه، خدا را به یاد بیاورد. و مرتکب گناه نشود.

دشواری صبر بر معصیت

اما این که چرا پاداش صبر بر معصیت بیشتر است، مرحوم علامه مجلسی^۱ در بیان بسیار لطیفی می‌فرمایند: جهت آن این است که وقتی بین صبر بر طاعت و صبر بر معصیت، یعنی انجام طاعت و ترک گناه مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم انسان طاعت‌ها را انجام می‌دهد. و خیلی سخت نیست. اما ترک گناه خیلی مشکل است. از لذت گناه گذشتن بسیار سخت است.

فراوانند کسانی که واجبات خود را انجام می‌دهند. نماز می‌خوانند. ماه رمضان روزه می‌گیرند. وقتی مستطیع می‌شوند به حج خانه خدا مشرف می‌شوند. و آمادگی برای انجام واجبات و حتی مستحبات هم دارند، اما پای گناه که به میان می‌آید می‌لنگند. در عین حال که نماز می‌خوانیم. روزه می‌گیریم. حج واجب را انجام می‌دهیم، اما گرفتار بسیاری از گناهان هستیم. همین گناه رایج زبان، گناه رایج چشم، گناه رایج گوش. چقدر غیبت‌ها می‌شنویم!

چقدر غیبت‌ها بر زبان جاری می‌کنیم! چقدر چشم ما گناه می‌کند! یعنی در برابر گناه مقاومت نمی‌کنیم. با این همه سنگینی گناه!

عقوبت غیبت

از روایات مسلم ما این است که فردای قیامت وقتی نامه عمل کسی را که غیبت کرده به او می‌دهند، تصوّر می‌کند اشتباه شده است. می‌گوید: این نامه عمل من نیست. من کارهای خوب فراوانی انجام دادم. می‌گویند. نه اشتباه نیست، «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي»؛ خداوند فراموش نمی‌کند. تمام حسنات تو منتقل شد به کسی که غیبت او را کرده‌ای. این خیلی سنگین است.

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که خداوند به موسی بن عمران(ع) وحی فرمود:

إِنَّ الْمَغْتَابَ إِنْ تَابَ فَهُوَ آخِرٌ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ؛ غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین نفری است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، نخستین نفری است که وارد آتش می‌شود.

یعنی به این شخص به خاطر این پرونده، برای ورود در رضوان الهی جایزه نمی‌دهند. اگر توبه کند، نفر آخر ورود به بهشت است. اگر توبه نکند، نفر اول ورود به آتش است. این یک واقعیتی است. واقعاً همه گرفتار هستیم.

راهکارهای صبر بر گناه

یعنی راه صبر بر گناه

اشاره

؛ در این رابطه به چهار راهکار، برگرفته از روایات می‌پردازیم.

کوچک نشمردن گناه

راهکار نخست؛ یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که هیچ گناهی را کوچک نشماریم. یکی از مشکلات ما این است که می‌گوییم: این گناه چیزی نیست.

امام سجّاد(ع) در دعای هشتم «صحیفه سجّادیه» از چهل و چهار مورد به خدای متعال پناه می‌برد که به سه مورد آن اشاره می‌شود. در این دعا عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... اسْتِظْفَارِ الْمَغْصَبِيَّةِ وَ اسْتِتْجَارِ الطَّاعِيَةِ ... وَ اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ؛ خدایا، به تو پناه می‌برم از این که گناه را کوچک بشمارم و از این که طاعت خود را بزرگ بشمارم و از این که گناهان کوچک را حقیر بشمارم. یعنی اگر یک نمازی خواندم، روزه‌ای گرفتم، مجلس سید الشهدا(ع) شرکت کردم، بگویم با این اعمال همه درهای بهشت به روی ما باز است و تمام درهای جهنم بسته است. و دیگر این که گناه را کوچک بشمارم و بگویم این که چیزی نیست. این خیلی مهم نیست.

شادمانی بر گناه

پیامبر گرامی اسلام(ع) فرمود:

مَنْ أذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ صَاحِبُكَ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍ؛ کسی که با شادمانی گناهی را انجام دهد، گریان وارد آتش دوزخ می‌شود. امام سجّاد(ع) فرمودند:

إِيَّاكَ وَ اللَّائِيهَاجِ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ؛ هیچ گاه از گناه مبتهج و خشنود نباش، که ابتهاج و خشنودی از گناه بزرگ‌تر از ارتکاب گناه است. شاد و مبتهج به گناه خود مباش، بلکه ناراحت و نگران باش و خیلی سریع به دنبال جبران آن و توبه و بازگشت باش. امیر مؤمنان(ع) نیز می‌فرماید:

أَشَدُّ الذَّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ سخت‌ترین گناهان، گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد. یعنی بگوید این که چیزی نیست.

گناه تحقیر شده

امام صادق(ع) در بیان دیگری فرمودند:

از گناهانی که مورد تحقیر قرار می‌گیرد بپرهیزید؛ که خداوند آن را نمی‌آمرزد. گفتند: گناه تحقیر شده چیست؟ فرمودند: این که کسی گناهی را انجام دهد و بگوید:

طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ؛ خوشا به حال من، اگر گناهی غیر از این نداشته باشم!

یعنی بگوید: گناه ناچیز است و گناهان خود را ناچیز بشمارد. اگر این کوچک‌ها را جمع کنند، زیاد می‌شود. پیامبر خدا(ص) با اصحاب خود در بیابان بی آب و علفی فرود آمدند. بعد به اصحاب فرمودند: هیزم جمع کنید. گفتند: در این بیابان هیزمی پیدا نمی‌شود. حضرت فرمودند: هر کس هر چه می‌تواند پیدا کند. جمع کردند، دیدند بسیار زیاد شد. حضرت فرمود: «هكذا تَجَمُّعُ الذَّنُوبِ؛ گناه همین‌طور جمع می‌شود.» همین گناهانی را که انسان فکر می‌کند چیزی نیست. اگر جمع کند زیاد می‌شود. بنابراین، هیچ گناهی را نباید کوچک بشماریم.

اصرار نداشتن بر گناه

راهکار دوم صبر بر گناه، این است که اصرار بر گناه نداشته باشیم. پیامبر گرامی اسلام(ع) فرمودند:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلْبِ الدُّنْيَا وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ؛ از نشانه‌های شقاوت و تیره روزی، خشک شدن اشک چشم، سنگدلی، حرص شدید در دنیاطلبی و اصرار و پافشاری بر گناه است.

این چهار چیز علامت شقاوت انسان است. یعنی انسان را از سعادت به دور می‌شود.

یکی از نشانه‌های شقاوت و تیره روزی اصرار بر گناه است. گاهی انسان گناهی را مرتکب می‌شود و بعد پشیمان می‌شود. اما ادامه دادن گناه و اصرار بر آن، انسان را از سعادت دور می‌کند و به شقاوت می‌رساند.

حرص بر دنیا

حرص زیاد برای به دست آوردن دنیا هم نشانه شقاوت انسان است. طلب روزی خیلی خوب است. انسان باید دنبال روزی باشد، اما حرص خوب نیست.

مثلاً این که وقت اذان ما حاضر نباشیم چند دقیقه‌ای کارمان را تعطیل کنیم و بگوییم اگر این یک ربع تعطیل بشود، همه زندگی ما فلج می‌شود، این حرص است.

قساوت قلب

قساوت قلب و جمود عین و این که چشم انسان خشک بشود هم از نشانه‌های شقاوت است. از این رو امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه از خداوند چشم گریان می‌طلبند:

اللَّهُمَّ أَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي؛ خدایا، به من کمک کن بر خود گریه کنم!

یکی از آداب دعا این است که انسان دعا را همراه با چشم گریان و اشک ریزان بخواند.

به هر حال اصرار بر گناه، یکی از عوامل شقاوت انسان خواهد بود.

□ گناهان کبیره و گناهان صغیره را بیان فرمایید تا ما مواظب باشیم و دنبال گناه کبیره نرویم.

گناهان کبیره و گناهان صغیره

امام صادق(ع) فرمودند:

لَا صَغِيرَةَ مَعَ إِصْرَارٍ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْاسْتِغْفَارِ؛ با اصرار بر گناه صغیره‌ای نمی‌ماند، و با استغفار، کبیره‌ای نمی‌ماند.

یعنی اگر بر گناه اصرار کنیم، صغیره معنا ندارد. ما گاهی دل‌خوش هستیم، می‌گوییم مگر ما انسان کشته‌ایم؟ مگر شراب خورده‌ایم؟ مگر از دیوار خانه مردم بالا-رفته‌ایم؟! مگر چه جنایتی مرتکب شده‌ایم؟ اگر چه در بعضی از تقسیمات، گناهان را به گناهان کبیره و صغیره تقسیم می‌کنند، ولی بنا بر فرمایش امام صادق(ع)، با وجود اصرار بر گناه، هیچ گناهی صغیره نیست.

لذا در بحث عدالت هم این موضوع مطرح است که چه کسی عادل است؟ چه زمانی به امام جماعت عادل می‌گویند؟ وقتی که گناهان کبیره را مرتکب نشود و اصرار بر صغیره نداشته باشد. یعنی اگر اصرار بر صغیره داشت، همان کبیره می‌شود.

ادامه این فرمایش امیدوار کننده است. «لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْاسْتِغْفَارِ». اگر استغفار کردیم، اصلاً کبیره‌ای نداریم. یعنی کسی نگوید من گناه کبیره‌ای مرتکب شدم و از رحمت الهی ناامید هستم. دیگر دست من به جایی نمی‌رسد؛ چون گناهان سنگینی مرتکب شده‌ام.

بنابراین، با اصرار بر گناه هیچ صغیره‌ای نداریم. اگر اصرار بود کبیره می‌شود. و با استغفار هم، هیچ گناه کبیره‌ای نداریم.

معنای اصرار بر گناه

سخن دیگر این که اصرار بر گناه چیست؟ امام باقر(ع) اصرار بر گناه را این چنین بیان فرموده‌اند:
 الإصرارُ هُوَ أَنْ يُدْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الإصرارُ؛ اصرار این است که انسان مرتکب گناه شود و از خدا طلب بخشش نکند و به فکر توبه نباشد. این است معنای اصرار.
 اگر انسان گناهی انجام دهد و در فکر توبه نباشد. یعنی گناه به چشم او نیاید. بگوید: کاری نکردیم. چیز مهمی نبود. این اصرار بر گناه است.

سوء استفاده نکردن از ستاربت خدا

سوم از راهکارهای صبر بر معصیت این است که از پرده‌پوشی خدا سوء استفاده نکنیم. واقعاً خدا ستار و پرده‌پوش است. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:
 لَوْ تَكَشَفْتُمْ مَا تَدَأَفْتُمْ؛ اگر پرده‌ها کنار می‌رفت، کسی حاضر نبود جنازه دیگری را به خاک بسپارد.
 جنازه‌ها روی زمین می‌ماند. خدا آبروداری کرده است. خدا ستار العیوب است. نباید از این ستاربت پروردگار سوء استفاده کرد. در سوره مبارکه مجادله آمده است. بعضی‌ها پیامبر را اذیت می‌کردند.
 يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ؛ پیش خود می‌گویند: چرا خدا ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟
 در حالی که خدا پرده‌پوشی کرده است. مهلت داده است. این‌ها از باب استهزا می‌گفتند: چرا عذاب خدا نمی‌آید؟ بنابراین، باید مراقب بود از پرده‌پوشی الهی سوء استفاده نکنیم.

پرهیز از ذکر گناه

راهکار چهارم، پرهیز از ذکر گناه است. باید بدانیم که ذکر گناه هم گناه است. گاهی جوان‌ها می‌گویند: اجازه می‌دهید ما بگوییم چه کردیم تا سبک بشویم؟ این قطعاً خود یک گناه دیگری است. امام رضا(ع) فرمودند:
 الْمُسْتَسِرُّ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ کسی که گناه خود را می‌پوشاند، خدا او را می‌آمرزد.
 چرا؟ چون همین که می‌پوشاند، پیداست پشیمان شده است. نمی‌خواهد پرده‌داری کند. بعد فرمودند:
 الْمَذْبُوعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ؛ کسی که گناه را آشکار کند، مخذول است.
 بی‌یاور می‌ماند و مورد رحمت خداوند قرار نمی‌گیرد.

پیش‌گیری از گناه

اما بخش سوم این که پیشگیری همیشه مقدم بر درمان است. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:
 أَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ؛ بالاتر از توبه، ترک گناه است.
 راه ترک گناه این است که ما زمینه‌های گناه را از بین ببریم؛ زیرا با وجود زمینه‌های گناه، ترک گناه بسیار دشوار است. نه تنها در زمینه گناه قرار نگیریم، بلکه باید اصلاً زمینه را ایجاد نکنیم.
 الآن در جامعه ما به وسیله فیلم‌هایی که در ماهواره نشان داده می‌شود، بسیاری از زندگی‌ها به هم خورده است. بسیاری از مشکلات اخلاقی در جامعه از همین جا نشأت گرفته است. حتی ازدواج‌ها به جدایی کشیده شده است. گاهی یک منظره گناه و حرام یک زندگی را به کلی متزلزل می‌کند.
 چرا انسان خود را در این وادی قرار دهد و بعد بخواهد خود را بیرون بیاورد؟! فیلم‌ها و رمان‌های مستهجن از عوامل انحراف و

سقوط اخلاقی است. چرا انسان رمانی بخواند و در شرائطی قرار گیرد که دیگر راه بازگشت نداشته باشد.

تأثیر سخن

انسان موجودی است که تحت تأثیر گفتار و نوشته‌های دیگران قرار می‌گیرد. از این روست که امام باقر(ع) فرمودند: مَنْ أَضْرَعِي إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَيْدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَيْدَ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَيْدَ الشَّيْطَانُ؛ کسی که به سخن دیگری گوش کند، او را پرستیده است، اگر او از خدا سخن می‌گوید، شنونده خدا را پرستیده است و اگر از شیطان می‌گوید، شیطان را پرستیده است.

اگر ما نشستیم سخنی را گوش کردیم، فیلمی را تماشا کردیم، کتابی را خواندیم، در حقیقت آن فیلم‌نامه‌نویس را، آن نویسنده را، آن سخنران را می‌پرستیم. اگر او از خدا سخن می‌گوید، شما با واسطه خدا را می‌پرستید. اما اگر سخن غیر خدا باشد، پرستش شیطان است و در این صورت بازگشت آن خیلی مشکل است. گاهی تماشای یک فیلم کافی است که یک زندگی را به کلی بر هم زند. خیلی از مشکلات در خانه‌ها، در خانواده‌ها به دلیل همین فیلم‌ها و کتاب‌هاست.

اوقات فراغت

نکته دیگر، مسأله اوقات فراغت است. شاعر چه زیبا گفته است:

إِنَّ الشَّبَابَ وَالْفِرَاقَ وَالْجِدَّةَ مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أَيُّ مَفْسَدَةٍ

سه چیز برای انسان وسیله فساد است: جوانی، بیکاری و ثروت.

اگر جوانی باشد، فراغت و بیکاری هم باشد، ثروتی هم در اختیار او باشد، زمینه‌های گناه را فراهم می‌کند. مثل این که ما کسی را تا پرتگاه ببریم و بعد بگوییم مواظب باش. چرا ما نزدیک این پرتگاه بشویم؟

مراعات حدود الهی

یکی از مواردی که بسیار مهم است و ما آن را جدی نمی‌گیریم، بحث محرم و نامحرم است. شخصی که در اوج جوانی است، ازدواج هم نکرده است، در مغازه خود، یا در اداره خود با ده‌ها خانم جوانی که حدود اسلامی را رعایت نمی‌کنند، ارتباط داشته باشد و همه گونه زمینه گناه برای او فراهم باشد، چگونه می‌توانیم به او بگوییم صبر بر معصیت داشته باش. یعنی کوچه و بازار و در دیوار، همه چیز او را به گناه جذب می‌کند. بعد هم به جوان بگوییم صبر بر معصیت داشته باش، این خیلی سخت است!

در برابر گناهکاران چه کنیم؟

نکته چهارم که یادآوری آن لازم است، این که وظیفه دیگران در برابر کسانی که مبتلا به گناه شدند چیست؟ به هر حال عده‌ای گرفتار گناه شده‌اند. ما چه باید کنیم؟

وقتی خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می‌فرستد، می‌گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا؛ با فرعون نرم سخن بگویید.»

امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:

إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْيَةِ وَالْمَصِيئَةِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ؛ سزاوار است کسانی را که از معاصی دوری گزیده‌اند و خداوند نعمت پرهیز از گناهان به آنها بخشیده است، به گناهکاران و کسانی که زیر بار فرمان خدا و رسول

نمی روند، مهربانی کنند.

اگر شما پاک هستید و آلوده به گناه نیستید، باید گناهکار را مورد مهر و محبت خود قرار دهید. باید آن‌ها را جذب کنیم، نه این که از آن‌ها بدگویی و غیبت کنیم. سپس حضرت هشدار داده و می‌فرماید:

يَا عِبَادَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَخِيهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صِغِيرٍ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ؛ ای بنده خدا، در عیبجویی و بدگویی از هیچ کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن، شاید او از گناهی که کرده است توبه و بازگشت نموده و آمرزیده شده باشد. و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش، شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی. از یک سو از گناهکار نباید عیبجویی کرد، شاید خدا او را آمرزیده باشد، از سوی دیگر بر خود مطمئن نباشیم. شاید به خاطر معصیتی که آن را کوچک می‌شماریم، عذاب شویم و او آمرزیده شده باشد.

نمی‌خواهیم گناهکار را تشویق کنیم، بلکه اگر کسی گناهکار بود، باید او را جذب کرد تا به پاکی برگردد. کلام امیر مؤمنان (ع) در این خطبه این است که انسان نباید از گنهکار غیبت و بدگویی کند. آیا واقعاً می‌شود در هر گناهی از گنهکار غیبت کرد. حضرت می‌فرماید: شما هم گناهانی بالاتر از این گناهان مرتکب شدید؛ چرا غیبت دیگری را می‌کنید؟ شاید بگویند: ما آن گناهی را که آن‌ها انجام دادند، انجام ندادیم. حضرت می‌فرماید: همین که از دیگران غیبت و بدگویی و سرزنش می‌کنید، این خود بالاترین گناه است.

بشارت بزرگ خداوند به توبه‌کنندگان

به هر حال اگر کسی در برابر گناه صبر کرد، یعنی اصلاً وارد به گناه نشد، یا اگر وارد به گناه شد، توبه کرد، بر اساس صریح آیه قرآن خداوند تحولی در او پدید می‌آورد و گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفوراً رَحِيماً؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. اگر در قرآن جز همین وعده الهی و همین بشارت الهی نبود، کفایت می‌کرد.

از دیگر تعبیرات نویدبخش قرآن کریم این آیه است:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: این آیه بیش از همه آیات، انسان را امیدوار می‌کند. ناامیدی خیلی خطر دارد. خیلی‌ها تا آلوده به گناهی می‌شوند، فکر می‌کنند همه درهای رحمت به روی آن‌ها بسته شده است. این بالاترین خطر است. در آیات و روایات تأکید شده است که ناامیدی از گناهان کبیره است.

گفتار دوازدهم – چند پرسش و پاسخ درباره صبر در برابر گناه

اشاره

با وجود این همه زمینه برای گناه، به خصوص برای جوان‌ها چه باید کرد؟

بازتاب ترک معصیت

پیامبر خدا(ص) فرمود:

مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةً مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ اگر کسی به خاطر خدا گناهی را ترک کرد، خداوند فردای قیامت او را راضی می‌کند.

مرحوم ملا صالح مازندرانی که از شارحین «کافی» شریف است، در توضیح این حدیث بیان زیبایی دارد. می‌فرماید: پیامبر(ص) در این حدیث نفرموده است خدا چگونه او را راضی می‌کند. چرا؟ به خاطر این که عقل ما به حقیقت پاداشی که خدا می‌خواهد به بنده‌ای بدهد نمی‌رسد.

گاهی پدری به فرزند خود می‌گوید: شما فلان کار را انجام بده، من شما را راضی می‌کنم. کارفرمایی به کارگر خود می‌گوید: دو ساعت بیشتر کار کن، من شما را راضی می‌کنم. این‌ها همه قابل پیش‌بینی است.

اما اگر خدا به بنده‌ای بگوید: من به خاطر این که گناهی را ترک کردی، فردای قیامت شما را راضی می‌کنم، این قابل پیش‌بینی نیست. اگر امکان داشت پیامبر خدا(ص) توضیح دهد، آن حضرت از این که بفرماید خدا چگونه بنده را راضی می‌کند، دریغ نداشت.

قرآن کریم در مورد بعضی از اعمال، مثلاً در مورد کسانی که نماز شب می‌خوانند می‌فرماید:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ؛ پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود. هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی برای آن‌ها نهفته شده است.

در اینجا هم همین‌طور است. پیامبر پاداش را معین نمی‌فرماید. همین قدر می‌فرماید: خدا او را راضی می‌کند.

حقیقت لطف خدا

مرحوم ملا صالح می‌فرماید: ما حقیقت و کنه لطفی که خدا می‌خواهد به صابران در برابر گناه عنایت کند، نمی‌توانیم درک کنیم. لذا پیامبر سربسته اشاره کرده است.

ایشان یک اشاره کوتاهی دارند که زیباست. می‌فرمایند: پیامبر(ص) که نفرموده است، ولی من همین قدر می‌توانم بگویم که از یک آیه قرآن می‌توان فهمید که خدا می‌خواهد چه پاداشی به این‌ها بدهد. می‌گوید: خداوند در سوره مبارکه توبه فرموده است:

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان نصیب آنان ساخته، و خشنودی و رضای خدا از همه این‌ها برتر است؛ و پیروزی بزرگ همین است!

برترین پاداش

خداوند در این آیه به اهل ایمان در سه مرحله وعده داده است: مرحله اول «جَنَاتٍ». مرحله دوم، خانه‌ها، مرحله سوم، «جَنَاتِ عَدْنٍ؛ بهشت جاودانه.» یعنی تمام نمی‌شود و زوال‌پذیر نیست. ولی قرآن این‌ها را کافی نمی‌داند. بعد می‌فرماید: خدا از تو راضی است.

بعضی‌ها می‌گویند: چرا قرآن همیشه پاداش‌های مادی را می‌گوید. و پاداش‌های معنوی در قرآن کمتر گفته شده است. اتفاقاً این آیه از آیاتی است که پاداش معنوی را مطرح می‌کند. بعد از «جَنَاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و بعد از «مَسَاكِنَ» و بعد از «فِي جَنَاتِ

عَدَن» می‌فرماید: «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ و رضایت خداوند بالاتر است.» یعنی خدا از تو راضی است. این که خدا از کسی راضی باشد، برترین پاداش است.

جابر از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند: هنگامی که بهشتی‌ها به بهشت می‌روند، خداوند از آن‌ها سؤال می‌کند باز هم چیزی می‌خواهید؟ می‌گویند: خدایا، مگر چیزی هم باقی مانده است؟ ما به همه چیز رسیدیم. ما به جنّات رسیدیم، به «مَسَاكِنَ طَيِّبَةً» رسیدیم. بهشت ما هم جاودان است. مگر چیزی مانده است؟

خطاب می‌شود: «نَعْمَ رِضَائِي؛ این که من از شما راضی باشم و شما از من راضی باشید.» یک طرفه نیست. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛ خدا از آن‌ها راضی باشد. این‌ها هم از خدا راضی باشند.»

در سایه لطف الهی

در روایات آمده است که پیامبر خدا(ص) فرمودند:

سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَمَّا ظَلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛ هفت گروه هستند که خداوند فردای قیامت آن‌ها را زیر سایه خود قرار می‌دهد. آن روزی که جز سایه الهی هیچ سایه‌ای در آنجا نیست.

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ؛ زمین قیامت، همه آتش است، جز سایه مؤمن.

هر کجا انسان پا بگذارد آتش است. یک جا فقط آتش نیست، آن هم زیر سایه مؤمن. مؤمن از کجا سایه می‌آورد؟ سایه‌ای است که خدا به او داده است. خدا به این گروه‌ها سایه می‌دهد. یعنی محشری که تمام آن آتش است، خدا به این چند گروه سایه می‌دهد:

اول: «رَجُلٌ غَضَّ عَيْنَهُ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ؛ مردی که در برابر صحنه گناه، به خاطر خدا چشم خود را بپوشاند.»

دوم: «رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ؛ مردی که خانمی با حسب و جمال او را به گناه دعوت کند و او بگوید: من از خدا بیم دارم.»

سوم: جوانی که وقتی به جوانی می‌رسد «كَانَتْ قُوَّتُهُ وَ شَبَابُهُ وَ نَشَاطُهُ فِيمَا يُحِبُّ اللَّهُ؛ نیرو و جوانی و نشاط خود را در آنچه خداوند دوست دارد به کار می‌گیرد.»

جوانی که هم نیرو دارد، هم جوانی دارد، هم نشاط دارد و همه امکانات برای او فراهم است، همه را به خاطر خدا در مسیر الهی هزینه می‌کند و گرفتار گناه نمی‌شود.

چهارم: جوانی که «ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَ الْمَعَادَ إِلَيْهِ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ خداوند متعال و معاد را یاد می‌کند و اشک او از خوف خدا جاری شود.»

پنجم: «رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ؛ شخصی که دلدادۀ مسجد است. وقتی از آنجا مراجعت می‌کند، در فکر بازگشت است.» کسی که دلدادۀ خانه خدا، دلدادۀ مراکز دینی و دلدادۀ مکان‌های مذهبی است، در این فکر است که چه زمانی برمی‌گردم. یعنی تعلّقات او تعلّقات دینی است.

ششم: شخصی که «تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِمِمينه؛ صدقه می‌دهد، ولی مخفی است. اگر صدقه را با دست راست می‌دهد، دست چپ او متوجّه نمی‌شود.»

هفتم: کسی که «أَنْظَرَ مُعْسِرًا؛ به بدهکار مهلت بدهد.»

مهلت دادن به بدهکار

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ؛ اگر کسی به بدهکاری که تنگدست است مهلت بدهد، هر روزی که بگذرد، خدا برای او ثواب صدقه می‌نویسد.

از رسول خدا(ص) روایت شده است که فردای قیامت به حساب شخصی می‌رسند، هیچ کار خوبی در پرونده خود ندارد. فقط یک امتیاز دارد و آن این است که هر وقت از کسی طلبی داشت، به بدهکار خود مهلت می‌داد. با بدهکاران خود کنار می‌آمد. خداوند می‌فرماید «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ؛ اگر او با بدهکاران کنار می‌آمد ما شایسته‌تر هستیم از این که با او کنار آییم.» باید اینجا با بدهکاران کنار بیاییم، تا فردای قیامت خدا با ما کنار بیاید. ما به خدا خیلی بدهکار هستیم. خدا از ما خیلی طلب دارد. آن قدر در آنجا دست ما خالی است که واقعاً قابل تصوّر نیست. امام باقر(ع) می‌فرماید:

فردای قیامت خداوند عده‌ای را محشور می‌کند که چهره آن‌ها نورانی است. لباس آن‌ها نورانی است. «عَلَى كَراسِيٍّ مِنْ نُورٍ؛ بر جایگاه‌ها و تخت‌هایی از نور نشسته‌اند.»

اهل محشر سؤال می‌کند: این‌ها چه کسانی هستند؟ آیا از پیامبران‌اند؟ می‌گویند: نه. سؤال می‌کنند: آیا شهدا هستند؟ می‌گویند: نه. می‌پرسند: پس چه کسانی هستند؟ خطاب می‌شود: «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يُنظَرُونَ الْمُعْسِرِينَ؛ این‌ها کسانی هستند اگر از کسی طلب داشتند، به او مهلت می‌دادند و با بدهکاران خود کنار می‌آمدند.»

ابن ابی عمیر و مهلت به بدهکار

محمد بن ابی عمیر یکی از اصحاب امام صادق(ع) است. وی جایگاه ویژه‌ای در میان اصحاب ائمه(ع) دارد. هم محضر امام کاظم(ع) را درک کرده است، هم محضر امام رضا(ع) و هم محضر امام جواد(ع) را. بعد از شهادت امام رضا(ع) مأمون او را به زندان انداخت. چهار سال همراه با سخت‌ترین شکنجه‌های مأمون زندان بود. تمام اموال او را مصادره کرد. بعد از چهار سال از زندان آزاد شد. به خانه خود آمد، در حالی که هیچ چیزی نداشت. متحیر نشسته بود. دید کسی در خانه را می‌زند. یکی از دوستانش بود. گفت: من به شما ده هزار درهم بدهکار بودم. ده هزار درهم را آورده‌ام.

گفت: این ده هزار درهم را از کجا آوردید؟ آیا ملکی فروختید، ارثی به تو رسیده است؟ گفت: نه، دیدم شما گرفتار هستید. بعد از چهار سال زندانی شدن و شکنجه، خانه خود را فروختم و بدهی شما را آوردم.

قسم خورد و گفت: به خدا قسم، من امروز به یک درهم از این ده هزار درهم محتاج هستم، ولی به خدا قسم یک درهم آن را از شما نمی‌گیرم. چون از مولای خود امام صادق(ع) شنیدم که فرمود:

لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ عَنِ مَسْفَاطِ رَأْسِهِ بِالذَّيْنِ؛ کسی را به خاطر دین و بدهی از خانه بیرون نمی‌کنند.

خانه از مستثنیات دین است، یعنی ما نمی‌توانیم کسی را به خاطر بدهی از خانه‌اش بیرون کنیم. این‌ها ایمان و باور می‌خواهد. او باور کرده است که فردای قیامت جزو هفت گروهی است که در سایه الهی قرار می‌گیرد.

□ چه کنیم وقتی موقعیت گناه برای ما پیش می‌آید، سخنان ارزشمند اهل بیت(ع) یاد ما باشد و شیطان را از خود دور کنیم؟

پرهیز از زمینه‌های گناه

راه‌های صبر بر گناه فراوان است. یکی از آن‌ها این است که زمینه‌های گناه را ایجاد نکنیم. اصلاً در محیط گناه نرویم. نگوییم من قدرت دارم. من می‌توانم مقاومت کنم.

مجلس گناه

اصلاً وارد مجلس گناه نشویم. کسی تضمین نکرده است ما در مجلس گناه برویم و آلوده نشویم. چون کسانی هستند که می‌گویند: من مطمئن هستم آلوده نمی‌شوم، ولی هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد.

امام صادق(ع) با این که امام است. معصوم است. حجت خداست، چگونه از مجلس گناه فرار می‌کند. در روایتی آمده است که امام صادق(ع) را به یک مهمانی دعوت کردند. در اثنای تناول غذا «فَاسْتَسْقَى» شخصی گفت من آب می‌خواهم. به جای آب برای او مشروب آوردند. به محض این که به جای آب مشروب آوردند. «قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ؛ امام صادق(ع) بلند شدند و از خانه بیرون آمدند.»

شخصی به حضرت گفت: چرا مجلس را ترک می‌کنید؟ به ذهن هیچ‌کسی خطور نمی‌کند که امام صادق(ع) هم گرفتار این گناه شود. حضرت فرمودند: من از رسول خدا (ص) شنیدم:

مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ؛ از رحمت خدا دور است کسی که سر سفره‌ای بنشیند که در آن شرب خمر می‌شود.

رفیق بد

همه ما دوستانی داریم که احياناً گناه را برای ما زیبا جلوه می‌دهند. بدی و قبح گناه را کنار می‌زنند. یکی از راه‌های صبر بر گناه، فاصله گرفتن از دوستانی است که ما را به گناه تشویق می‌کنند. گناه را برای ما زیبا جلوه می‌دهند.

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

بدترین همنشین کسی است که «الْمُرِيئُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ؛ آن که گناه را برای تو زیبا جلوه دهد.»

بنابراین، برای این که آلوده به گناه نشویم، ۱- باید از زمینه‌های گناه دوری کنیم. ۲- در مجالس گناه شرکت نکنیم. ۳- از رفیقی که گناه را برای ما خوب جلوه می‌دهد بپرهیزیم. ۴- این که به گناه فکر نکنیم.

فکر گناه؛ زمینه ورود به گناه

پیامبر خدا(ص) فرمودند:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ کسی که زیاد به گناه فکر کند، به طرف گناه کشیده می‌شود.

فکر گناه زمینه را برای ورود به گناه ایجاد می‌کند. حضرت عیسی(ع) به حواریون خود فرمود: موسی(ع) به شما می‌گفت زنا نکنید، اما من می‌گویم اصلاً فکر زنا را هم نکنید. چون فکر گناه، مقدمه گناه است.

لزوم تربیت‌های دینی

نکته پنجم این که دینداری تزریقی نیست. این طور نیست که کسی یک شبه دیندار شود، یا در برابر گناه مقاومت کند. بعضی می‌گویند: دوست داریم فرزند ما، دختر ما، پسر ما اهل نماز باشد، اهل دین باشد، ولی نیستند.

دینداری این طوری نیست که یک شبه دعا کنیم و همه چیز حل شود. واقعاً این طور نیست. ما باید فرزندان خود را با باورهای دینی

بزرگ کنیم. تربیت همراه با باورهای دینی خیلی مهم است. شرکت در مجالس دینی، مطالعه کتاب‌های دینی، خیلی مؤثر است. گاهی انسان حدیثی می‌شوند و تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

امام صادق(ع) فرمودند: «قبل از این که گروه‌های منحرف فرزندان شما را ببرند، شما به فرزندان خود حدیث بیاموزید.» لذا پیامبر خدا(ص) فرمودند: آنچه از همه مهم‌تر است یقین است.

مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْهُمْ لَمْ يَبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَصِيَامِ النَّهَارِ؛ اگر کسی به درجه یقین رسید و معرفت پیدا کرد، اگر شب زنده‌داری نداشت، اگر روزه‌های مستحبی نداشت مهم نیست.

گفتار سیزدهم – صبر در سیره عملی پیامبر a

اشاره

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ! ای از همه ممکنات اقدام
گفتار تو بر خرد مقدم ای میرام امیر لولاک
وی فخر بشر نبی اکرم ای اشرف بندگان یزدان
وی سرور سروران عالم خلاق جهان نموده و صفت
گویند فرشتگان ثنایت بیگانه به درگاه خداوند
هر کس که نگشت آشنایت لولاک لما خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ
گفته است به وصف تو خدایت ای مبدأ آفرینش خلق
ای بهر نجات ما دعایت

فرمان صبر به پیامبر

با توجه به این که موضوع بحث ما صبر است در این ایام بسیار مناسب است صبر را در سیره عملی پیامبر گرامی اسلام(ع) مطرح کنیم. در قرآن کریم ۱۰۳ مرتبه واژه صبر آمده است و بیش از بیست بار به پیامبر گرامی اسلام(ع) فرمان به صبر داده است که به بعضی از موارد اشاره می‌کنیم.

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.
وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ؛ صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آن‌ها، اندوهگین و دل‌سرد مشو! و از توطئه‌های آن‌ها، در تنگنا قرار مگیر!
نگران مکرها و حيله‌ها و نقشه‌هایی که دشمنان دارند نباش و صبر پیشه کن.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند.
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ؛ اکنون که چنین است، صبر پیشه کن که وعده خدا حق است.

اگر انسان باور داشته باشد که وعده‌های الهی حق است، صبر برای او آسان می‌شود. و پیامبر(ص) این باور را در عالی‌ترین درجه داشت.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ و در برابر مصیبت‌هایی که به تو می‌رسد، شکیبیا باش که این از کارهای مهم

است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ پس صبر کن، همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

همه پیامبران اولوالعزم در راه رسالت خود صبر کردند و سختی‌ها را تحمل کردند.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا؛ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن؛ چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری.

این خیلی امیدوار کننده است که انسان مطمئن باشد صبر او در برابر دیدگان پروردگار است.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا؛ پس صبر جمیل پیشه کن.

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ؛ در برابر آنچه می‌گویند شکبیا باش، و بنده ما داوود را به خاطر بیاور.

خداوند متعال گاهی پیامبر(ص) را با سرگذشت پیامبران دیگر تسلی می‌داد؛ پیامبران بزرگی که در راه رسالت خود سختی‌های

فراوانی تحمل کردند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ؛ اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب

ماهی [یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد).

الگوگیری

خیلی زیباست! یکی از اساتید بزرگوار می‌فرمودند: قرآن به پیامبر می‌گوید: اگر می‌خواهی الگو بگیری بگیر، اما از چه کسی؟

وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ؛ در این کتاب، ابراهیم را یاد کن.

یعنی از ابراهیم(ع) الگو بگیر که در امتحانات سخت صبر کرد همه پیامبران مقرب بودند، ولی درجات انبیا مسلماً متفاوت است. لذا

در اینجا خداوند به پیامبر(ص) خطاب می‌کند:

وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ؛ مثل صاحب ماهی (یونس) نباش.

صبر یونس کم بود، زود نفرین کرد.

وَإِذَا النُّونُ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ؛ وذا النون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود)

رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت. و گرفتار سختی‌ها شد.

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت‌های (متراکم) صدا زد: (خداوندا!) جز

تو معبودی نیست.

در قرآن آمده است:

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

به هر ترتیب بیست فرمان صبر در قرآن خطاب به پیامبر آمده است که نمونه‌هایی از آن را خواندیم.

نمونه‌هایی از صبر پیامبر □

و اما الگوهای صبر در زندگی و سیره عملی آن حضرت؛ در گذشته انواع و اقسام صبر را بیان کردیم. تمام این صبرها در زندگی

پیامبر(ص) در حد اعلی وجود داشته است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

صبر بر آزارها

درباره پیامبر خدا(ص) این جمله را فراوان شنیده‌اید که فرمودند:

مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيْتُ؛ هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد.

و بر همه این اذیت‌ها و آزارها صبر کرد.

پیامبر در بازار مکه

در روایتی آمده است که پیامبر خدا(ص) در بازار مکه قدم می‌زد، دنبال دل‌های آماده‌ای می‌گشت تا آن‌ها را به یکتاپرستی دعوت کند. فریاد می‌زد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا؛ ای مردم، به یگانگی خداوند شهادت بدهید تا رستگار شوید.

شخصی می‌گوید: من می‌دیدم پیامبر(ص) در حالی که این سخن را می‌فرمود و می‌رفت «أَبُو لَهَبٍ يَتَّبِعُهُ وَيَزِمِيهِ بِالْحِجَارَةِ؛ ابو لهب پیامبر را تعقیب می‌کرد و به طرف حضرت سنگ پرتاب می‌کرد.» و می‌گفت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَّا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ؛ ای مردم، او دروغگو و کذاب است. به حرف او گوش نکنید.»

در همین داستان آمده است: زمانی که پیامبر(ص) قلب آماده‌ای را پیدا می‌کرد و با او برای دعوت و جذب به اسلام صحبت می‌کرد، به محض این که پیامبر(ص) از آن منطقه می‌گذشت، ابولهب به سراغ او می‌رفت و می‌گفت: به حرف او گوش نکن. می‌پرسید: چرا؟ می‌گفت: «إِنَّا لَم نَزَلُ نُعَالِجُهُ مِنَ الْجُنُونِ؛ ما همچنان مشغول درمان جنون او هستیم.» می‌پرسید: تو از کجا می‌دانی؟ می‌گفت: من عمومی او هستم. این فرزند برادر من است. عمو بهتر از هر کسی فرزند برادر خود را می‌شناسد. ما مشغول درمان او هستیم.

پیامبر در طائف

در داستان دیگری آمده است که پیامبر خدا(ص) مشغول طواف بودند. بعضی آمدند و به حضرت دشنام دادند و جسارت بالاتری کردند. «أَلْقَى عِمَامَتَهُ فِي عُنُقِهِ وَ جَرَّهُ مِنَ الْمَسْجِدِ؛ عمامه پیامبر را به گردن پیامبر انداختند و پیامبر را با آن عمامه کشان کشان از مسجد الحرام بیرون بردند.»

زمانی که حضرت برای دعوت مردم به اسلام به طائف رفته بودند، در بازگشت از طائف مشرکین در دو صف نشسته بودند. حضرت از میان آنان می‌گذشت. «لَا يَرْفَع رِجْلَيْهِ وَلَا يَضُمُّهَا إِلَّا رَضَّ خَوْهُمَا بِالْحِجَارَةِ؛ پیامبر پای از زمین بر نمی‌داشتند و پای بر زمین نمی‌گذاشتند، مگر این که با سنگ پای حضرت را نشانه می‌گرفتند.»

با همه این اذیت و آزارها، زمانی که به حضرت می‌گفتند: نفرین کنید. می‌فرمود:

أَنِّي لَم أُبْعَثُ لَعَانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً؛ من برای نفرین و دشنام مبعوث نشدم. من تنها برای رحمت مبعوث شده‌ام.

فقط دعا می‌کردند:

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ؛ خدایا، قوم مرا هدایت کن. آنان نمی‌دانند.

شنیدن و گفتن این‌ها آسان است. اگر انسان باور کند که خدا او را می‌بیند و پایان راه پیروزی و سعادت است، واقعاً صبر آسان می‌شود.

صبر بر بدگویی‌ها و سرزنش‌ها

این بخش را از قرآن شروع می‌کنیم. می‌دانید نسبت‌های ناروایی که مشرکین به پیامبر(ص) می‌دادند، در قرآن آمده است: وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ و گفتند: ای کسی که قرآن به او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای. به خود پیامبر می‌گفتند: «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ». گاهی هم اصحاب پیامبر را سفیه و نادان می‌شمردند.

قَالُوا أُوْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ؛ می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم.

یک عده آدم‌های سفیه و نادان دور ایشان هستند.

مَا نَرِيكَ أَتَّبِعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ ارْذَلْنَا بِأَدَى الرَّأْيِ؛ و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی ارذل ساده لوح مشاهده نمی‌کنیم.

اصحاب و یاران پیامبر(ص) را آدم‌های سفیه و نادان و ارذل می‌دانستند.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛ یا می‌گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می‌بریم.

گفتن و شنیدن این‌ها آسان است. به خود پیامبر(ص) می‌گفتند: ما منتظر مرگ تو هستیم. نسبت‌های ناروایی چون مجنون، شاعر، ساحر، کاهن، معلّم و دست‌آموز دیگران، سفیه، نادان و... از شماتت‌های دشمن به پیامبر خدا(ص) است که آن حضرت در برابر همه آن‌ها پایداری و شکیبایی فرمود و خم به ابرو نیاورد.

غصه‌ها و حسرت‌های پیامبر □

پیش از این گفتیم: زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است. زخم نیزه و شمشیر التیام پیدا می‌کند، امّا چیزی زخم زبان را درمان

نمی‌کند. ولی جالب این است که در برابر این همه نسبت‌های ناروا به پیامبران الهی، قرآن از واکنش آنان چنین خبر می‌دهد:

يَا حَسِيرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ دروغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد، مگر آن‌که او را ریشخند زدند.

پیامبران غصه می‌خوردند، حسرت می‌خوردند، ناراحت بودند. پیامبر اسلام(ع) به قدری حسرت و تأسف مسلمان نشدن و ایمان نیاوردن کفار را خوردند که خداوند به او خطاب فرمود:

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ پس مبادا به سبب حسرت‌های گوناگون بر آنان، جانت از کف برود! قطعاً خدا به آنچه می‌کنند داناست.

جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود. با این کار جان خود را از دست می‌دهی! این قدر غصه نخور! خداوند به پیامبر(ص) دل‌داری می‌دهد.

در سوره شعراء می‌فرماید:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی، به خاطر این‌که آن‌ها ایمان نمی‌آورند.

عکس‌العمل پیامبر در برابر اذیت‌ها و شماتت‌های دشمن این چنین بود. فقط حسرت و غصه بود. به اندازه‌ای حسرت و غصه می‌خورد که خداوند به او دل‌داری می‌داد که این قدر غصه نخور.

در جایی دیگر می‌فرماید:

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است.

همچنین در سوره کهف می‌خوانیم:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يَأْمُرْنَا بِهَذَا الْخَدِيثِ أَسِفًا؛ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

جان پیامبر(ص) از شدت حسرت و غصه و تأسف و تأثر در خطر بود.

صبر در دشواری‌های جنگ

بخش سوم صبر پیامبر خدا(ص) در برابر حرکت‌های ایدائی گسترده دشمن بود.

در بخش صبر گفتیم: صبر مفاهیم فراوانی دارد. گاهی در برابر حمله دشمن قرار می‌گیرد که همان شجاعت است.

پیامبر(ص) در همه نبردها در برابر دشمن مقاومت کرد. آن حضرت سیزده سالی که در مکه بودند، همه اذیت‌ها، آزارها، دشمنی‌ها و سختی‌ها را تحمل کردند.

زمانی هم که از مکه هجرت کردند چهارصد کیلومتر راه فاصله مکه تا مدینه را طی کردند، دشمن از مکه تا مدینه پیامبر را تعقیب کرد. نبرد را در مدینه بر پیامبر(ص) تحمیل کرد. جنگ بدر، جنگ احد، جنگ احزاب به راه انداختند و پیامبر دفاع کرد.

ما از شجاعت امیر مؤمنان(ع) بسیار شنیده‌ایم. از این که امیر مؤمنان(ع) در میدان‌های نبرد چگونه ایستادگی می‌کرد. اما جالب است بدانیم همین امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْأَسَّ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعُدُوِّ مِنْهُ؛ زمانی که کار خیلی سخت می‌شد، ما به پیامبر پناه می‌بردیم، احدی به اندازه پیامبر به دشمن نزدیک نبود.

یعنی پیامبر خدا(ص) در صف اول می‌جنگید و مقاومت می‌کرد.

معاویه در جنگ بدر در صف مشرکین بود. حضرت امیر(ع) بعدها به او نوشتند:

لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ يَدْرٍ وَنَحْنُ نَلُودُ بِالنَّبِيِّ هُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعِيدِ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يُؤَمِّدُ بَأْسًا؛ مرا در روز بدر دیدی. ما به پیامبر که نزدیک‌ترین ما به دشمن بود، پناه جسته بودیم. دلیری و صولت او در آن روز از همه مردم بیشتر و سخت‌تر بود.

صبر در برابر آزار همسران

بخش چهارم صبر پیامبر خدا(ص)، مربوط به زندگی اجتماعی و خانوادگی است. آیات اول تا پنجم سوره مبارکه تحریم را ببینید. این آیات گزارش اذیت و آزاری است که بعضی از همسران پیامبر نسبت به آن حضرت روا می‌داشتند و پیامبر تحمل می‌کرد. آیات این چنین آغاز می‌شود:

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا؛ به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به برخی از همسرانش گفت. پیامبر رازی را به بعضی از همسران خود گفت. این‌ها نه تنها رازداری نکردند، بلکه راز را افشا کردند و به این وسیله پیامبر را اذیت کردند.

پیامبر(ص) چند روزی از مدینه بیرون رفتند و در مشربه ام ابراهیم زندگی می‌کردند. در اثر اذیت و آزاری که دو تن از همسران پیامبر، نسبت به حضرت انجام دادند، بسیار افسرده بودند. قرآن به آن‌ها خطاب می‌کند که برگردید توبه کنید.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ اگر شما توبه کنید، جای توبه است. دل‌های شما از حق منحرف شده است. اگر باز هم به اذیت و آزار خود نسبت به پیامبر ادامه بدهید، خدا و جبرائیل و بندگان صالح خدا یار پیامبرند.

یعنی پیامبر در حالی که برابر دشمنان خارجی، دشمنانی که از مکه آمده بودند می‌ایستاد، در محیط خانه هم این اذیت‌ها و بداخلاقی‌ها را تحمل می‌کردند.

خدیجه بهترین همسر پیامبر

البته پیامبر همسران باوفای خوبی هم مثل خدیجه کبری(ع) داشتند که در تمام سیزده سالی که حضرت در مکه بودند، یار و یاور پیامبر بود. و زمانی که خدیجه کبری و به فاصله کوتاهی ابوطالب پدر امیر مؤمنان(ع) از دنیا رفتند، پیامبر آن سال را عام الحزن

نامیدند. یعنی سال غم و غصه و اندوه.

در تمام تفاسیر شیعه و اهل سنت داستان اذیت و آزار به پیامبر به طور مفصل آمده است که دو نفر از همسران پیامبر به قدری حضرت را اذیت کردند که حضرت از شهر بیرون رفتند.

صبر پیامبر خدا در مصائب

پیامبر خدا(ص) در طول زندگانی خود مصیبت‌های سنگینی دیدند، ولی بر همه این مصیبت‌ها صبر کردند. گذشته از این که در دوران کودکی پدر و مادر را از دست دادند، فرزند عزیزشان به نام ابراهیم در هیجده ماهگی از دنیا رفت و پیامبر در تشیع جنازه او مثل ابر بهار گریه می‌کردند.

بعضی افراد به حضرت می‌گفتند: مگر سفارش به صبر نکردید؟ حضرت فرمود: «قلب می‌سوزد و اشک جاری می‌شود». مصیبت از دست دادن همسر باوفا خدیجه کبری [ع] از مصائب بزرگ آن حضرت بود. به قدری پیامبر خدا به این همسر خود علاقه داشتند که مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانور» بابتی به نام «بَابُ بَکَاءِ النَّبِيِّ عَلَيَّ خَدِيْجَه» گشوده است. یعنی گریه‌های پیامبر بر خدیجه کبری.

پیامبر خدا(ص) گاهی گوسفندی را قربانی می‌کردند و می‌فرمودند: گوشت آن را به خانه فلان خانم و فلان خانم... بفرستید. می‌پرسیدند: چرا یا رسول الله؟ می‌فرمودند: این‌ها دوستان خدیجه بودند و در زمان خدیجه کبری با او رفت و آمد داشتند.

مصیبت سنگین حمزه و عیبده

یکی از مصیبت‌های سنگین پیامبر خدا(ص) داغ عمومی بزرگوارشان حضرت حمزه سید الشهداء(ع) بود. عمومی بزرگوار دیگری به نام عیبده، در جنگ بدر به شهادت رسید. در مویه جعفر بن ابی‌طالب فرزند حضرت ابوطالب و پسر عمومی پیامبر(ص) به شهادت رسید. یعنی اگر زندگی ۲۳ ساله پیامبر(ص) را در دوران رسالت نگاه کنیم، همیشه همراه با سختی‌ها، گرفتاری‌ها و مشکلات بوده است. یا از سوی دشمنان، یا مصائب طبیعی، یا در میدان‌های نبرد.

در جنگ احزاب زمانی که پیامبر خدا(ص) امیر مؤمنان(ع) را به میدان نبرد با عمر بن عبدود فرستادند، دعایی کردند که بسیار دعای لطیفی است. عرضه داشتند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَخَذْتَ مِنِّي عَيْبَةَ بَنِ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ حَمَزَةَ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ هَذَا عَلَيَّ فَلَا تَدْعُنِي فَوْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ؛
خدایا، در بدر عمومی عیبده را از من گرفتی، در احد عمومی حمزه سید الشهداء را. مرا تنها نگذار و علی را برای من نگهدار که تو بهترین وارثان هستی!

به هر ترتیب در بدر، در احد، در مویه بستگان حضرت که بسیار برای پیامبر(ص) عزیز بودند، به شهادت رسیدند.

صبر پیامبر بر طاعت خدا

پیامبر خدا(ص) در عین حال که اصحاب خود را به عبادت و بندگی دعوت می‌کردند، نه تنها برای خود استثنائی قائل نبودند، بلکه در عبادت مقدم بر دیگران بودند.

بعضی از امور برای مسلمین مستحب بود، ولی برای پیامبر واجب بود. به عنوان نمونه، نماز شب، برای ما مستحب است، ولی بر پیامبر واجب بود. و جالب است بدانیم آن حضرت چطور نماز شب می‌خواندند. ما اگر خیلی هنر کنیم و خدا به ما توفیق عنایت کند و شبی برخیزیم، چند دقیقه قبل از اذان صبح یازده رکعت نماز شب می‌خوانیم. و بعد هم بلافاصله نماز صبح می‌خوانیم.

امّا درباره کیفیت نماز شب پیامبر(ص) نوشته‌اند: حضرت استراحت می‌کردند. پس از مدتی از خواب بیدار می‌شدند، وضو می‌گرفتند و چهار رکعت نماز، یعنی دو تا دو رکعت نماز شب می‌خواندند. دوباره استراحت می‌کردند و باز بیدار می‌شدند و دو تا دو رکعت دیگر، نماز شب می‌خواندند. باز استراحت می‌کردند و برای سومین بار بیدار می‌شدند و سه رکعت باقی مانده «شفع» و «وتر» را می‌خواندند و پس از نافله صبح، برای نماز صبح به مسجد می‌رفتند. یعنی نماز شب بر حضرت واجب بود، آن هم به این کیفیت.

در حالات پیامبر(ص) آمده است: برخی اوقات آنقدر رکوع ایشان طولانی می‌شد که «حَتَّى يُقَالَ مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ؛ مردم می‌گفتند: چه زمانی سر از رکوع بر می‌دارد؟» وقتی به سجده می‌رفتند، آنقدر طولانی می‌شد، «حَتَّى يُقَالَ مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ؛ می‌گفتند: چه زمانی سر از سجده بر می‌دارند؟»

در سوره مبارکه طه به پیامبر(ص) خطاب شد:

طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی.

آنقدر پیامبر در عبادت و شب‌زنده‌داری خود را به زحمت می‌انداخت که خداوند به او گفت: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت بیفتی. این صبر بر طاعت و بندگی است.

الگوگیری از پیامبر خدا

البته کافی نیست که ما بگوییم این سیره پیامبر بود و صبر ایشان این چنین بود. صبر در برابر اذیت و آزار دشمن، در برابر شماتت دشمن، در برابر لشکر دشمن، در برابر از دست دادن عزیزان، در برابر اذیت و آزاری که در خانه از همسران می‌دید، یا صبری که بر طاعت داشت. این‌ها کافی نیست که ما فقط بگوییم و افتخار کنیم، بلکه چنان که قرآن می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشقی نیکوست.

ما نیز باید اگر اذیت و آزاری از دشمن دیدیم، تحمل کنیم. اگر شماتتی دیدیم، تحمل کنیم. اگر با دشمنی روبه‌رو شدیم، مقاومت کنیم. اگر در خانه بد اخلاقی از همسران دیدیم، تحمل کنیم. اگر طاعت و بندگی خداست بپذیریم. اگر پیامبر آن رکوع‌ها و آن سجده‌های طولانی را داشت، ما هم در حد خودمان نماز واجب خود را به صورتی که خدا می‌پسندد به جا آوریم.

چون در آستانه رحلت وجود مقدس خاتم الانبیا(ع) هستیم، به مطلبی که بر دو استوانه مقابل ضریح پیامبر(ص) است اشاره کنم. در آنجا دو شعر بسیار زیبایی نوشته شده است.

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ فِي الْقَاعِ أَعْظَمَهِفْطَابَ مِنْ طِيهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكْمُ

و بر استوانه دیگر این شعر است:

نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنُهُفِيهِ الْعِفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ

گزارشی از لحظات پایانی حیات رسول خدا

امیر مؤمنان(ع) لحظات پایانی زندگی رسول خدا(ص) را این چنین گزارش فرمودند:

وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ(ع) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي؛ پیامبر خدا در حالی از دنیا رفتند که سر پیامبر روی سینه من بود.

ابن عباس می‌گوید: در همین حالت حسن و حسین آمدند و خود را روی سینه پیامبر انداختند.

فراوان شنیده‌ایم که می‌گویند: چیزی روی سینه محضّر نباشد تا راحت قبض روح شود. امیر مؤمنان(ع) دست حسنین را گرفتند تا

آن‌ها را از روی سینه پیامبر بردارند. پیامبر(ص) چشمان مبارک خود را باز کردند و فرمودند:

يَا عَلِيُّ دَعْنِي أَشْمُهُمَا وَيَشَمَانِي وَاتْرُودُ مِنْهُمَا وَيَتَرَوِّدَانِ مِنِّي؛ علی جان، آن‌ها را رها کن. بگذار حسن و حسین روی سینه من باشند. من آن‌ها را بوییم، آن‌ها مرا بویند. من از آن‌ها زاد و توشه بگیرم، آن‌ها هم از من زاد و توشه بگیرند.

یعنی پیامبر اسلام(ع) در حالی از دنیا رفتند که حسن و حسین □ روی سینه حضرت و سر پیامبر(ص) روی سینه امیر مؤمنان(ع) بود. فاطمه زهرا □ هم کنار بستر حضرت نشسته و گریه می کردند.

پیامبر(ص) جمله‌ای فرمودند که گریه فاطمه زهرا □ بر طرف شد. زمانی که سؤال کردند چه سخنی بود، فاطمه زهرا □ فرمودند: «پیامبر به من خبر داد که من اول کسی هستم که به پیامبر ملحق می شوم.» روح هستی در میان بستر است

لحظه‌های آخر پیغمبر است گاه گوید با حسن رازی مگو

گاه بوسد از حسین زیر گلو گاه گوید با غم و درد و مهن

غم مخور هستی من زهرای من بعد من حامی دست حق شوی

اولین کس تو به من ملحق شوی البته باید بگویم: بعد از نبی به دخترش امت امان نداد از مهر کس تسلی آن خسته جان نداد می خواست با علی سوی مسجد رود ولی دردا که تازیانه قنفذ امان نداد این شاعر می گوید آن قدر فاطمه زهرا □ سختی دیده بود که دیگر نتوانست امیر مؤمنان(ع) را تا مسجد همراهی کند. می خواست تا که دهد جان به پشت در

چون بی کسی علی دید جان نداد هر قهرمان کند به نشان خود افتخار زهرا نشان خود به علی هم نشان نداد فاطمه □ پیامبر(ص) را چگونه صدا زد!

سخن خود را با این آیه به پایان ببریم. آیه نازل شد:

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

یعنی مسلمان‌ها، زمانی که می خواهید پیامبر(ص) را صدا بزنید، خوب صدا بزنید. چون پیامبر را با اسم صدا می زدند. بگویند: «یا ابالقاسم»، «یا حَبِيبَ اللَّهِ»، «یا رَسُولَ اللَّهِ» این طور صدا بزنید.

پیامبر(ص) وارد خانه فاطمه زهرا □ شدند. فاطمه □ این آیه را شنیده بود. به احترام این آیه پدر را با اسم صدا نزد. صدا زد «یا رسول الله!» پیامبر(ص) فرمودند: فاطمه جان، چرا مرا با کنیه صدا زدی؟ چرا یا رسول الله گفتی؟ همان طوری که قبلاً صدا می زدی صدا بزن.

قُولِي يَا أَبَتَ فَإِنَّهُ أَحْيَى لِلْقَلْبِ وَأَرْضَى لِلرَّبِّ؛ تو به من بگو بابا. زمانی که تو به من بابا می گویی، قلب بابا زنده می شود و خدا راضی تر است.

و سخن پایانی این که یا رسول الله، آیا هر گاه فاطمه □ صدا می زد یا آبه، خوشحال می شدید؟ قطعاً چنین بود. این روزها بین در و دیوار هم صدا زد:

يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ؛ ای بابا، ای رسول الله، با حبیبه و دخترت چنین می کنند!

گفتار چهاردهم - واقعه کربلا؛ تجلی صبر جمیل

نمایشگاه صبر

این ایام، ایام عزاداری امام حسین(ع) است و جریان کربلا- تجلی یک صبر جمیل است. در واقع نمایشگاهی از صبر را در واقعه عاشورا می توان دید.

با توجه به این که موضوع کلی ما هم صبر است، شایسته است با این رویکرد به مسأله واقعه عاشورا بپردازیم.

واقعه عاشورا مظهر انواع صبر است. در روایتی آمده است که از پیامبر خدا(ص) درباره ایمان پرسیدند: حضرت فرمودند: «الصَّبْر». یعنی ایمان در صبر خلاصه می‌شود. چون صبر باید در تمام مظاهر زندگی خود را نشان بدهد. و کربلا واقعاً نمایشگاه صبر بود؛ صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، صبر بر گناه. عده‌ای از گناه جدا شدند و به امام حسین(ع) پیوستند.

یکی از انواع صبر، صبر در برابر غضب است. علمای اخلاق گفته‌اند: صبر در برابر غضب، همان حلم و بردباری است. اگر انسان در برابر خشم و غضب خود صبر کرد، نام آن حلم و بردباری است. اگر در برابر دشمن صبر کرد، نام آن شجاعت است. و کربلا این چنین بود.

این روزها واژه صبر را در کلمات امام حسین(ع) از روزی که از مدینه حرکت کردند تا گودال قتلگاه جست‌وجو می‌کردم. اگر این بحث را پی‌گیری کنید، خواهید دید که کربلا نمایشگاه صبر است.

رد پای صبر و رضا در حرکت امام حسین □

حضرت سید الشهدا(ع) هفتم ذی‌الحجه اعلامیه دادند و اعلام کردند: فردا صبح حرکت می‌کنم و روز هشتم ذی‌الحجه از مکه بیرون آمدند. روز هشتم را یوم الترویبه می‌گویند. به یوم الترویبه محمل بیستند

خواتین جمله‌گی در آن نشستند همه قربانیان کعبه دل

برون خرگه زدند از کعبه گل حرم را از حرم کردند بیرون

همه سرگشته اندر دشت و هامون کسانی را که در عالم پناهند

برون کردند از بیت خداوند امام حسین(ع) روز هشتم ذی‌الحجه از مکه بیرون آمد، ولی روز هفتم این خطبه را خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». بسیار زیباست! سخن اول او حمد الهی است. سخن از «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است، از «ما شاء الله» است. یعنی به هر چه خدا خواست، راضی هستم.

چه واژه‌های زیبایی! این سخن را با سخن گودال قتلگاه مقایسه کنید، هیچ فرقی نکرده است. یعنی سخن امام(ع) از روزی که از مکه حرکت کردند و همه به حضرت اعلام وفاداری کردند، تا آن روزی که تنهای تنها شدند و «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» گفتند و کسی جواب نداد، یکی است. باز همان «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، همان «ما شاء الله» و «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است. همان صبر در زندگی است.

در آغاز حرکت

امام(ع) در روزی که از مکه حرکت کردند فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَ لِدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاءِ وَ مَا أَوْ لَهْنِي إِلَيَّ أَسْرِي أَشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَيَّ يُوْسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصِيرَ عَ أَنَا لِأَقِيهِ؛ مرگ بر فرزند آدم نوشته شده است، همچون گردنبند در گردن دختران جوان و چقدر مشتاق دیدار گذشتگانم هستم! آن‌چنان که یعقوب به دیدار یوسف مشتاق بود. محل شهادتی برای من مقرر شده است که باید به آنجا برسم.

همه به سوی مرگ می‌روند، امیاً چقدر زیباست که انسان مرگ خود را مثل سید الشهدا(ع) انتخاب کند. یعنی من می‌دانم کجا می‌روم. تعجب است که بعضی‌ها تصور می‌کنند امام(ع) از پایان مسیر خبر نداشت. بعد می‌فرمایند:

كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عُسَيْمَانُ الْفُلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَايسِ وَ كَرْبَلَاءَ؛ گویی می‌بینم که گرگان بیابان‌ها، در سرزمینی بین نوایس و کربلا بدن مرا قطعه قطعه می‌کنند.

همه چیز را می‌دانم، ولی

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضِيبًا عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ؛ رضای خدا رضای ماست. بر این بلاها و مصیبت‌ها صبر

می‌کنیم و خداوند پاداش صابران را به طور کامل و تمام به ما عطا خواهد فرمود.

این کلام حضرت به این آیه قرآن اشاره دارد:

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ بی‌تردید صابران پاداش خود را بی‌حساب و به تمام خواهند یافت.

فرمود: ما صبر می‌کنیم و خدا بدون حساب به صابرین اجر و پاداش خواهد داد. تا این که به این جمله رسید، که در حقیقت یک اعلامیه است، فرمود:

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهَجَّتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَزَحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِيحًا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ؛ هر کس حاضر است خون قلب خود را در این راه تقدیم کند، و آماده لقاء الله است، با ما حرکت کند. من به خواست خداوند فردا صبح حرکت می‌کنم.

حضرت هفتم ذی الحجّه این سخنان را فرمودند و روز هشتم حرکت کردند. سخن اول و آخر حضرت «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» بود. حجت الاسلام نیر تبریزی این خطبه را در قالب شعری زیبا بیان کرده است. گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما این عرصه نیست جلوگه روبه و گراز شیرافکن است بادیۀ ابتلای ما تا دست و رو به خون نشست می‌نیافت کس راه طواف در حرم کبریای ما ما پروریم دشمن و در خون کشیم دوست کس را وقوف نیست ز چون و چرای ما یزدان ذوالجلال به خلوت سرای عشق آراسته است بزم ضیافت برای ما ما را هوای سلطنت ملک دیگر است کین عرصه نیست در خور فز همای ما برگردد آن که با هوس کشور آمده سرناورد به افسر شاهی گدای ما یعنی اگر کسی فکر می‌کند مسیر، مسیر دنیاست، از همین جا برگردد.

تا می‌رسد به این شعر پایانی. برگشت هر که طاقت تیر و سنان نداشت چون شاه تشنه کاری به شمر و سنان نداشت بنابراین، شروع سخن امام (ع) با صبر است. پایان سخن هم با صبر است. در گودال قلتگاه هم تعبیر ایشان همین بود:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛ در قضا و حکم تو صبر پیشه می‌سازم، ای پروردگار من! خدایی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان!
حرف اول و آخر حضرت یکی بود.

روز نهم محرم

«تاریخ طبری» از تاریخ‌های قدیمی ماست. می‌نویسد: روز نهم محرم، دو نفر خدمت امام حسین (ع) آمدند. از کوفه آمده بودند. گفتند: ما خبری از کوفه داریم. نام آن‌ها هم در تاریخ ذکر شده است؛ ضحاک بن عبدالله مشرقی و مالک بن نصر ارجبی. گفتند: ما از کوفه آمدیم تا به شما بگوییم: این کوفه همان کوفه‌ای نیست که هیجده هزار نامه نوشتند. این گونه نیست، بلکه همه در برابر شما ایستاده‌اند. تمام کوفه علیه شما بسیج شده‌اند.

امام در پاسخ فقط یک جمله فرمودند:

حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ خداوند برای من کافی است و خوب وکیلی است.

یعنی ما وکالت کار خود را به خدا سپردیم. ما اقدامی که باید می‌کردیم، کردیم. وظیفه ما بود که این راه را بیایم. حرکت کردیم.

بقیه آن هم با خداست. «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». فقط همین یک جمله را فرمودند. در قرآن کریم آمده است:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ این‌ها کسانی بودند که برخی از مردم به آنان گفتند: لشکر دشمن برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید. اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.

به امام حسین (ع) گفتند: همه کوفه علیه شماست. فرمود: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». روز هفتم ذی الحجّه همین سخن است، روز نهم

محرم هم همین سخن است. در گودال قتلگاه هم همین سخن. سخن از صبر و توکل و رضایت است.

دعوت به صبر و شکیبایی در روز عاشورا

روز عاشورا جمعی از اصحاب به شهادت رسیده بودند و جمع کمی باقی مانده بودند. حضرت می‌خواست برای این‌ها خطبه‌ای بخواند و آن‌ها را تشویق کند تا در برابر دشمن مقاومت کنند. حضرت از چه ابزاری باید استفاده کند؟ چه واژه‌ای را باید به کار برد که یک سپاه چند نفره در برابر یک سپاه پنجاه هزار، صد هزار، صد و بیست هزار نفره مقاومت کند.

روز عاشورا است. امام(ع) فرمودند:

صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سَعْنٍ إِلَى قَصْرِ؛ ای بزرگ‌زادگان صبر کنید! مرگ جز یک پل ارتباطی نیست. که شما را از سختی و آسیب می‌گذراند و به بهشت عظیم و نعمت‌های جاویدان می‌رساند. چه کسی ناراحت است که از زندانی به قصری برود.

امام(ع) روز عاشورا این جمله را فرمودند و اصحاب برای رفتن به میدان نبرد از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. در روایت آمده است که دو نفر پسر عمو از اصحاب امام(ع) صبح عاشورا گریه می‌کردند. امام حسین(ع) فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ گفتند: به خدا قسم برای خودمان گریه نمی‌کنیم. گریه می‌کنیم که چرا ما بیش از یک جان نداریم تا تقدیم شما کنیم.

این‌ها همان‌هایی بودند که شب عاشورا می‌گفتند: اگر هزار بار کشته شویم و دوباره زنده شویم، دست از شما بر نمی‌داریم.

سید الشهداء(ع) هم اصحاب خود را دعوت به صبر و شکیبایی کرد و هم اهل بیت خود را. هنگام خداحافظی بود. حضرت سید الشهداء(ع) تنهای تنها شده بود. در وداع آخر عصر عاشورا که دیگر هیچ کسی باقی نمانده بود، فرمود:

صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَاللَّهِ لَمَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعِيدَ هَذَا الْيَوْمِ آيِدًا؛ اهل بیت من صبر کنید. به خدا سوگند، پس از این هرگز روی ذلت نخواهید دید.

صبر کنید. با صبر عزیز هستید. باید انسان باور کند صبر عزت آور است. امام حسین(ع) عزیز شد. اهل بیت ایشان صبر کردند و در عالم عزت پیدا کردند.

سرور آزادگان

ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت است. تعبیر زیبایی دارد. در «شرح نهج البلاغه» خود فصلی باز کرده است. می‌گوید: می‌خواهم در این فصل از کسانی یاد کنم که در طول تاریخ به نام آزاده از آن‌ها نام برده شده است. عنوان آن فصل این است: «أبَاءُ الضَّمِيمِ». خیلی زیبا است!

این دانشمند اهل سنت می‌گوید: من کاری به تاریخ ندارم که چه کسی مقدم بوده است؟ شاید کسانی قبل از امام حسین(ع) بودند و آزاده بودند. امّا من از سرور آزادگان شروع می‌کنم. می‌گوید: «سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِيَّةَ وَالْمَوْتَ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ یعنی کسی که معلّم آزادی و آزادگی بود، حسین بن علی(ع) است. امتحان بسیار سنگینی است!

مصیبت علی اکبر

مصیبت علی اکبر(ع) مصیبت بسیار سنگینی است. امّا به علی اکبر(ع) خیلی زود اجازه رفتن به میدان داد. «إِنَّهُ تَأَذَّنَ فَأَذِنَ». تا گفت بروم، فرمود برو. به قول شاعر

من مگویم مرو ای ماه برو لیک قدری بر من راه برو

علی اکبر(ع) زود رفت، ولی خدا می‌داند در قلب امام حسین(ع) چه گذشت. به این آسانی نبود. جوانی مثل علی اکبر، پدری مثل امام حسین □. این شاعر خیلی زیبا زبان حال سید الشهداء را آورده است: گمان مدار که گفتم برو دل از تو بریدم نفس شمرده زدم هم‌رهت پیاده دویدم در روایت آمده است که امام حسین(ع) او را معطل نکرد، ولی پیاده دنبال او می‌رفت. نه تیغ شمر مرا می‌کشد نه نیزه خولی زمانه کشت مرا لحظه‌ای که داغ تو دیدم کنار کشته تو با خدا معامله کردم نجات خلق جهان را به خون بهات خریدم

معامله با خدا

امام حسین(ع) آمده بود با خدا معامله کند. علامه امینی □ می‌گوید: امام حسین(ع) آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین می‌دهد.

همه عالم این شب‌ها می‌گویند: یا حسین! کدام نقطه‌ای از عالم است که عده‌ای از علاقمندان سید الشهداء(ع) مشغول نام و یاد و عزاداری و سوگواری سید الشهداء(ع) نباشند.

مردم مثل روز اول اشک می‌ریزند. در حالی که انسان در داغ فرزند و پدر و برادر خود چند روز اشک می‌ریزد و تمام می‌شود. در روایت آمده است اگر کسی در محضر امام صادق(ع) نام امام حسین(ع) را می‌آورد، آن روز تا غروب امام(ع) خندان دیده نمی‌شد.

شبهات به پیامبر

علی اکبر(ع) آن قدر شبیه پیامبر بود که بعد از گذشت سال‌ها از وفات پیامبر، عده‌ای از یمن به مدینه آمدند. گفتند: حیف که ما دیر به مدینه آمدیم. کاش زودتر آمده بودیم و پیامبر را می‌دیدیم. مردم مدینه گفتند: غصه ندارد. بروید علی اکبر را ببینید. گویا پیامبر را دیدید. «أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا بِرَسُولِ اللَّهِ؛ شبیه‌ترین مردم در خلقت و خلق و خوی به پیامبر خدا □».

امام حسین(ع) مؤذنی به نام حجاج بن مسروق داشت. همه‌جا برای سید الشهداء(ع) اذان می‌گفت، تا به صبح عاشورا رسیدند. صبح عاشورا وقتی خواست اذان بگوید، امام(ع) فرمودند: شما امروز اذان نگوئید. امروز علی اکبر اذان بگوید. مؤذن صبح عاشورا علی اکبر(ع) است.

بر بالین علی اکبر

باز هم از صبر در کربلا بگوئیم. امام(ع) در لحظه شهادت علی اکبر بر بالین علی اکبر(ع) آمد و فرمود:

اضْبِرْ حَبِيبِي فَإِنَّكَ لَا تُمَسِّي حَتَّى يَسْقِيَكَ رَسُولُ اللَّهِ بِكَأْسِهِ؛ عزیز من صبر کن. امروز به شب نمی‌رسد، مگر این که از دست پیامبر سیراب خواهی شد.

به سکینه □ فرمود:

يَا نُورَ عَيْنِي اصْبِرِي عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ؛ ای نور دیده من بر قضای الهی صبر پیشه کن.

اتمام حجت امام حسین

در یکی از منازل در مسیر کربلا، خبر شهادت مسلم بن عقیل را به سید الشهداء(ع) دادند. وقتی خبر شهادت مسلم(ع) آمد و معلوم شد کوفیان از امام(ع) برگشته‌اند و اقبالی به آن حضرت ندارند، امام حسین(ع) اتمام حجت کردند و فرمودند:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَزِّ السُّيُوفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ؛ هر کس حاضر است بر گرمی شمشیرها و زخم نیزه‌ها صبر کند، با ما بیاید. به تعبیر مرحوم فیض کاشانی □ در «محجة البیضاء»، صبر وقتی در برابر دشمن است، از آن به شجاعت تعبیر می‌شود. صبر در برابر دشمن شجاعت است. امام می‌فرماید: هر کس در برابر شمشیرها و نیزه‌ها صبر می‌کند بماند. در تاریخ آمده است: پس از این سخن امام(ع) «فَتَفَرَّقَ النَّاسُ تَفَرُّقًا». بسیاری رفتند. «برگشت هر که طاق تیر و سنان نداشت.» کسانی که ماندند

اما کسانی که ماندند، دیگر ماندند این که بعضی‌ها می‌گویند: شب عاشورا عده‌ای رفتند، صحیح نیست. شب عاشورا کسی نرفت. رفتی‌ها از همین جا رفتند. آن‌هایی که باید بر می‌گشتند برگشتند.

پاداش این صبر چه شد؟ اگر انسان باور به این پاداش داشته باشد، صبر آسان می‌شود. امام(ع) شب عاشورا به اصحاب فرمودند: اگر می‌خواهید بروید، بروید. این‌ها ماندند. گفتند ما می‌مانیم. هر کسی به نوعی اظهار وفاداری کرد.

وقتی این‌ها اظهار وفاداری کردند، امام(ع) در دیدگان اصحاب خود تصرفی کرد و فرمود: اَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَ انظُرُوا فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ مواضع مهم و منازلهم من الجنة؛ سرهای خود را بالا- بیاورید و نگاه کنید، و اصحاب شروع کردند به مشاهده جایگاه و منازل خود در بهشت.

کسانی که به هوای کشورگشایی و دنیا آمده بودند، پیش از این رفتند. شب عاشورا کسی نرفت. همه ماندند. ماندند و اظهار وفاداری کردند.

مزد این صبر و پایداری چیست؟ پاداش صبر چیست؟ تصرف ولایی امام حسین □، چشم برزخی پیدا کردن، کنار رفتن پرده‌ها، و دیدن جایگاه خود در بهشت. اگر انسان به اینجا برسد، برای شهادت مسابقه می‌دهد.

عابس در میدان نبرد

عابس روز عاشورا به میدان آمد. خیلی شجاع بود. لشگریان کوفه از برابر او فرار کردند. می‌ترسیدند. عابس چگونه باید جانبازی و فداکاری کند؟! زره خود را از تن بیرون آورد. کلاهخود خود را برداشت.

وقت آن آمد که من عربان شومجسم بگذارم سراسر جان شوم گفت من زره و کلاهخود را بیرون می‌آورم. بیایید. نترسید. باز هم نیامدند. از دور او را سنگ باران کردند. جرأت نکردند نزدیک بیایند.

البته این‌ها امام نبودند. معصوم نبودند. این‌ها اصحاب امام حسین(ع) هستند. دل داده بودند و باور کرده بودند. پرده‌ها برایشان کنار رفت. جایگاه خود را در بهشت دیدند و این چنین فداکاری کردند.

صبر در برابر خشم

یکی از مظاهر صبوری که امام حسین(ع) در کربلا به ما یاد داد، صبر در برابر خشم است. یعنی حلم و بردباری. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: صبر وقتی در برابر خشم و غضب باشد، از آن تعبیر به حلم می‌کنند. می‌گویند: فلانی بردبار است. یعنی صبر کرده و عصبانی نشده است.

سنگین تر از زخم شمشیر

در کربلا به امام حسین(ع) زخم زبان زدند. زخم زبان سنگین تر از زخم شمشیر است. به قول شاعر زخم شمشیر التیام پیدا می‌کند،

ولی زخم زبان التیام ندارد.

به چند مورد از زخم زبان‌هایی که به امام حسین (ع) زدند و امام حسین (ع) صبر کرد، اشاره می‌کنم:

مورد اول: امام حسین (ع) دور خیمه‌ها خندقی کردند تا از آن طرف خطر هجوم دشمن نباشد. یعنی از پشت نگران نباشند. آتشی هم در این خندق روشن کردند. یکی از لشکریان عمر سعد به امام حسین گفت:

اسْتَعَجَلَتِ النَّارُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْأَخِرَةِ؛ قبل از این که به آتش آخرت بسوزی، اینجا برای خودت آتش به پا کرده‌ای.

تصور کنید، انسانی که تشنه است، فرزندان و اهل بیت او تشنه هستند، آب به آن‌ها نمی‌دهند، زخم زبان هم می‌زنند. اینجا چقدر صبر سنگین است!

مورد دوم: شخص دیگری به امام حسین (ع) گفت:

أَمَّا تَرَوْنَ إِلَى مَيِّمَةِ الْفُرَاتِ يَلُوحُ كَدَّائُهُ بَطُونُ الْحَيَاتِ وَاللَّهِ لَا ذُقْتُمْ قَطْرَةً حَتَّى تَذُوقُوا الْمَوْتَ؛ به آب فرات نگاه نمی‌کنی که چگونه مانند شکم مار موج می‌زند؟ به خدا قسم، قطره‌ای از این آب به شما نخواهیم داد تا مرگ را بچشید.

مورد سوم: امام حسین (ع) روز عاشورا بارها خطبه خواندند. در یک سخنرانی فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكَ؛ خدایا، ما فرزندان پیامبر تو هستیم.

تا این جمله را فرمود، محمد بن اشعث از میان سپاهیان کوفه فریاد زد:

أَيُّ قَرَابَةٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ؛ چه قوم و خویشی با پیامبر داری؟

در حالی که تنها کسی که روزی زمین می‌توانست بگوید: من فرزند فاطمه ام و فاطمه دختر پیامبر است، امام حسین (ع) بود.

مورد چهارم: امام حسین (ع) ظهر عاشورا برای نماز از لشکر فرصت خواستند. حبيب بن مظاهر این پیرمرد با وفا، مأمور شد که از سپاهیان کوفه برای نماز مهلت بخواهد.

وقتی حبيب آمد و تقاضای امام را گفت، شخصی از میان لشکر جمله‌ای گفت که ما از این جملات به سادگی می‌گذریم.

تصور کنید یکی از این تعبیرات را نه به امام، بلکه به یک چهره نورانی، به یک عالم که مورد احترام است، به یک مؤمنی بگویند، ما نمی‌توانیم تحمل کنیم!

به امام حسین (ع) گفت: یا حسین. چرا برای نماز فرصت می‌خواهی؟ «إِنَّ صِيْلَاتَكَ لَا تُقْبَلُ؛ نماز تو قبول نیست.» برای چه نماز می‌خوانی.

تبسم در برابر شمر

مرحوم علامه شوشتری کتابی به نام «خصائص الحسينية» دارد. ایشان می‌نویسد: «فَغَضِبَ شَمْرُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَجَلَسَ عَلَى صَدْرِ الْحُسَيْنِ وَ قَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ وَهَمَّ بِقَتْلِهِ؛ شمر لعنت الله علیه غضب کرد و بر روی سینه حسین (ع) نشست و محاسن امام را در دست گرفت تا سر از بدن امام جدا کند.»

«فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ؛ امام حسین (ع) تبسمی کردند.» بعد فرمودند: «أَتَقْتَلِنِي؛ آیا مرا می‌کشی؟!»

در لحظه آخر، امام (ع) می‌خواهد یک نفر دیگر را برگرداند. جمعیتی که تیر زدند. نیزه زدند. هم جراحات نیزه و تیر بود، هم جراحات زخم زبان بود، ولی لحظه آخر باز به فکر نجات دشمن است.

شش ماهه امام حسین

امروز مردم ما برای شش ماهه سید الشهداء علی اصغر (ع) خیلی اشک ریختند. چند سالی است برنامه شیرخوارگان اجرا می‌شود، واقعاً

سخت‌ترین مصیبت برای سید الشهداء(ع) بود.

این شعر زبان حال امام(ع) است: گفت این غنچه‌ام از سوز عطش افسرده من هم از داغ لبش لاله صفت می‌سوزم گرچه امروز در این جنگ مرا هست شکست ولی این طفل کند تا به ابد پیروزم خیلی‌ها آمدند و تاریخ کربلا را مطالعه کردند، حتی غیر مسلمان‌ها. گفتند: جنگ است، جوان کشته شده است، پیرمرد کشته شده است، اما وقتی به شهادت علی اصغر(ع) رسیدند، متوقف شدند. گفتند: این جنگ نیست. قهرمان همه عشاق فداکار منم این مدالی است که حق کرده عطا امروز امام حسین(ع) فرمودند: من قهرمان عشاق هستم و این مدال من است. مدال را افسرها به کجا می‌زنند؟ به سینه. حمله جست ز جا گفت که با تیر اکنون این مدالت به روی سینه تو می‌دوزم تیر حلق پسر و سینه شه دوخت به هم عالمی سوخت از این شعر جهان‌افروزم واقعاً مصیبت سنگین بود. به همین جهت در روایت آمده است که در شهادت علی اصغر(ع) در کربلا به سید الشهداء(ع) دل‌داری داده شد. یعنی پیک الهی آمد و چنین پیام آورد:

دَعُهُ يَا حُسَيْنَ فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ؛ ای حسین، علی اصغر را به ما واگذار که برای او شیر دهنده‌ای در بهشت است.

امام حسین(ع) نتوانستند به طرف خیمه‌ها برگردند. البته من این را اضافه کنم: مادر بسیار مهربان و با وفای علی اصغر، رباب هم از خیمه‌ها بیرون نیامد. البته به احترام سید الشهداء(ع)؛ چون می‌دانست در قلب امام حسین(ع) چه می‌گذرد. منتظر بود تا ببیند چه خبر می‌شود.

امام حسین(ع) هم نمی‌توانست به خیمه برگردد. یعنی نه سید الشهداء می‌توانست خیمه برود و نه رباب می‌توانست از خیمه بیرون بیاید.

لذا امام(ع) به پشت خیمه آمدند و «حَفَرَ لِلصَّبِيِّ بِجَنْبِ سَيْفِهِ وَرَمَلَهُ بِدَمِهِ وَدَفَنَهُ»؛ یعنی با غلاف شمشیر یک قبر کوچک آماده کرد و خون گلوی علی(ع) را به قن‌داقه علی(ع) مالیدند و بر او نماز خواندند.

استعانت از نماز

این چه نمازی است؟ من نمی‌دانم؛ چون طفل شش ماهه نماز جنازه ندارد.

تا شش سال طفل تمام نشود، نماز بر بدن او واجب نیست. پس چه نمازی است که امام حسین(ع) خوانده است؟ نمی‌دانم. بعضی‌ها می‌گویند: شاید نماز شکر بود. بعضی می‌گویند: شاید نماز صبر بود. «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز یاری جوید.»

امام حسین از نماز کمک خواست؛ برای این که این مصیبت را تحمل کند. یعنی همان نمازی بود که امیر مؤمنان(ع) بعد از خاکسپاری بدن فاطمه(ع) خواندند.

نمی‌دانم چه کسی به خیمه‌ها خبر داد؟ به رباب خبر دادند که اگر نیایی دیگر علی اصغر را نخواهی دید. لذا این مادر آمد.

دوید و گفت با افغان و زاری که ای اصغر مگر مادر نداری

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»

فهرست‌ها

فهرست آیات

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ۲۲۸

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ۱۰۰

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ ۱۸۰

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۳۹، ۴۹، ۵۰، ۱۱۳

إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۲۲۳

إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۲۹، ۵۳، ۵۶، ۲۴۲

إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۶۴

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا ۵۷۱

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۶۴

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۲۸

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۵۷

تُعَزَّى مِنْ تَشَاءٍ وَتُذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ ۱۲۸

جَنَاتٍ عِدْنٍ يُدْخَلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى

الدَّارِ ۵۶

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۲۲۵

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۲۸، ۴۱

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۲۴۴

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ۱۴۸

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۳۶

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۲۰۶

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۱۴۰

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۵۵

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ ۱۴۰

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا ۱۹۷

قَالُوا أُنزِلْنَا كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۲۲۳

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۱۹۹

لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۷۱

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَىٰ ۱۸۶

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۶۴، ۶۷

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَانًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ۶۳

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۴۲

مَا نَرِيكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِيَ الرَّأْيِ ۲۲۴

مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَابًا ۳۸

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ۷۳

وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ۲۲۷
 وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ ۱۱۹، ۲۵۶
 وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۵۸
 وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۲۲، ۲۸
 وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ۴۲
 وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا ۵۷
 وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۵۸
 وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ۱۴۷
 وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۱۵۰
 وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۱۴۰
 وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ ۲۲۰
 وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلَىٰ لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۱۲۸
 وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ
 وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۵۵، ۱۲۷
 وَ لَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۵۸
 وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكُونًا وَ تَيْمًا وَ أُسِيرًا ۱۲۳

فهرست روایات و دعاها

أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا بِرَسُولِ اللَّهِ ۲۴۸
 أَ فَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ ۱۷۲، ۱۷۳
 أَ قَبَضْتُمْ وَ لَدَّ عِبْدِي ۴۹
 أَمَا تَرَوْنَ إِلَىٰ مَاءِ الْفُرَاتِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ بُطُونَ الْحَيَاتِ وَ اللَّهُ لَأَذِقْتُمْ قَطْرَةً حَتَّىٰ تَذُوقُوا الْمَوْتَ ۲۵۲
 ابْتَلَىٰ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ سَبْعَ سِنِينَ بِلَا ذَنْبٍ ۱۲۴
 ابْتَلَيْتُكَ بِنَارٍ نُمْرُودَ ۱۷۴
 أَبْقَيْتَ لِي فِيكَ طُولَ الْأَمَلِ ۲۵
 أَبُو لَهَبٍ يَتَّبِعُهُ وَ يَزِمِيهِ بِالْحِجَارَةِ ۲۲۱
 إِخْتِيَارُهُ لِي أَحَبُّ مِنْ إِخْتِيَارِي ۲۵
 إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرَأَ يَقُولُ يَهْنُوكَ الطُّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ ۱۰۷
 إِذَا صَلَّى الْعِدَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ ۹۸
 إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنَادَىٰ كُلُّ مَنْ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَيَجَابُونَ لَنْ رَحِمْتُمْ فِي الدُّنْيَا لَتَرْحَمُونَ الْيَوْمَ ۱۰۵
 إِذَا وَجَّهَتْ إِلَىٰ عَيْدٍ مِنْ عَيْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصِدْقٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ
 مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا ۲۹، ۵۳

أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتْمَانُ الْفَاقَةِ وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ ٩٠
 أَرْبَعَةٌ يَسْتَأْنِفُونَ الْعَمَلَ الْمَرِيضُ إِذَا بَرَأَ وَالْمُشْرِكُ إِذَا أَسْلَمَ وَالْحَاجُّ إِذَا فَرَّغَ وَالْمُنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ٨٣
 أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ ٢٠٦
 أَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ مَوَاضِعَهُمْ وَمَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ ٢٥٠
 اسْتَعْجَلَتِ النَّارُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْآخِرَةِ ٢٥٢
 الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ ٨٢
 أَشَدُّ الذَّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ ١٨٨
 أَشْكُو إِلَيْهِ كَثْرَةَ الضَّعْرِ ٨٣
 أَضْبِرْ حَبِيبِي فَإِنَّكَ لَا تُمْسِي حَتَّى يَشْقِيكَ رَسُولُ اللَّهِ بِكَأْسِهِ ٢٤٩
 الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذِنَبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَتِهِ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ ١٩٢
 أَعْظَمُ الْعِيَادَةِ اجْرًا أَحْفَهَا ١٠٣
 أُعَوِّدُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي وَأَصِلُ بِهَا وَأَتَصَدَّقُ بِهَا وَأُحِجُّ وَأَعْتَمِرُ ١٧٠
 أُغْدِ إِلَى عِزِّكَ ١٦٩
 أَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ ١٩٤
 أَفَمَا يَسْرُرُكَ أَنْ لَا تَأْتِيَ أَبَا مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ ابْنَكَ أَخَذَ بِحُجْرَتِكَ يَشْفَعُ لَكَ إِلَى رَبِّكَ ٣٧
 اكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْخَيْرِ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ ٨٠
 أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ ١٧٦
 أَلْقَى عِمَامَتَهُ فِي عُنُقِهِ وَجَرَّهُ مِنَ الْمَسْجِدِ ٢٢٢
 أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ عَلَيْهِ ١٠٣
 أَمَا وَاللَّهِ لَا يُسَدُّ حُفْرَتُكَ ١١٣
 امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا ٢٦٥
 امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا ١٤٤
 أَمْرُهُمْ بِالصَّلَاةِ ١١٩
 امْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ ١٣٣
 إِنَّ أَرْضَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَيَّ عِيَالِهِ ١٧١
 إِنَّ السَّقَطَ لِيُظِلُّ عَلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ ٦٠
 إِنَّ الشَّبَابَ وَالْفِرَاقَ وَالْجِدَّةَ مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أُمَّ مَفْسَدُهُ ١٩٦
 إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ فَيَضْبِرَ وَيَحْتَسِبَ وَيَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ ٣٨
 إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ١٦٣
 إِنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ ١٨٦
 أَنَّ النَّبِيَّ (ع) لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ كَشَفَ الثُّوبَ وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ بَكَى طَوِيلًا ٦٩
 أَنْ تَصْبِرُ تُعْبِطُ ٦٠
 إِنَّ صَلَاتَكَ لَا تُقْبَلُ ٢٥٣

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يُقَالُ لَهَا شَجَرَةُ الْبَلْوَىٰ ۗ وَيُؤْتَىٰ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ ٥٢

إِنَّ لَكُمْ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ ۖ ٧٤

إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ ۖ ٨٣

إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عَمَالِهِ وَلَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ ۖ ١٤٤

إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتِ الْفَحَاشِ الْأَكْلَ وَحُدَّهُ وَالْمَانِعِ رِفْدَهُ وَالضَّارِبِ أَهْلَهُ وَعَبْدَهُ الْبَخِيلِ الْمُلْجِءِ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ ۖ ١٥٧

إِنَّا لَم نَزَلْ نَعَالِجُهُ مِنَ الْجَنُونَ ۖ ٢٢٢

أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا ۖ ١٣٢

أَنْظَرَ مُغْسِرًا ۖ ٢٠٧

إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ ۖ ١٩٧

أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ ۖ ٢٨

إِنَّهُ كَانَ فِي خَلْقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا ۖ ١٥٦

إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ ۖ ١٥٩

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ ۖ ١٥٨

إِنِّي دُفْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَاعَ الْمَرْءِ فَلَمْ أَرِ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ ۖ ١٧٤

أَنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً ۖ ٢٢٣

أَيُّ عِبَادِكَ أَحَبُّ ۖ ٩٩

أَيُّ قَرَانِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ ۖ ٢٥٣

إِيَّاكَ وَالْإِيْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِيْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ ۖ ١٨٨

أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّىٰ تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا ۖ ١٥٣

أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَىٰ مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهَا بِهِ صَلَاحًا إِلَّا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ ۖ ١٦٢

أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لَزَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا ۖ ١٥٥

أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَحَمَلَتْهُ عَلَىٰ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطْبِقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَتَلَقَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ غَضَبَانُ ۖ ١٧٥

الْإِيْمَانُ هُوَ الصَّبْرُ ۖ ٣٣

بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۖ ٢٤٠

بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْقَادَةِ عَلَىٰ جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْ لَهْنِي إِلَىٰ أَسِيلَا فِي اشْتِيَاقٍ

يَعْقُوبُ إِلَىٰ يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ ۖ ٢٤١

تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيُوجَعُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ ۖ ٧٠

تَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّىٰ لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِتَمِينِهِ ۖ ٢٠٧

التَّضَرُّعُ إِلَى اللَّهِ ۖ ٨٣

ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ ۖ ١٤٢

حَبِّبِ إِلَيَّ مَا رَضِيَتْ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحَلَّتْ بِي ۖ ١٠٧

حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُو آي ۖ ٦٠

حَتَّىٰ يُقَالَ مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ ۖ ٢٣١

الْحُجُّ عَرَفَةَ ۳۳

حَسِبَى اللَّهِ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ۲۴۴

حَفَرَ لِلصَّبِيِّ بِجَفْنٍ سَيْفِهِ وَ رَمَلَهُ بِدَمِهِ وَ دَفَنَهُ ۲۶۸

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلائِهِ ۱۷۷

حَمْدَكَ وَ اسْتَرْجِعْ ۴۹

خَدَمْتُ النَّبِيَّ عَشْرَ سِنِينَ ۱۶۶

خَرَجَ مِنْ حَسَنَاتِهِ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ جِلْدِهَا ۱۵۷

خَيْرٌ نِسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتْ شَكَرْتَ وَ إِنْ مُنِعَتْ رَضِيتَ ۱۷۵

دَاوُوهُم بِالصَّدَقَةِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَشْرَعَ إِجَابَةً مِنَ الصَّدَقَةِ وَ لَا أَجْدَى مَنَفَعَةً عَلَى الْمَرِيضِ مِنَ الصَّدَقَةِ ۱۰۴

دَعُوهُ يَا حُسَيْنَ فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعاً فِي الْجَنَّةِ ۲۵۵

ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْمَعَادَ إِلَيْهِ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۲۰۷

الَّذِينَ يَعُودُونَ الْمَرَضَى ۹۹

رَجَعْتُ إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ ۵۴

رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۲۰۶

رَجُلٌ غَضَّ عَيْنَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ ۲۰۶

رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ ۲۰۷

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ ۲۴۲

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّينَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ ۲۴۱

سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبَنَّ سَاعَاتِ الْخَطَايَا ۸۴

سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ ۱۰۱

سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأَلَّمْ وَلَا تَمْرُضْ ۱۰۰

سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ۲۰۶

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۲۱۷

سَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ ۵۰

سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِيَّةَ وَ الْمَوْتَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۲۶۹

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ ۱۸۳

الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ ۲۳

صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ وَ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ ۱۸۵

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ۳۴

صَبْرًا بَنَى الْكِرَامَ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ

سِجْنٍ إِلَى قَضْرٍ ۲۴۵

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ۲۴۳

صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَ اللَّهُ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا ۲۴۶

الضَّارِبِ أَهْلَهُ ۱۵۹

طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ ۱۸۹

عَجِبْتُ لِمَلَكَئِينَ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا مُؤْمِنًا صَالِحًا فِي مَصِيَلِي كَانَ يُصِيَلِي فِيهِ لِيَكْتُبَا لَهُ عَمَلَهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ فَلَمْ يَجِدَاهُ فِي مُصَلَّاهُ ۸۰

الْعَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ ۲۳

عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ وَ أَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي إِلَيْكَ ۱۰۲

عَلَى كَرَّاسِي مِنْ نُورِ ۲۰۸

عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلُّوا أَنْ يَدْعُوا اللَّهَ لَكُمْ فَإِنَّ دُعَاءَهُمْ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَةِ ۸۶

فَإِذَا وَضَعْتَ قِيلَ لَهَا قَدْ غَفِرَ لَكَ ذَنْبُكَ فَاسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ ۱۶۳

فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ ۱۳۸

فَإِنْ سَعَدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ۱۵۶

فَإِنَّ عَلِيَّ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ أَجْرَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ إِذْ حَبَسْتَهُ عَنْهُ ۸۱

فَتَفَرَّقَ النَّاسُ تَفَرُّقًا ۲۵۰

فَضَحِكَ الْحُسَيْنِ ۲۵۴

فَعَرَجَا إِلَى السَّمَاءِ ۸۰

فَعَضَبَ شِمْرٌ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ جَلَسَ عَلَى صَدْرِ الْحُسَيْنِ وَ قَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ ۲۵۳

فَلْيَحْمَدِ اللَّهُ ۱۰۴

فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدُّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ ۱۸۴

فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ ۱۰۷

فَيَذُكُرُ بَعْضَ ذُنُوبِهِ ۸۶

فَيَطْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِهِ ۸۶

فَيَقَالَ أَنْتَ وَ أَبَوَاكَ ۶۰

قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۲۱۱

قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ ۴۹

قَدِ ابْتَلَيْتُ بِمَا لَمْ يُبْتَلِ بِهِ أَحَدٌ ۸۹

فُعُودُكَ عِنْدَهُ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِكَ فِي الْمَسْجِدِ ۱۳۰

قُولِي يَا أَبَتَهُ فَإِنَّهُ أَحَبُّ لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَى لِلرَّبِّ ۲۳۵

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۱۷۰

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۱۷۱

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُهُمْ طَعَامًا وَ لَا يَتَشَهَّاهُ عَلَيْهِمْ إِنْ أَطْعَمُوهُ أَكَلَ وَ مَا أُعْطُوهُ قَبِلَ ۱۶۵

كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعَا إِلَّا عِنْدَ بَرِّئِهِ ۸۹

كَانَتْ قُوَّتُهُ وَ شَبَابُهُ وَ نَشَاطُهُ فِيمَا يُحِبُّ اللَّهُ ۲۰۷

كَانِي بَأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ التَّوَاوِيسِ وَ كَرَبَلَاءَ ۲۴۱

كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً ٥٤
 كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ١٥٦
 كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ النَّاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعُدُوِّ مِنْهُ ٢٢٦
 كُنَّا فِي النِّعَمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا ٢٦
 كَيْفَ أَصْبَحَتْ ٨٣
 لَا صَغِيرَةَ مَعَ إِضْرَارٍ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ ١٩١
 لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ ١٩٢
 لَا يُخْرِجُ الرَّجُلَ عَنِ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِاللَّيْنِ ٢١٠
 لَا يُرْفَعُ رَجُلِيهِ وَلَا يَضَعُهَا إِلَّا رَضَّحُوهُمَا بِالْحِجَارَةِ ٢٢٢
 لَا يُرْفَعُ لَهُمْ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ يُصَبُّ عَلَيْهِمُ الْأَجْرُ صَبًّا ٥٢
 لَا يُسْمِعُهُ ذَلِكَ ١٢٧
 لَا يُعَادُ الْمَرِيضُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثِ ١٠١
 لَا يُلْجَىٰ عِيَالَهُ إِلَّا غَيْرِهِ ١٧٢
 لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نَلُودُ بِاللَّيْلِ هُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعُدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِأَسَاءَ ٢٢٧
 لَكِنْ حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَهَا ٦٨
 لَمْ يَكُنْ فِي عَصْرِ أَيُّوبَ أَحَدٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَيُّوبَ ٧٢
 لَمْ يَكُنْ فِي عَصْرِ أَيُّوبَ أَحَدٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْهُ فَابْتَلَاهُ بِالْمِحْنِ الْعَظِيمَةِ ١٢٥
 اللَّهُمَّ أَجْرَنِي عَلَى مُصِيبَتِي ٣٩
 اللَّهُمَّ أَجْرَنِي فِي مُصِيبَتِي ١١٧
 اللَّهُمَّ أَعْنِي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي ١٩١
 اللَّهُمَّ أَعْنِنِي بِحَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ ١٧٩
 اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكَ ٢٥٣
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَخَذْتَ مِنِّي عِبِيدَةً بَيْنَ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ وَحَمْرَةَ بَيْنَ عَبِيدِ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ أُحُدٍ وَهَذَا عَلَيَّ فَلَمَّا تَدَعْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ٢٣٠
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ وَخُرُوجًا إِلَى رَحْمَتِكَ ١٠٨
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... اسْتِضْعَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ ... وَاسْتِغْفَارِ الصَّغِيرَةِ ١٨٧
 اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٢٢٣
 اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمِ جُلِّ أُنْبِيَّتِهِمُ الْخَزْفُ ١٧٨
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي ١٠٥
 لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ ١٩٣
 لَيْسَ كُلُّ مَا يَتَمَنَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ تَجْرَى الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ ٢٣
 لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ ١٧٣
 لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبَ الْآخِرَةِ ١٧٠

مَا الْإِيمَانُ ۳۳

مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتْ ۲۲۱

مَا بَالَ الشَّهِيدَ لَأَيُّفْتَنُ فِي قَبْرِهِ ۵۴

مَا ذَا قَالَ عَبْدِي ۴۹

مَا رَأَيْتُ مِنْذُ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا رَحَاءً فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَقَدْ خِفْتُ صَیْغِرًا وَ جَاهَدْتُ كَبِيرًا أَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَعَادِي الْمُنَافِقِينَ حَتَّى قَبِضَ

اللَّهُ نَبِيَّهُ فَكَانَتْ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ... فَلَمْ أَرَ بِحَمْدِ اللَّهِ إِلَّا خَيْرًا ۴۴

مَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ فِي الْقَلْبِ أَوْ فِي الْعَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ رَحْمَةٌ وَ مَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ بِاللِّسَانِ وَ بِالْيَدِ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ ۷۰

مَا لَكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَى رَحْمَةٍ يَضَعُهَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ ۶۹

مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ عَمٌّ مِنْ عُمومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ ۱۲۰

مَتَّعَنِي حَيْثُ شِئْتَ ۲۵

مَحْصَنَتْنِي بِهَا ۱۰۶

الْمَذْبُوعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْذُولٌ ۱۹۴

مَرِضٌ أَخْوَكُ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدَّتَهُ لَوَحِيدَتْنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ

عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۱۰۱

الْمُزَيْنُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ ۲۱۱

الْمُسْتَسِرُّ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ ۱۹۴

الْمَغْتَبُونَ لَأَمْحُودٌ وَ لَأَمْأَجُورٌ ۹۲

الْمَلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ ۱۷۳

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّحَ مَنْ يَعْوَلُ ۱۷۳

مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ ۲۱۱

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشِرَ مَعْهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ ۲۷

مَنْ أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةَ الْمَرِيضِ ۹۹

مَنْ أَدَلَ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قَلَّهِ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱۷۶

مَنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍ ۱۸۸

مَنْ أَضْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدَ عَيْدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدَ عَيْدَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدَ عَيْدَ

الشَّيْطَانِ ۱۹۵

مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ ۱۳۲

مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنْهُمَا لَمْ يُبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ ۲۱۳

مَنْ أَمْهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَتَوَى قِضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ ۱۴۵

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ ۲۰۸

مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۲۰۳

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ ۱۷۱

مَنْ سَبَّ جَنَازَةً وَلِيَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ۷۵

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أُعْطِيَ دَاوُدَ (ع) عَلَى بَلَائِهِ ۱۴۷

مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاهِمٍ ۱۴۷

من علامات الشقاء جمود العين وقسوة القلب وشدة الحرص في طلب الدنيا والإصرار على الذنب ۱۹۰

مَنْ عَيَّرَ بَشِيءٍ بُلِيَ بِهِ ۱۲۷

مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهَجَّتَهُ وَمُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ ۲۴۲

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَضِيرُ عَلَى حَرِّ السُّيُوفِ وَطَعِنَ الْأَسِنَّةَ ۲۴۹

مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ فَقَدْ خَانَ بَدَنَهُ ۱۱۱

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا ۲۱۲

نَالِنِي مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ وَالْقَلَقِ وَحَرِّ الْمُصِيبَةِ مِثْلُ مَا نَالَكَ ۵۴

نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ ۲۰۸

نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتِ سَاكِنَةٌ فِيهِ الْعِفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ ۲۳۲

نُؤْمِكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ ۸۵

نَيْتُهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ ۲۷

هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يُنْظَرُونَ الْمُعَسَّرَ ۲۰۹

هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ۱۸۹

هَلْ فِيكُمْ مَرِيضٌ أَعُودُهُ ۹۸

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصِرُنِي ۲۴۰

هَوْنٌ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعِثَ اللَّهُ ۵۵

وَاحِقِينَ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ ۱۵۸

وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ ۱۳۸

وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا ۱۱۷

وَاعْمَلُوا أَنَّ الْقُدْفَ وَالْغَيْبَةَ يَهْدِمَانِ عَمَلَ مَائَةِ سَنَةٍ ۱۵۸

وَالدُّعَاءُ لَهُ ۸۴

وَالذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا ۱۸۵

وَالصَّبْرُ بِنَاحِيَةٍ يَقُولُ دُونَكُمْ صَاحِبِي فَمَآئِي مِنْ وَرَائِهِ يَعْنِي إِنْ اسْتَتَعْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوا عَنْهُ الْعِيَابَ وَالْأَمَانَةَ فَانَا أَكْفِيكُمْ ذَلِكَ وَأَذْفَعُ عَنْهُ

الْعَذَابَ ۵۲

وَأَوْجَدَنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ ۱۰۸

وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا ۱۵۴

وَلَا يُسْمِعُهُ ذَلِكَ ۱۰۴

وَلِأَنَّ تَصَبْرًا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُؤْفِقَنِي كُلِّ امْرَأٍ مِنْكُمْ بِمِثْلِ عَمَلِ جَمِيعِكُمْ ۵۰

وَلَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي ۲۳۳

وَلَمَّا كَانَتْ عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِى مِنْ عِلَّةٍ فِى جَسَدِي فَمَا أَدْرَى يَا إِلَهِي أَىِّ الْحَالِينَ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لِمَكَ وَآئِي الْوَقْتَيْنِ أُولَى بِالحَمْدِ

لَكَ ۱۰۶

وَمَنْ مَرَضَ لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَى شُكْرَهَا إِلَى اللَّهِ كَانَتْ كَعِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً ۸۷

وَيُسَيِّعُونَ الْهَلَكَى ۹۹

وَيُعْزُونَ الثَّكَلَى ۹۹

وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ ۱۴۲

وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدٌ يَبْقُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ ۳۵

يُوتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ بِالْعِزَابِ فَإِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ دَفَعَهُ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَإِذَا أُوتِيَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ دَفَعَتْهُ الصَّدَقَةُ وَإِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ

رَجُلَيْهِ دَفَعَهُ مَشِيئِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ ۵۱

يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ ۲۳۵

يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ ۱۵۶

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا ۲۲۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ ۲۲۱

يَا بَارُّ يَا وَصُولُ ۲۵

يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ ۱۷۷

يَا خَيْرٍ مَنْ دُفِنَتْ فِي الْقَاعِ أَعْظَمَهُ فَطَابَ مِنْ طَيِّبِنَ الْقَاعِ وَالْأَكْمُ ۲۳۲

يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ ۱۷۴

يَا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ ۱۵۶

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرٍ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ ۱۹۷

يَا عَلِيُّ أَيْنَ الْمُؤْمِنِ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ وَ صِيَاحُهُ تَهْلِيلٌ وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَ تَقْلُبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۸۴

يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ۱۶۴

يَا عَلِيُّ دَعْنِي أَشْمُهُمَا وَ يَشْمَانِي وَ أَتَزَوَّدُ مِنْهُمَا وَ يَتَزَوَّدَانِ مِنِّي ۲۳۳

يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالِ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۱۶۴

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتَفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۱۶۳

يَا نُورَ عَيْنِي إِصْبِرِي عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ ۲۴۹

يَأْكُلُ مَا حَضَرَ وَ لَا يَسْأَلُ وَ لَا يَرُدُّ مَا وَجَدَ ۱۶۵

يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلِكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ... وَ يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي

صِحَّتِهِ ۸۱

يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْنُسُ ۱۶۴

يَصْبِرُ عَلَيْهَا وَ لَا يُخْبِرُ بِمَا كَانَ فِيهَا فَإِذَا أَصْبَحَ حَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا كَانَ فِيهَا ۸۷

يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَضْتُ أَنْ تَعُودَنِي ۱۰۰

يُكْتُبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ ۸۴

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. احقاق الحق / السيد نورالله الحسيني المرعشي التستري، مكتبة آيت الله النجفی، قم.
۴. احياء علوم الدين / ابو حامد غزالی، دارالكتاب العربي، بيروت.
۵. ارشاد القلوب الى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۷. اعتقادات الامامیه (للسدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. اعلام الوری باعلام الهدی / طبری، فضل بن حسن، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۹. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. الامالی (للسدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. الامالی (للطوسی) / طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. الامالی للمرتضی / الشریف، المرتضی علی بن الحسین الموسوی العلوی، ذوی القربی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی / عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس / حسینی زبیدی، محمد مرتضی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. تاریخ طبری / طبری، دار احياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
۱۸. تاریخ گزیده / حمد الله المستوفی قزوینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. تسلیه المجالس / حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۲. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعة العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۴. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. تفسیر منهج الصادقین / ملا فتح الله کاشانی، نشر اعلمی، ۱۳۳۱ ق.
۲۶. التمهید / ابن همام الکافی، محمد بن همام بن سهیل، مدرسه الامام المهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. جامع احادیث الشیعۀ / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
۳۰. الجامع الصغیر / جلال الدین السیوطی، دارالکفر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م.
۳۱. الجعفریات (الاشعثیات) / ابن اشعث، محمد بن محمد، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.
۳۲. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۳۳. الخرائج الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مؤسسه امام مهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور / جلال الدین سیوطی، دار المعرفه للطباعة و النشر، بیروت.
۳۶. الدعوات (للاوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. دلائل الصدق لنهج الحق / مظفر نجفی، محمد حسن، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۸. الزیارة فی الكتاب و السنة / الشیخ السبحانی.
۳۹. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (ع) / ابن حیون، نعمان بن محمد، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. صحیفه الامام الرضا (ع) / علی بن موسی، امام هشتم، کنگره جهانی امام رضا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. طب الائمة (ع) / ابنا بسطام، عبدالله و حسین، دارالشریف الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. طرف من الانباء و المناقب / ابن طاووس، علی بن موسی، تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۴۷. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسه الامام المهدی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۴۸. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. عیون اخبار الرضا (ع) / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۵۰. عیون الحکم و المواعظ / لثی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۵۱. غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۵۲. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی / الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه دارالکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. کشف الریبه / شهید ثانی، زین الدین بن علی، دارالمرتضوی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۵۶. کشف الغمه فی معرفه الائمة (ع) / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۵۷. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) / علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۸. کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۵۹. کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. لسان العرب / ابن منظور، محمد بن مکرم، دارالفکر - دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۶۲. المؤمن / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، مؤسسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. مثیر الاحزان / ابن نما حلّی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

۶۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ ش.
۶۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۶۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۶۷. المحجۀ البیضاء / ملامحسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۶۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۹. مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.
۷۰. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۷۱. المصباح للكفعمی (جنه الامان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۷۲. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۷۳. معجم السفر / احمد بن محمد السلفی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۳ م.
۷۴. مقتل الحسين / السيد عبد الرزاق المقرم، آل علی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق - ۱۳۸۲ ش.
۷۵. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۷۶. ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۷. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷۸. مناقب آل ابی طالب (ع) / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷۹. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۸۰. منیه المرید / شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۸۱. موسوعه الاحادیث الطیبه / محمد الریشهری، دارالحدیث، للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق - ۱۳۸۳ ش.
۸۲. میزان الحکمه / محمد الری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۸۳. المیزان فی تفسیر القرآن / طباطبایی، سید محمد حسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۸۴. نزهة الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸۵. النوادر (لرراوندی) / راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، دارالکتب، قم، چاپ اول.
۸۶. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۸۷. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۸۸. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۸۹. وقفه الطف / ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۹۰. هدیة الامه الی احکام الائمه (ع) / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۱. ینابیع الموده لذوی القربی / القندوزی، دارالاسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.